

خیمه‌گاه آن روز برپا شد که خداوند پنج نام مقدس را به خطی از نور بر ساق عرش نوشت: آن روز که قامت آدم را به دست خویش برپا کرد؛ آن روز که شیطان در برابر حق گردن افراشت؛ آن روز که ابراهیم تیر به دست گرفت؛ آن روز که موسی قدم به نیل گذاشت؛ آن روز که نوح، کشتی را به موج و طوفان سپرد؛ آن روز که یونس در دل ماهی نجوا کرد؛ آن روز که عیسی در مردگان، آهنگ زندگی میداد و... و خیمه‌گاه... هم‌چنان برپاست...

محمدرضا زائری

خیمه‌ها

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
شماره ۲۶-۲۵ - ذی القعدة ۱۴۲۷ - مهر و آبان ۱۳۸۵
صاحب‌امتیاز: محمدرضا زائری
مدیرمسئول: مرتضی وافى
زیر نظر شورای سردبیری

مدیر هنری: سید امین باقری
چاپ: رسالت
شمارگان: ۳۰۰۰۰
همکاران این شماره:

مهدی توکلیان، سیدمهدی حسینی، مرتضی کردار، میثم غضنفری
الهام حسینی، داود بهلولی، مجید سلیمیان، حسین کزازلو، محمدجواد
اسماعیل‌زاد، سیدجنت سجادی‌زاده، اسماعیل آرمینه، جواد محمدی
یدالله جباری، مسعود آخوندی
با تشکر از همکاران تشریه زائر.

آدرس‌های ارتباطی: دفتر مرکزی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۴-۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳
آدرس الکترونیک: www.Kheimeh.com
Email: info@kheimeh.com

خیمه در ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
مطالب ارسالی عودت داده نمی‌شود.



با همکاری و حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

فهرست:

صلوات / سیمای حسین علیه‌السلام در احادیث پیامبر	۲
خطبه / جامعه‌ی معرفتی، معرفت اسلامی	۳
علم و کتل	۴
گریز / جمله‌ی معتزله	۵
فقط تا آیتم کربلا / گزارشی از کنگره شب آفتابی	۶
کوچه/اماکن مذهبی برای رقابت نیست	۹
مهدیه / بازتاب	۱۰
از پنجره‌ی نگاه شما / قضایاتی در باب هیأت‌های مذهبی نوپدید	۱۴
بیرق / جامعه شناسی تحریفات عاشورا	۱۷
میاندار / جایی ننوشته است...	۱۸
رسانه / اینک مناسبتی برای هنر	۲۰
کالبدشکافی شاکله‌ی هیأت	۲۲
ما از کجا، عشق از کجا؟	۲۴
زمینه / عوامل ایجاد و گسترش تحریف	۲۶
مدیریت هیأتی	۲۸
ویژگی‌های ولایت	۳۱

آفتاب معرفت	۳۲
امام رضا علیه‌السلام ناخدای کشتی تشیع در میانه‌ی طوفان مرو	۳۴
استان قدس و بیست سال تلاش بدون توقف	۳۶
زندگی سیاسی امام رضا علیه‌السلام	۴۰
آیا می‌دانید؟	۴۱
امام رضا علیه‌السلام و توصیه‌های پزشکی	۴۲
منابع خارجی راجع به امام رضا علیه‌السلام	۴۳
معنویت پنهان و پیدا در هنر	۴۴
دعبل، احیاگر یاد آل رسول‌الله	۴۶
نگاهی به قدیمی‌ترین قصیده در مدح حضرت رضا علیه‌السلام	۴۷
گفت‌وگو با سیدمحسن دعایی	۴۸
صلوات شیعیه، صلواتی کامل	۵۰

امن ریجیب: جامعه‌ی کبیره / مثنوی بلند عشق	۵۱
سیره اهل بیت	۵۲
تکیه / پشت دیوار بقیع	۵۴
از کربلا گفتن	۵۶
زمزمه	۶۰
بحر طویل	۶۲
کوتاه و گویا	۶۳
بحرالعلوم، دریای علم	۶۴
داستان	۶۶
پذیرایی / آموزش مداحی توسط متخصص ارتود!	۶۸
آداب	۷۰
هیأت	۷۲
علم و کتل	۷۴
نامه‌های سیدیه	۷۶



سیمای حسین علیه السلام در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

حسین، سید جوانان بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة؛ حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشتند». در بعضی از احادیث چنین آمده است که پیامبر فرمود: «فرشته‌ای از آسمان که مرا زیارت نکرده بود، از جانب خدا برای زیارت من، آذن خواست. پس به من خبر و مژده داد که دخترم فاطمه، سیده‌ی زنان امت من است و این که حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشتند»^۱

فضیلت دوستی حسین علیه السلام و نکویش دشمنی با آن حضرت

گروه بسیاری از محدثین نامدار اهل سنت روایت کرده‌اند که: پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد، در حالی که حسن و حسین با او بودند و هر کدام بر یک دوش پیامبر بودند. حضرت، یک بار حسن را می‌بوسید و یک بار حسین را؛ تا به ما رسید و فرمود: «من أحبَّ الحسن و الحسین فقد أحبَّنی و من أبغضهما فقد أبغضنی؛ هر کس حسن و حسین علیهما السلام را دوست بدارد، همانا مرا دوست داشته و هر کس آن‌ها را دشمن بدارد، پس البته مرا دشمن داشته است»^۲.

حسین علیه السلام،

محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایت دیگری آمده است که: جمعی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به میهمانی می‌رفتند و آن حضرت پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد. در آنای راه، حسین علیه السلام را دید و خواست او را در آغوش بگیرد. حسین علیه السلام، به این سو و آن سو می‌دوید. پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده‌ی این حالت، تبسم می‌کرد تا آن که او را در آغوش گرفته، یک دست خود را به پشت سر و دست دیگر را به زیر چانه‌ی ایشان نهاد و لب‌های مبارکشان را بر لب‌های حسین علیه السلام قرار داد، بوسه می‌زد و می‌فرمود: «حسین از من است و من از اویم، خداوند

دوست دارد کسی را که او را دوست دارد»^۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله،

حسین علیه السلام را می‌بوسید

ابن عبدالبرّ قرطبی از بوهریره روایت می‌کند که گفت: این چشم‌هایم دید و گوش‌هایم شنید که پیغمبر صلی الله علیه و آله، هر دو دست حسین را گرفته بود و پاهای حسین بر روی پاهای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. آن‌گاه فرمود: «ترق عین بقه». حسین بالا رفت تا پاهایش را بر سینه‌ی پیغمبر گذارد. پس پیغمبر فرمود: دهان باز کن! پس بوسیدش، و سپس گفت: خدایا او را دوست بدار، زیرا من او را دوست می‌دارم»^۴.

در البداء و التاریخ نقل شده که یزید امر کرد تا پرده‌نشینان حرم حسینی و بانوان آن حضرت را بر در مسجد نگاه دارند تا مردم آن‌ها را ببینند؛ و خودش سر مبارک حسین علیه السلام را در جلو خود گذاشته بود و با چوب یا شمشیر بر لبان مطهر حضرت می‌زد. ابوهرزه اسلمی برخاست و گفت: «به خدا قسم، چوب تو، به همان موضعی می‌خورد که مکرر دیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله آن‌جا را می‌بوسید»^۵.

پی‌نوشت:

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۵۶. استیعاب، ج ۱، ص ۳۷۶. الجامع‌الصغیر، ج ۱، ص ۷.
۲. بترتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، لطف‌الله صافی، ص ۳۳.
۳. «حسین منی و أنا منه، أحبَّ الله من أحبَّ حسیناً»، طبقات ابن‌سعد.
۴. استیعاب، ج ۱، ص ۱۸۲. الجامع، ج ۳، ص ۱۴۸.
۵. کامل، ج ۳، ص ۲۹۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶. ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۹۸.



جامعه‌ی معرفتی؛ معرفت اسلامی

* مرتضی وافی

جامعه‌ی بشری در عصر اطلاعات و فراصنعتی، فرصتی می‌خواهد تا هویت انسانی خویش را بروز دهد. این هویت در دو زمینه قابل بیان و درک است. یکی در زمینه‌ی عقلانیت و اندیشه‌ورزی، دیگری بیان احساسات و عواطف انسانی خویش که سرچشمه‌ی جوشان عشق و الفت و نوع‌دوستی است، اما نه بر اساس مکاتب اومانیستی عصر حاضر، بلکه از طریق رجوع به اصل و فطرت انسانی.

این نوع نگرش، در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم میلادی، باعث ظهور مفهوم و جلوه‌ی جدیدی از جامعه‌ی اطلاعاتی تحت عنوان جامعه‌ی معرفتی (جامعه‌ی دانش‌محور) شده است. جامعه‌ای که در آن، تمام مناسبات، ساختارها، سبک زندگی، ارزش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دست‌خوش تحولی بنیادین خواهد شد و انسان و توانایی‌های او در زمینه‌ی استفاده‌ی مؤثر از اطلاعات و داده‌های علمی در جهت کیفی‌تر شدن چهره‌ی زندگی بر مبنای خصلت‌های انسانی، در مرکز توجه قرار خواهد گرفت. بر این پایه، در جامعه‌ی معرفتی بر خلاف دیدگاه‌های مرتبط با جامعه‌ی اطلاعاتی و جامعه‌ی صنعتی، پیشرفت‌ها و ملاحظات فنی، معیار ارزیابی‌ها و داوری‌ها نیستند. به بیان دیگر، چرخش از امور فنی و تکنولوژیک به ابعاد انسانی و ارزش‌های مربوط به آن، نقطه‌ی عطف حرکت از جامعه‌ی اطلاعاتی به جامعه‌ی معرفتی است.

حرکت از این نقطه‌ی عطف به سمت طراحی جامعه‌ی آرمانی (خداشهر) باعث شکل‌گیری ساختارهای باز و چندگانه، مرجعیت پیدا کردن فرهنگ در برابر بنیان‌های مادی، پیدا شدن واقعیت‌های مجازی و ادراکات فرهنگی پیچیده‌تر، رشد عقلانیت، جست‌وجوی معنا و هویت و مجموعاً به چالش کشیده شدن حقیقت‌ها و قطعیت‌های پیشین خواهد شد.

اثرات منتج از این روی‌کرد حتی بر گفت‌وگو غالب در کانون‌های مطرح جهانی از سازمان ملل و ... گرفته تا نهادهای غیردولتی و

دولتی تأثیر گذاشته و باعث شده تا گفت‌وگو یک‌سویه‌ی توسعه‌محور که روی عنصر توسعه و مدل‌های توسعه‌ی غربی تکیه دارد، به گفت‌وگوهای گفت‌وگو محور تغییر پیدا کند. در واقع ما در عصر حاضر، شاهد شکل‌گیری دو موج گفت‌وگو هستیم. موج اول، گفت‌وگویی که تأمین‌کننده‌ی منافع طرفین است، با هدف ایجاد نظم نوین جهانی و موج دوم، گفت‌وگو بر اساس اصول عام بشری و مشترکات جهانی است که به دنبال استخراج مبانی و موازین مختلفی است که ادیان و فرهنگ‌ها، جوامع و ملیت‌های مختلف به آن باور داشته باشند.

با توجه به بنیان مشترک ادیان، یعنی جست‌وجوی منبع حقیقت (خواسته‌ی فطری انسان‌ها) بدون شک همه‌ی آموزه‌ها، تعلیم و انگاره‌های دینی، پاسخ مناسبی به این دو نیاز انسان معاصر که در ابتدای بحث مطرح شد (عقلانیت، اخلاق) داده و همچنین زمینه‌ی مساعدی را برای ایجاد فضای گفت‌وگوی مبتنی بر مشترکات انسانی فراهم خواهد آورد. گفت‌وگو میان ادیان و درک و فهم مشترک و همچنین راه حل‌های مشترک برای مواجهه با مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی - فرهنگی بشریت در گستره‌ی جهان، همگی بیانگر جهان‌شمولی و گستره‌ی جهانی ادیان می‌باشد.

در میان ادیان ابراهیمی، اسلام در رابطه با اندیشه‌های مدرن و تحولات جهانی از امکانات و انعطاف‌پذیری کاملی برخوردار است و با بهره‌گیری صحیح از فرصت‌هایی که در پدیده‌ی جهانی شدن، فراوی اوست، می‌تواند در گسترش و تثبیت اندیشه‌های والا و جهان‌شمول خود، از آن‌ها بهره‌مند گردد و جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

در جامعه‌ی ایده‌آل اسلامی، ساختار درونی افکار انسان، تمایلات اخلاقی و احساسات درونی، پرورشی مثبت خواهد داشت و این مؤلفه‌ها قادر هستند که در چهارچوب سیاسی پیامدهای عام‌المنفعه به بار آورند.

شکل دادن به این جامعه‌ی ایده‌آل، تنها در گرو توزیع معرفت دینی می‌باشد و این از عهده‌ی روشنفکران کج‌اندیش و متعصبان خشک‌اندیش خارج است. چرا که دسته‌ی اول، دل در گرو مدهای روشنفکری دارند و فارغ از حساسیت‌های ست و تاریخ زمانه‌ی خود، به خلق و یا نشر بی‌مبالات معانی غیراصیل

و بالوده نشده دست می‌یازند؛ و دسته‌ی دوم، به دلیل عجز در تحلیل پیچیدگی‌های جامعه‌ی تکنولوژیک زمان حاضر، دست به پاک کردن صورت مسئله و خاموش نمودن فانونس اندیشه‌شان زده‌اند.

در جامعه‌ی ایده‌آل، باید همه‌ی کنشگران اجتماعی، جرات ندانستن پیدا کنند و به بلوغ معرفتی دست یابند، و از رهگذر آن، به این نکته توجه کنند که با کاربرد معرفتی که ریشه در عدالت، عقلانیت و عرفان دینی دارد، و با بازتعریف مفاهیم جامعه‌شناسی عصر حاضر، هم‌چون جامعه‌ی اطلاعاتی، جامعه‌ی پسانسنتی، و ... می‌توان جامعه‌ای تعریف کرد که ما آن را «جامعه‌ی معرفتی» می‌خوانیم.





• برگزاری دومین جشنواره‌ی کتاب دین و پژوهش‌های دینی توسط معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی

این جشنواره با هدف معرفی آثار برگزیده‌ی جامعه‌ی دینی در بهمن‌ماه سال جاری در تالار اندیشه‌ی حوزه‌ی هنری برگزار خواهد شد. دفتر تهیه و تألیف متون و نشریات معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی با اعلام این مطلب گفت: این جشنواره هر دو سال یک بار به منظور تشویق و ترغیب محققان و نویسندگان حوزه‌ی دین برگزار می‌شود.

• هیات‌های مذهبی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی

چهارمین گردهمایی رؤسای ادارات و نمایندگی‌های تبلیغات اسلامی استان فارس به میزبانی اداره‌ی کل تبلیغات اسلامی استان فارس در شیراز برگزار گردید. نماینده‌ی ولی‌فقیه در فارس و امام جمعه‌ی شیراز، آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی در گردهمایی مذکور با اشاره به نقش هیات‌های مذهبی در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، بر لزوم انسجام و هماهنگی هیات‌ها با یکدیگر تأکید کرد. در این گردهمایی حجت‌الاسلام خوشنویس مدیر کل تبلیغات اسلامی استان فارس، پیرامون برنامه‌های انجام شده در فصل تابستان خصوصاً طرح اوقات فراغت و برگزاری مطلوب اردوئی نخبگان هسته‌های فرهنگی جوان مطالبی بیان نمود. مدیر کل تبلیغات اسلامی استان فارس گفت: هم‌زمان با ایام ماه مبارک رمضان، یک‌هزار و ۴۴۰ نفر مبلغ به مناطق مختلف این استان اعزام می‌شوند. وی افزود: مبلغین غیر بومی از شهرهای مشهد و قم به شیراز می‌آیند و به مناطق مختلف این استان اعزام می‌شوند.

• مدیرکل تبلیغات اسلامی استان کرمانشاه: هیات‌های مذهبی، به نام هیأت وارد درگیری‌های سیاسی نشوند

هیأت مذهبی چون منتسب به خدای اتمه‌ی اظهار علیهم‌السلام بوده و ساحت مقدس اتمه نیز از مسائل اختلاف‌برانگیز می‌زاست. باید هیأت‌های مذهبی از وارد شدن به اموری مانند

• نشر معارف اسلامی در مدارس صدرا

الاسلام و المسلمین دکتر سیدمهدی خاموشی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی در پیام خود به مناسبت بازگشایی مدارس علوم و معارف اسلامی صدرا، آورده‌اند: ... سال ۱۳۸۵ که با درایت حکیمانه‌ی مقام معظم رهبری مظلله‌العالی، به نام پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نام‌گذاری شده، رسالت تربیتی و آموزشی مدارس علوم و معارف اسلامی را دوچندان نموده، تا با تاسی از سیره و زندگانی اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، در راه اعتلای فرهنگ اسلامی گام بردارند. ضمن تریبک آغاز بهار تعلیم و تربیت و تقارن آن با بهار قرآن، ماه عزیز رمضان المبارک به حضور همه‌ی تلاشگران عرصه‌ی تعلیم و تربیت، مخصوصاً مدیران، معاونین، مشاورین و دبیران سخت‌کوش و ولایت‌مدار مدارس علوم و معارف اسلامی صدرا، امید دارم که بتوانیم در جهت نشر مفاهیم عمیق اسلامی و ترویج آن در جامعه، مخصوصاً در بین نوجوانان و جوانان، قدم‌های استواری برداشته و با هدایت برنامه‌های آموزشی و تربیتی سازنده، نسل متخصص و متعهدی را برای آینده‌ی نظام اسلامی تربیت نماییم.

توسط معاونت پژوهشی و آموزشی صورت گرفت:

• ارسال دو میلیون کتاب و نشریه‌ی دینی به سراسر کشور

معاونت پژوهشی و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی در سال پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و همچنین استقبال از ماه مبارک رمضان، اقدام به تولید، چاپ و توزیع حدود دو میلیون جلد کتاب و نشریه در زمینه‌ی فرهنگ دینی نموده است. این دو میلیون جلد کتاب و نشریه‌ی تولید شده به ۱۳۰۰ نقطه‌ی کشور، اعزام سبب کتابخانه‌ی تخصصی حوزه‌ی دین ارسال شده است.

درگیری‌های سیاسی که امکان سوء استفاده از نام مقدسات وجود دارد، خودداری نمایند. حجت‌الاسلام اسماعیل قبادی مدیر کل تبلیغات اسلامی استان کرمانشاه با بیان مطلب فوق افزود: وظیفه‌ی هیأت مذهبی، اقامه‌ی شعائر اسلامی و گسترش معارف دینی، قرآنی، سیره‌ی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اتمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام است، لذا نباید خود را در درگیری‌های سیاسی به اسم هیأت دخالت کنند، زیرا بیم آن می‌رود که قربانی اغراض افراد و گروه‌های سیاسی شوند، البته این سخن به معنای سیاسی نبودن افراد به صورت شخصی نیست و اگر کسی مایل به انجام این کار است، می‌تواند از طریق وزارت کشور مجوز کار سیاسی را دریافت کند. وی که در جمع مسئولین شورای هیئات مذهبی استان و کارشناسان تشکلهای دینی ادارات تابعه سخن می‌گفت، تصریح کرد: سیاست سازمان تبلیغات اسلامی در قبال هیئات مذهبی، توسعه‌ی آن‌ها از نظر کمی و کیفی، با هدف عمق‌بخشی به فعالیت‌های دینی می‌باشد، لذا ضمن تقویت اختیارات خود به شورای هیأت‌های مذهبی که منتخب و متخصص در امور هیئات است، با هدایت و نظارت بر فعالیت‌های آن‌ها، بر روند کلی امور نظارت داشته و پشتیبانی لازم را نیز به عمل آورد.

• دوره‌ی آموزشی تخصصی مداحان استان کهگیلویه و بویراحمد

اولین دوره‌ی آموزش تخصصی مداحان استان کهگیلویه و بویراحمد در سالن اداره‌ی کل تبلیغات اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد در سالن اداره‌ی کل تبلیغات اسلامی این استان برگزار گردید. در مراسم افتتاحیه‌ی این دوره، حجت‌الاسلام موسوی متین رئیس اداره‌ی امور فرهنگی و تبلیغ استان، مطالبی در خصوص برگزاری این دوره بیان کرد. سپس شش‌ده کارشناس آموزشی و پژوهشی استان، مطلب جامعی را در خصوص برگزاری و اهداف کنی و کیفی این دوره بیان کرد و گفت: هدف از برگزاری این دوره، بالا بردن سطح آگاهی و معرفت مداحان نسبت به تاریخ گذشته شیعه و اهل‌بیت عصمت و طهارت و همچنین آشنایی بیشتر مداحان با انواع نشر فارسی، جهت بالا بردن سطح کیفی مدحیه‌سرای است.

جمله معترضه

© محمدرضا زائری

این روزها که دخترم زینب به مناسبت و اقتضای موقعیت، از تفاوت شیعه و سنی (یا به قول خودش سنتی!) می‌پرسد، دو ماجرای تاریخی در ذهنم مرور می‌شود:

یکی مربوط به دختر خردسال ابوالاسود دؤنلی که در غیاب آن یار وفادار امیرالمؤمنین، ظرف غسل هدایی معاویه را تحویل گرفته بود و به شوق و اشتیهای کودکانه قدری به دهان گذاشته بود و ... تا پدر برسد و باخبر شود و با عجله به زبان ساده برایش توضیح دهد که معاویه این را داده تا علی را از ما بگیرد، پیش از آن که پدر کوزه‌ی غسل را پس بفرستد، سراسیمه به حیاط خانه دویده و انگشت در حلق خود کرده بود تا هرچه می‌تواند از آن زهر غسل‌نما بیرون بریزد و شعری بسیار زیبا و حماسی سروده بود (کاش در تهران بودم و برای نقلش به منابع دسترسی داشتم)

و دیگری ظاهراً مربوط به لحظه‌ی اعدام حجر بن عدی و پسر نوجوانش توسط مأموران معاویه وقتی که از او می‌پرسند اول گردن تو را بزنیم یا پسرت را (من اگر بودم مثل عموم پدرها می‌گفتم اول من) اما او می‌گوید: اول پسر من ... چون از خودم مطمئنم اما می‌خواهم به چشم خود ببینم و آسوده‌خاطر بمیرم که پسر نوجوانم تسلیم نمی‌شود و در حالی دنیا را ترک می‌کند که ولایت علی را در دل و بر زبان دارد ...

راستی ... در این روزگار آشفته که همه سرگرم وظایف شرعی و تکالیف الهی و تعهدات دینی کوچک و بزرگ و رنگارنگ شده‌ایم! چقدر از اصل ماجرای حقیقت غدیر و امتدادش در عاشورا و انتظار و ریشه‌اش در بعثت و هجرت به فرزندانمان می‌آموزیم؟

• متن فوق از وبلاگ شخصی آقای زائری انتخاب شده است. ایشان برای ادامه تحصیل هم اکنون در لبنان به سر می‌برد.

فقط تا آیتم کربلا...

گزارشی از کنگره شب آفتابی

انفجار، شلیک گلوله‌ها و گرد و خاک تانک‌ها با پیروزی بیرون می‌آیند همه و همه «تازگی» دارد، نکته‌ای که سینمای ایران مدت‌هاست به ندرت به آن پرداخته است. «تازگی» عنصری است که «کنگره شب آفتابی» را با آن اسم مخاطب گریز و سردش با استقبال کهن‌نظیر مخاطبان روبرو می‌کند.

شب آفتابی منشوری از حرکت متوازن نور، موسیقی، صدا و حرکات نمایشی بسیار زیبا با هنرنمایی بیش از ۱۰۰۰ هنرمند در آن، وقایع مهم تاریخی از زمان صدر اسلام و رسالت حضرت محمد (ص) تا انقلاب اسلامی مردم ایران و جنگ تحمیلی و در نهایت ظهور مهدی موعود(عج) به تصویر کشیده می‌شود. شرکت کنندگان در واقع خود را به نوعی در مسیر حرکت تاریخ می‌بینند، با او همراه می‌شوند، در فراز و نشیب‌هایش، سردی و گرمی را می‌چشند و با شادی‌ها و غم و غصه‌هایش همراه می‌شوند.

آیت‌های کنگره شب آفتابی طوری چیده شده است که بیننده را برای پیگیری آن و این که سرانجام به کجا ختم می‌شود، میخکوب می‌کند.

هرچند، هر نوبت بینندگان شب آفتابی تغییر می‌کند اما چندین نفر هر روز در محل کنگره حاضرند و بارها تاریخ جاهلیت اعراب، حوادث صدر اسلام و تاریخ معاصر کشورمان را مرور می‌کنند.

کارگردان کار، بهزاد بهزادپور کارگردان سینماست. بهزادپور در طی سال‌های گذشته اقدام به برگزاری کنگره‌هایی در پاسداشت شهدای دفاع مقدس نموده است. شبی با مرتضی در اربعین شهید اوینی، کنگره بزرگداشت خوزستان، کنگره شهدای سیاه حفاظت انصار المهدی و کنگره شب آفتابی(۱) بهزادپور در مورد ایده اولیه و طراحی این کار می‌گوید:

«... نقطه برگزاری برنامه‌ای تحت عنوان کنگره، که من خیلی با این نام موافق نیستم، در مسجد جوادالانمه در سی متری جی بسته شد. از قبل از انقلاب و تا زمان جنگ همیشه سعی می‌کردم برنامه‌های اجرایی را تصویری کنم نه کلامی. منظورم از تصویری سینمایی نیست بلکه حجمی است. از استعداد‌های تئاتر

سینما، نمایش، تاریخ، صدا، نور و انفجار، آنچه در تپه‌های شرق تهران اتفاق افتاد. جذاب، خلاقانه و غافلگیر کننده بود. صدای دالبی شنیده بودیم ولی تصویر دالبی ندیده بودیم که دیدیم!

اگرچه پیش از این نیز نمونه‌های کوچکتری از این اجرا را از بهزادپور دیده بودیم، ولی این بار همه چیز به آن اندازه بزرگ بود که مردمان را گروه گروه به سوی خود بکشد و کاری کند تا همه آنچنان که شایسته است، بوی خاکریز بگیرند.

همه چیز خوب بود و دلپذیر. برای آنها که یادگاری از سال‌های جنگ داشتند یک جور جذاب بود و برای آنان که نخستین بار صدای شلیک واقعی تیربار ضدهوایی را می‌شنیدند جور دیگر.

جمعیت ۱۸۰۰ نفری که موفق به ورود شدند، تازه افطار کرده، در سکوت کامل به تماشای برنامه نشستند و در پایان در مسیر خروجی در مورد تمام ویژگی‌ها و جزئیات آن از سر حیرت، تأثیر یا تردید در هر بخش سخن گفتند و حرف‌ها زدند، همیشه آرزو داشتیم این جمعیت هرشب برای تماشای یک فیلم سینمایی به سالن‌ها می‌آمدند. رگ حیات سینما این روزها به چنین خونی نیاز دارد؛ مردمی که با التماس و خواهش، دژبانان یک مجموعه نظامی را قسم می‌دهند تا هر طور شده به ظرفیت پر شده محوطه بیوندند، آنهایی که از شهرستان‌ها و نقاط مختلف شهر تهران آمده‌اند اما دیر رسیده‌اند.

چه چیز آنها را چنین به شوق آورده است؟ تاریخ اسلام، بازسازی فضای جنگ، تصویر سه وجهی یا مجموعه همه این‌ها، هرچه هست تجربه‌ای است که تنها در مواجهه با این اجرا به دست می‌آید، نه در تلویزیون، نه در سینما و نه پای گیرنده ماهواره. بنابراین همه می‌آیند تا آنچه ندیده‌اند را ببینند، آن هم در فضایی عجیب.

اتوبوس‌های حمل تماشاگران، تاریکی محل صرف افطار و اقامه نماز، جاده‌های جنگی، مسیر کانال جنگی و بالاخره آن بازی نور، صدا، سایه و تصویر و آن جمعیتی که از میان



های جنگ می انداخت. ..»

این برنامه در ۱۷ پرده اجرا شد که به دو فصل پیش از اسلام تا زمان امام حسین(ع) و از بعد از آن تا ظهور تقسیم شده بود. هفت پرده به فصل اول اختصاص داشت.

یهزاد پور در تعریف کنگره شب آفتابی می گویند:

«... منشوری از صدا و نور و حرکت در سه بعد که نمی توانم آن را خوب تعریف کنم، زیرا آن چه که می بینید با آن چه که تعریف می کنیم خیلی متفاوت است. آغاز نمایش با صحنه بت شکستن ابراهیم خلیل الله، معجزه حضرت موسی(ع) و تولد مسیح(ع) است. سپس آیتم بت پرستی شرکان قبل از اسلام، ماجرای توطئه و شکنجه مسلمانان و هجرت و جنگ بدر است. این ها همه به صورت کلیبی با ستون فقرات صدا و موسیقی نمایش داده می شود. واقعیت با این نمایش ترکیب شده تماشاچی احساس می کند دقیقاً درون صحنه است. ما حتی انفجارهایی در نمایش صحنه داریم که خیلی واقعی به نظر می رسد. تانک ها و نفربرها از کنار مردم عبور می کنند تا در عملیات نمایش داده شده شرکت کنند. همه این برنامه در شب اجرا می شود. تماشاچی جسماً و روحاً احساس می کند به جبهه رفته و برگشته است، در این نمایش حتی سقوط و انهدام هواپیما را داریم و اعزام نیروها در شهر را به نمایش می گذاریم.»

اجرای برنامه ای با این وسعت و گستردگی، خالی از مشکل نیز نبود. ورزش باد، باز نشدن پرده ها، بارش باران و ... اما یهزاد پور در بدترین شرایط نیز کار را به طور کامل متوقف نمی کرد و می گفت: «در هر شرایطی تا آیتم کربلا رو می ریم ...»

شناسنامه حرفه ای یهزاد یهزادپور

یهزاد یهزادپور متولد ۱۳۴۰ تهران است. وی فعالیت هنری را با نویسندگی و کارگردانی تئاتر آغاز کرد. او سینما را با بازی در فیلم «توبه نصوح» به کارگردانی محسن مخملباف تجربه کرد.

کارگردان: (۴)امورد

۱- امیرامور عشق (۱۳۸۵)

۲- خداحافظ رفیق (پیژود اول، خداحافظ رفیق) (۱۳۸۲)

استفاده کردم و رفته رفته فهمیدم چگونه می شود مجموعه ای از نور و صدا و تصویر و نمایش را به کار بگیرم. و برای اولین بار این ایده را در شبی با مرتضی (به مناسبت اربعین شهید آوینی) تجربه کردم. در آن زمان آقای ژم از من خواست این برنامه را اجرا کنم این برنامه یک شب اجرا شد که ما نام آن را «شب حیرت» گذاشتیم. کارت دعوت این مراسم پلاک هایی بود با نام شبی با مرتضی. شام را هم عدس پلو دادیم مثل غذاهای زمان جنگ، شهید علی محمودوند و شهید مجید پازوکی جلوی حوزه هنری، میدان مین و معبر ساختند. در این مراسم اهنگران هم حضور داشت. بعد از سال ها اهنگران از من خواست برنامه کنگره شهدا را برگزار کنیم ... اهنگران، حسن برزیده و سردار نوعی اقدم و بسیاری از بچه های دفاع مقدس مردانه پشت این کار بودند. در کنگره شهدای خوزستان فضایی ایجاد شده بود که آقای هاشمی رفسنجانی پس از دیدن مراسم گفت ای کاش همه مردم اینجا بودند و این مراسم را می دیدند. همه بر این عقیده بودند که آن برنامه مانند انفجار بمب اتمی است که تا قارچ آن بالا بیاید انفجار تمام شده، همین طور هم شد. وقتی برنامه تمام شد و ما به تهران آمدیم دیدیم یک عده تازه می خواهند بروند و برنامه را ببینند. مدتی گذشت و ما به تاریخ پیوستیم تا این که بعد از دو سال از ما دعوت شد کنگره شهدای حفاظت را برگزار کنیم. من گفتم یکی از مشکلات من این است که کار خود را تکرار نمی کنم. اگر بخواهم کاری انجام دهم باید آن را وسیع تر کنم. در ابتدا گفتم باید صاحب کار را ببینم. دیدن حاج احمد حق طلب، دل ما را برد. نگاه و نفس او طوری بود که باید در التزام رکابش قرار می گرفتیم. از آن جا که این جنس کار تیتراژ ندارد، یک عده آدم جمع می شوند و همه عشق خود را به کار می گیرند تا یک اتفاق زیبا بیفتد.

بعد از این مراسم بلافاصله آقای حسنی جلو آمد و گفت ما می خواهیم یک کنگره برگزار کنیم. او دعوت کرد و من قبول کردم. اما این کار سه سال طول کشید. الحق احسان حسنی سه سال پای کار ایستاد. تا سال گذشته که این برنامه را در فرهنگسرای پایداری اجرا کردیم و اسمال سومین اجرا را در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس برگزار می کنیم. این اراده او مرا به یاد فرمانده گردان های سال



- ۳ - خداحافظ رفیق (ایزود دوم، یک لحظه رنگین گمان) (۱۳۸۲)
 ۴ - خداحافظ رفیق (ایزود سوم، گل شیشه ای) (۱۳۸۲)

مشاور کارگردان : (۳)مورد

- ۱ - تعقیب سایه ها (۱۳۶۹)
 ۲ - گنبد نور (۱۳۶۷)
 ۳ - گودال (۱۳۶۷)

نویسنده :

- ۴ - رنجر (۱۳۷۸)
 ۵ - باشگاه سری (۱۳۷۷)
 ۶ - قله دنیا (۱۳۷۴)
 ۷ - آخرین شناسایی (۱۳۷۲)

بازیگر : (۸)مورد

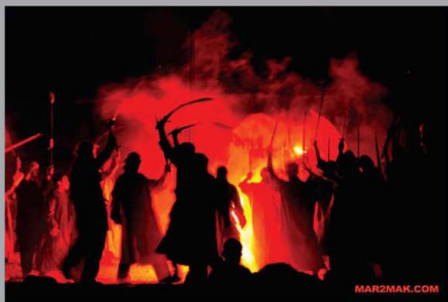
- ۱ - خسوف (۱۳۷۱)
 ۲ - مجنون (۱۳۶۹)
 ۳ - ردپای بر شن (۱۳۶۶)
 ۴ - دستفروش (ایزود اول) (۱۳۶۵)
 ۵ - دستفروش (ایزود سوم) (۱۳۶۵)
 ۶ - بلمی به سوی ساحل (۱۳۶۴)
 ۷ - دو چشم بی سو (۱۳۶۲)
 ۸ - توبه نصوح (۱۳۶۱)

تدوین :

- ۴ - کولی (۱۳۸۱)
 ۵ - آخرین شناسایی (۱۳۷۲)
 ۶ - نخلستان تشنه (۱۳۶۸)
 ۷ - گنبد نور (۱۳۶۷)
 ۸ - گودال (۱۳۶۷)

با تشکر از : (۲)مورد

- ۱ - مریم مقدس (۱۳۷۹)
 ۲ - بچه های آسمان (۱۳۷۵)





اماکن مذهبی برای رقابت نیست

رقابت میان اماکن مذهبی برای توسعه و پیشرفت بر اساس درجه تقدس این مکان‌ها و تفاخر با امامزاده و مسجد و حسینیه برای اغواگری، از موضوعاتی است که اخیراً برخی یکدیگر را به آن متهم کرده‌اند. در واقع همزمان با پیشرفت‌های دینی و فرهنگی جامعه، بعضی اماکن مذهبی از جمله امامزاده‌ها و مساجد، مورد توجه بیشتری قرار گرفت و تبلیغات پیرامون آن‌ها بیشتر شد و در این بین برخی افراد نسبت به این که فلان مسجد یا امامزاده از مساجد یا امامزاده‌های دیگر شلوغ‌تر یا تبلیغاتی‌تر شده است، اظهار نگرانی کرده و آن را وسیله‌ای نامناسب برای هدف متعالی عبادت خداوند دانسته‌اند. این موضوعات بعضاً از سوی برخی فرصت‌طلب‌ها به شکل غیر علمی و غیر عقلایی در روزنامه‌ها دامن زده شده است.

در گیرودار دعوی یکی از روزنامه‌های کشور با تولید مسجد چمکران درباره حقیقی یا دروغین بودن ماجرای احداث این مسجد، یکی دیگر از روزنامه‌های داخلی در مطلبی کمارزش و بدون دقت، جمله‌ای را به رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان نسبت داده و از مسئولان وزارت خواسته است تا در این باره بیشتر دقت کنند. این روزنامه از قول آقای محسن عبداللهی نوشته: «اگر مقبره و بارگاه سلطان علی بن محمد باقر، مدفون در مشهد ارداهل، در کنار گذرگاه‌ها یا در یکی از شهرهای بزرگ بود، بیشتر از مقام و منزلت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها و حضرت شاه‌چراغ علیه‌السلام مورد وثوق و احترام مردم بود».

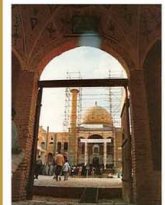
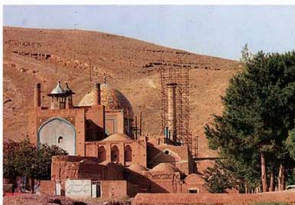
عبداللهی در گفت و گو با وفا (نشریه روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و در پاسخ به این پرسش که چه لزومی در چنین مقایسه‌ها و اظهارنظرهایی است، گفت: «سخن من تحریف شده است. من گفتم همان طوری که حضرت شاه‌چراغ و حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها به خاطر حضور در مراکز شهرها مورد توجه و احترام قرار گرفته‌اند، اگر مقبره

علی بن محمد باقر هم در مرکز شهری قرار داشت، مورد توجه بود».

عبداللهی در پاسخ به این مطلب که چرا آرزویی می‌کند که تقدیر بر آن نبوده و روزگار دیگری رقم خورده است، با ذکر فضائلی از امامزاده مدفون در مشهد ارداهل کاشان می‌گوید: «این که آرزو کنیم امامزاده علی بن محمد باقر، که یکی از چهار امامزاده واجب‌التعظیم کشور است، در مرکز توسعه و توجه قرار گیرد، آرزوی باطلی نیست و بخشی از تلاشی است که برای توسعه تشیع صورت می‌گیرد و نمونه‌هایی از آن در طول تاریخ تشیع وجود داشته است. مثل آن که قبر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در زمان امام صادق علیه‌السلام و با راهنمایی آن حضرت کشف شد و عاملی برای تقویت تشیع شد».

وی با ذکر روایتی از امام علی علیه‌السلام که در آن مشهد ارداهل یکی از مکان‌های امن برای پناه بردن مردم در زمان ظهور امام زمان معرفی شده است، می‌گوید: «رهبر انقلاب هم در جایی فرموده بودند که اگر مسئولان کاشان و قم می‌خواهند مقبره امامزاده علی بن محمد باقر از انزوا خارج شود، باید ارتباط قم و کاشان را برقرار کنند».

در عین حال یکی از کارشناسان امور مذهبی در این باره به نشریه وفا گفت: طرح مسائلی از قبیل سحت و سقم ماجرای مسجد چمکران و یا مسائلی که نوعی رقابت در بین اماکن مذهبی ایجاد کند، بیشتر از سوی عده خاصی صورت می‌گیرد که از این گونه رقابت‌ها سود می‌برند و یا نوعی ساده‌اندیشی است، زیرا مساجد با هدفی غیر از رقابت و ربودن عبادت‌کنندگان یکدیگر بنا شده و متولیان امور فرهنگی باید مانع گسترش اندیشه‌های غلط در این زمینه‌ها شوند.



وفا، نشریه ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که در نیمه ی اول سال، ۶ شماره از آن منتشر شده است. مطلب فوق از شماره ی ششم آن (مهرماه ۸۵) انتخاب شده است.





۳. عدم دسترسی بعضی از علمای بزرگ به کل کتاب، دلیل بر عدم صحت کل کتاب و نامعتبر بودن آن نیست. چاپ دوم ۱۸ جلد از کتاب شریف مستدرک الوسائل مرحوم نوری در سال ۱۴۰۹ هجری قمری (۱۹۸۸ میلادی) توسط موسسه آل البیت به چاپ رسیده است!

۴. مرحوم کلینی احادیث جالبی را در کتاب شریف کافی جلد دو در بابی با عنوان «من بلغه ثواب من الله علی عمل کسی که خبر ثوابی از

مسائل سیاسی و یا ... عاجزند؟! به هر صورت، بهتر است به جای تخریب‌ها که می‌تواند منشأ سیاسی جدی از ناحیه‌ی واپس‌زدگان سیاسی داشته باشد - به استفاده‌ی صحیح و بدون پیرایه از این مسجد عظیم پرداخت و دست‌های ناپاک تحریف‌کنندگان را که در میان راه راه درستی سبز می‌شوند، کوتاه کرد و مردم را برای بهره‌گیری‌های معنوی هر از چند گاه به این اماکن مقدسه سوق داد.

• ۱. نقلی که نویسنده از کتاب شریف بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۴۲ انجام داده مبنی بر کلام مرحوم مجلسی (که ایشان به اصل کتاب دسترسی پیدا نکرده) به این شرح است: «و تاریخ بلده قم، کتاب معتبر لکن لم یتیسر لنا اصل الکتاب و انما وصل الینا ترجمته و قد أخرجنا بعض آخره فی کتاب السماء و العالم». مرحوم مجلسی می‌فرماید که به اصل کتاب دسترسی پیدا نکرده‌اند، بلکه ترجمه‌ی آن را یافته و بعضی اخبار از آن را در کتاب السماء و العالم آورده‌اند.

همچنین خود مرحوم مجلسی در جلد ۵۳ صفحه ۲۳۰ داستان بنای مسجد چمکران را نقل می‌کند و جالب است که داستان فراخوانده شدن شخص (حسن بن مثله چمکرانی) به محضر امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه در بیداری اتفاق افتاده، نه در خواب.

اگر نویسنده‌ی مقاله یک شیعه‌ی واقعی و ملزم به کتب روایی شیعه باشد، مجلسی را به عنوان یکی از معتبرترین ناقلان حدیث شیعه می‌شناسد. عجیب است که مرحوم مجلسی با آن دقت و سعه‌ی صدری که در جمع‌آوری کتب و روایات شیعه داشته‌اند، کتاب تاریخ شهر قم و داستان ساخته شدن مسجد چمکران را معتبر دانسته‌اند، ولی نویسنده‌ی محترم، این کتاب را نامعتبر بر می‌شمارد. امر زیاد مشکل به نظر نمی‌رسد؛ نویسنده‌ی مقاله می‌تواند صحت کتب شیعه از قبیل بحارالانوار و کافی و من لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه و حتی قرآن را نیز زیر سؤال ببرد!

۲. مرحوم سید گلپایگانی در کتاب ارشادالسائل خود در جواب سؤالی در مورد مسجد چمکران، این‌طور پاسخ می‌دهند (صفحه ۱۹۸): «بسمه تعالی لایأس بالاعتماد علی هذه الروایات والله العالم؛ اشکالی ندارد که به این روایات اعتماد کنیم».

مسجد مقدس چمکران، ماوای منتظران و محل راز و نیاز میلیون‌ها عاشقی است که شکواییه‌ی دوری از معشوق‌شان را به حضرت باری تعالی عرضه می‌کنند. در صحت اصل این مسجد، شکی نیست و سیره‌ی مستمر علما و مراجع، در تشرف مرتب و حتی پیاده و کرامات عدیده، مؤید آن است. چندی پیش برخی نشریات مطالبی در رد صحت این مسجد منتشر کردند که انتشار آن در برخی از سایت‌های اینترنتی واکنش‌های گوناگونی در پی داشت. در ذیل قسمت‌هایی از نظرات کاربران اینترنتی می‌آید:

• اولاً نماز خواندن در یک مسجد نیاز به سند روایی ندارد. ثانیاً روز به روز بیشتر شدن جمعیت نمازگزار در یک مسجد، دل مؤمنین را شاد و منافقین را سخت ناراحت می‌کند. ثالثاً حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها روز به روز به خاطر حضور زائرین متراکم‌تر می‌شود و از این بابت نگرانی نیست و خدا را شکر. رابعاً محل بحث علمی در مورد این‌گونه مسائل، قاعداً روزنامه و سایت نیست. شما تا کنون دیده‌اید که مثلاً یک ریاضی‌دان، مسائل ریاضی را این‌گونه مطرح کند و یا یک محقق در علوم ژنتیک، بنابراین اگر کسی در رابطه با مسجد چمکران سخنی دارد، می‌تواند در یک محفل علمی، آن هم در حوزه‌های علمیه مطرح و به دور از جنجال‌های سیاسی به تحقیق و رد و ایجاب بخشیند.

خامساً، به‌راستی کسانی که این‌گونه خود را محق دانسته و به سادگی همه چیز را زیر سؤال می‌برند آیا فکر نکرده‌اند بزرگان بارها قولاً و یا عملاً بر این مجموعه‌ی الهی صحنه گذاشته‌اند. نکند زیر سؤال برندگان فکر می‌کنند خدای ناکرده این حضرات آیات فاقد توان علمی برای بحث در روایات هستند و یا نموداً بالله از درک



خدا برای عملی به او رسیده باشد» نقل می‌کند به این مضمون:

«علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله قال من سمع شیئا من الثواب علی شیء فصنعه کان له و ان لم یکن علی ما یبلغه».

همچنین: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان قال سمعت ابا جعفر یقول من یبلغه ثواب من الله علی عمل

فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتیه وان لم یکن الحدیث كما یبلغه». مضمون احادیث، این است که اگر کسی کاری را به امید ثوابی از خدا انجام دهد، ولو این که طبق حدیث نباشد، ثواب آن به او اعطا می‌شود. توجه به این معرفت نیز در رقتن به زیارت مسجد جمکران مهم است که حتی اگر این مسأله دارای صحت کافی نباشد، توجه به امام مخصوصا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خود، امری مستحب (و بلکه واجب) بوده و قطعاً در پیشگاه الهی دارای اجر خواهد بود.

۳. نکته‌ی دیگر که در این زمینه مهم است این است که اصل رقتن به زیارت، چه مرقد امام رضا علیه‌السلام، چه مرقد امامزاده شاهچراغ علیه‌السلام، چه مسجد جمکران، توجه به شخص است و مهم این است که توجه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از توجه به امامزاده مهمتر است. با تمام احترام و عرض ارادت به پیشگاه مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله‌علیها، توجه به امام زمان، ولو به رقتن به مسجد جمکران باشد، از توجه به حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها که امامزاده به حساب می‌آیند، بسیار مهم‌تر و موجه‌تر است.

۴. و به عنوان نکته‌ی آخر، مسائلی که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد در دین بوده و حتی در زمان خود حضرات ائمه علیهم‌السلام هم اتفاق افتاده است. سوءاستفاده‌ی برخی از افراد از دین برای کسب مقام یا پول یا شهرت، دلیل بر عدم صحت مسائل دینی نیست، خود نویسنده به شرط انصاف نیز این مطلب را می‌پذیرد که اگر بر فرض کسی نماز را برای ریا بخواند و با این کار مقام‌تراشی برای خود یا کسب شهرت نماید، دلیل بر عدم صحت نماز خواندن نیست.

• ایتالله بهجت (دام ظلّه) نیز درباره‌ی این مسجد فرموده‌اند: «حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران مستغنی از معرفتی هستند. ما بر این اعتقاد هستیم اگر کسی بگوید رقتیم و چیزی در آن‌جا ندیدیم، به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح ترفقه است یا برای امتحان رفته یا همین‌طوری رفته است. به هر حال بهترین معرف این اماکن، خودشان هستند».

متأسفانه باید عرض کنم که با این همه، این جانب خود تاکنون به رغم این که چند بار

تا آستان در ورودی مسجد جمکران رفته‌ام، اما از زیارت این مسجد مقدس محروم بودم و از شدت هیبت این مکان مقدس، نتوانستم وارد محدوده‌ی آن شوم؛ لذا امیدوارم خداوند به برکت نگاشتن این مطلب در دفاع از تقدس فوق‌العاده‌ی این مسجد، زیارت و نماز و دیدار جنانه‌ی خضرش را نصیب این حقیر فرماید. • اگرچه دغدغه‌ی دین داشتن، امر مبارکی است اما تضعیف نابخترانه و جاهلانه‌ی دین و اعتقادات صحیح، بسیار خطرناک و گناهی ناخوشودنی است.

۱. جناب حسن بن مثله نه در رؤیا و مکاشفه، بلکه در بیداری مشرف به دیدار حضرت بقیده‌الله‌اعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شدند. ۲. از آن زمان تا به امروز، علما و مراجع عالی‌قدر شیعه جریان این مسجد را تأیید نموده‌اند. شما را به تحقیق در این زمینه دعوت می‌نم.

در ضمن شما فکر نمی‌کنید که علمای گران‌قدر و محقق شیعه چگونه بوده‌اند؟!

۳. امام زمان و ولی مطلق عصر و صاحب حقیقی زمان حضرت حجت بن الحسن المهدی روحی لتراب مقدمه الشریف الفداء فرموده‌اند:

«هر کس در این مسجد (مسجد مقدس جمکران) نماز بخواند، گویا که در مسجدالحرام و در کنار کعبه‌ی مشرفه نماز خوانده است».

و این مردم به ندای امام خود فقط گوش جان می‌سپردند «ولو کره الکافرون».

ای مگس عرصه‌ی سیمرغ نه جولانگه توست عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

• این‌گونه اظهارنظرکردن درباره‌ی موضوعاتی که دنیا و آخرت مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد، درست نیست و سبب بی‌اعتمادی اذهان عمومی می‌گردد و تا جایی که من می‌دانم، بسیاری از بزرگان به عظمت معنوی این مسجد معزز تأکید دارند. جمع شدن میلیون‌ها مردم در این مکان بیش از آن که باعث نگرانی شما شود، سبب امیدواری می‌شود، چرا که این همه مردم برای اظهار ارادت به امام عصرشان به این مکان آمده‌اند و این‌گونه اجتماعات حتماً مورد عنایت حضرت قرار خواهد گرفت. از اظهار نظر درباره‌ی دین مردم، آن هم به این راحتی بترسید که عقاب سخت پروردگار را به دنبال دارد. در پایان تقاضا دارم آن دسته از علمای دینی و کارشناسانی که از این حرکت نگران شده‌اند را معرفی نمایند تا ما هم با آن‌ها آشنا شویم.



• آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتایی در مورد مسجد جمکران پس از انتشار مطالبی در رد سندیت جمکران، اعلام داشت:

«... بر خلاف آنچه بعضی از ناگاهان می‌پندارند، استاد بنای این مسجد به امر حضرت صاحب‌الامر ارواحنا فداه مربوط به یک «خواب» نیست، بلکه بیان دستور صریحی در حالت بیداری است. مرد صالح و پاک و بالیما می‌به نام «حسن بن مثله جمکرانی» می‌گوید: «در شب ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۷۳ هـ. ق (بیش از یک هزار سال قبل) نصف شب بود، جمعی به در خانه‌ی من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: «چپ الامام المهدی صاحب الزمان علیه‌السلام فانه یدعوك؛ دعوت امامت، حضرت مهدی علیه‌السلام را اجابت كن، تو را خوانده است.»

او می‌گوید به خدمت حضرت رسیدم و اشاره به قطعه‌ی زمینی کردند و فرمودند: «این مال ماست و مسجدی در آن بساز». سپس فرمود به مردم بگو: «این مکان را گرامی بدارند و به آن توجه کنند». آن‌گاه دستور دادند چهار رکعت نماز در آن بخوانند. دو رکعت نماز تحیت مسجد (با آداب مخصوص) و دو رکعت نماز که همان نماز معروف امام زمان علیه‌السلام (با آداب مخصوص آن). و در پایان، این جمله را فرمودند: «فمن صلاهما فکانما صلی فی البیت العتیق؛ کسی که این دو نماز را به جا آورد، مثل این است که در کعبه‌ی معظمه نماز را به جا آورده است.»

این حدیث از کتاب «تاریخ قم» از کتاب «مونس الحزین فی معرفه الحق والیقین» که از تألیفات مرحوم صدوق است، نقل شده است که متن فارسی یا عربی آن مطابق نقل صاحب‌الذریعه در دست بعضی از بزرگان بوده است. و این که بعضی می‌گویند کتابی به نام «مونس‌الحزین» در ضمن کتب مرحوم صدوق یا فلان عالم بزرگ دیگر ذکر نشده، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند، زیرا هیچ‌کس از مؤرخان نگفتند که کتاب‌های مرحوم صدوق منحصرًا فلان کتاب‌ها هستند.

بنابراین هنگامی که عالم بزرگی از معاصران صدوق (یعنی نویسنده تاریخ قم) این کتاب را به صدوق نسبت می‌دهد، باید بپذیریم. این حدیث مشمول احادیث من بلغ است که در

منابع معروف شیعه و اهل سنت آمده است و بزرگان فقه آن را پذیرفته‌اند، هرچند بعضی آن را کافی برای قصد ورود می‌دانند و بعضی به قصد رجاء معتقدند (شرح این بحث علمی را جداگانه خواهیم داد).

۲. از نظر محتوا

قطع نظر از این روایت نورانی، این مسجد بی‌شک یکی از مساجد باشکوه و پرارزش است.

اعمالی که در آن انجام می‌شود مرکب از چهار چیز است:

الف) نماز تحیت مسجد که مرحوم صاحب‌الجاهر آن را در جلد نهم و یازدهم مشروحاً آورده است و طبق این روایت به طور کامل با هفت مرتبه سوره‌ی توحید و هفت مرتبه ذکر رکوع و سجود خوانده می‌شود.

ب) نماز معروف حضرت ولی عصر علیه‌السلام که با یکصد مرتبه تکرار آیه‌ی «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که انسان را به اوج عظمت



توحید می‌رساند.

همان نمازی که علمای بزرگواری چون علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی، کفعمی، فضل بن الحسن الطبرسی در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.

ج) تسبیح حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها که طبق روایات از مصادیق ذکر کثیری است که قرآن بر آن دعوت فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب، آیه ۴۱).

عالم بزرگوار و فقیه نامدار صاحب جواهر در جلد ۱۰، آن را برترین اذکار و بهترین تعقیبات شمرده و روایات زیادی در فضیلت آن نقل کرده است. یکصد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد آن هم در حال سجده، همان ذکر پربهرکتی که روایات متواتره درباره‌ی آن وارد شده و بعضی از بزرگان، کتاب مستقل درباره‌ی برکات صلوات بر پیامبر و اهل‌بیتش

علیهم‌السلام نوشته‌اند و نماز بدون آن، نماز نیست.

آیا این اعمال هرگاه به قصد قربت مطلقه خوانده شود، جای بحث دارد، حتی جمعی از فقهای بزرگ فتوا داده‌اند به قصد ورود نیز می‌توان خواند. همان‌گونه که یکی از مراجع محترم فعلی گفتند: «من آن‌جا حضور داشتم که کسی از حضرت آیت‌الله‌عظمی بروجردی سؤال کرد: آیا می‌توان اعمال مسجد جمکران را به قصد ورود انجام داد؟ ایشان کمی مکث کردند و فرمودند: «آری می‌توان به قصد ورود انجام داد.» این در حالی است که احاطه قهقی و رجالی آن مرحوم بر کسی پوشیده نیست.

مردم جهان از پیروان هر مذهب و مسلکی می‌کوشند عده‌ای را هرچند یکصد نفر باشند دور خود جمع کنند و مذهب خود را تبلیغ کنند. در حالی که مسجد جمکران هر سال حدود ۱۴ میلیون نفر را به طور طبیعی به سوی خود جذب می‌کند و زمینه را برای هرگونه کار فرهنگی فراهم می‌سازد. آیا نباید خدا را بر این موهبت عظمی شکر کرد؟

آیا هیچ عقلی اجازه‌ی تضعیف این کانون مقدس را می‌دهد؟

آیا تضعیف این کانون هدایت مشروعیت دارد؟ مسئولین فرهنگی مسجد گزارش می‌دهند که هر سال صدها عنوان کتاب از طرف مسجد (مجموعاً حدود یک میلیون نسخه) چاپ و به بهای ارزان در اختیار علاقه‌مندان به اسلام و عاشقان حضرت مهدی علیه‌السلام مخصوصاً جوانان گذارده می‌شود.

در هر ماه حدود ۳۰ هزار سؤال دینی به وسیله‌ی راهنمایان حوزوی برای برادران، و ۱۶ هزار به وسیله‌ی خواهران فاضله حوزوی پاسخ داده می‌شود و این هنوز اول راه است! ما هم با استفاده از این فرصت در نظر داریم یکی از مهم‌ترین مراکز شیعه‌شناسی را به خواست خدا و با عنايات حضرت مهدی ارواحنا فداه در کنار این کانون مقدس به وجود آوریم که مقدمات آن فراهم شده است. آیا مجموع این مسائل به نفع جهان تشیع نیست؟

مبارزه با مسائل خرافی

آری ممکن است عده‌ای به سبب ناآگاهی، بعضی از مسائل خرافی را در کنار این کانون مقدس ترویج کنند، به یقین باید مراقب بود. مراجع و مسئولین محترم مسجد مراقب این امور بوده و هستند تا بهانه‌ای به دست هیچ کس نیفتد.





قضاوتی در باب هیأت‌های مذهبی نوپدید

محسن حسام مظاهری

در چند سال اخیر در برخی شهرهای بزرگ نظیر تهران، اصفهان، مشهد، کاشان، قم و... شاهد ظهور سبکی از مداحی بوده‌ایم. سبکی که آرام‌آرام توانست جایگاه خود را به موازات هیأت‌های سنتی و انقلابی به عنوان یک گونه‌ی جدید از هیأت‌های مذهبی تثبیت کند. این گونه‌ی نوپدید به دلیل جذابیت‌های فراوان خود به فاصله‌ی کوتاهی با استقبال قابل توجه قشرهایی از جوانان و نوجوانان مواجه شد. بهره‌گیری از ملودی‌ها و آهنگ‌های متنوع و آشنا و سینه‌زنی‌های با ریتم تند و پرهیجان در کنار سازمان ساده، بی‌تکلف و منطقی این هیأت‌ها مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز این استقبال بودند. نمونه‌های بزرگ و محوری این گونه از هیأت‌های مذهبی، با نام مداحانی چون نریمان پناهی، عبدالرضا هالالی، مرحوم سیدجواد ذاکر، حمید علیمی، حسین سیب‌سرخی، مهدی اکبری، مهدی کمانی و مهدی مختاری شهرت یافته‌اند. نحوه‌ی عملکرد برخی از این مداحان

و منش و سبک متفاوتی که آن‌ها در پیش گرفتند، آشکارا با سباق و حتی اعتقادات جامعه‌ی مذهبی و بدنه‌ی سنتی دین‌داران تعارضاتی داشت. بروز این تعارضات، به طور طبیعی با عکس‌العمل نهادهای و افراد متولی آن نگرش مواجه گشت. خصوصا که هیأت‌های مذکور، از خصلت رسانهای هم برخوردار بودند. به این معنا که عموماً مجالس خود را ضبط کرده و در قالب سی‌دی و نوار کاست روانه‌ی بازار مخاطبانی می‌کردند که به هر دلیل از حضور در مجالس آنان بی‌بهره می‌ماندند. همین مسأله سبب شد که در سالیان اخیر، این گونه‌ی نوپدید و مداحانش به پرحاشیه‌ترین گونه‌ی هیأت‌های مذهبی بدل شود. شاهد امر آن‌که هر از چند گاه درباری‌های زندگی شخصی یکی از مداحان سرشناس این هیأت‌ها شایعاتی بر سر زبان‌ها می‌افتد. آخرین مورد آن، حرف و حدیث‌هایی است که از چندی قبل درباری‌های عبدالرضا هالالی می‌شنویم. در هر حال باید گفت این هیأت‌ها هم دوستان و هم دشمنان

بسیار متعصبی دارند. البته هر دو جبهه‌ی مدافع و منتقد، طیف‌بندی‌هایی را شامل می‌شود که مختصراً بدین شرح است:

مدافعان

مدافعان جدی این هیأت‌ها را می‌توان در دو دسته گنجانند: دسته‌ی اول مدافعان، جوانانی را شامل می‌شود که اصالتاً و بالذات «هیأتی» نیستند و اگر این هیأت‌ها - که شدیداً مورد علاقه‌شان است - نباشند، عموماً به هیأت دیگری نمی‌روند. دسته دوم ناظر به آن دسته از مذهبی‌ها و درصد کمی از انقلابی‌هاست که مواضع متعطف‌تری دارند و بر این باورند که به هر حال این هیأت‌ها هم توانسته‌اند مخاطب جدیدی را جذب دین کنند که دیگر گونه‌های هیأت‌ها از جذب آنان ناتوان‌اند. و همین که روزبه‌روز تعداد مجالس اهل‌بیت و این دست هیأت‌های کوچک جوان‌پسند زیاد می‌شود، خود به ترویج نام اهل‌بیت در جامعه کمک شایانی می‌کند. بنابراین نباید کاری به کار این هیأت‌ها و مداحان‌شان داشت. اگر هم که‌گاه خطایی مرتکب می‌شوند، با اغماض می‌شود از کنارش گذشت: «جوانند دیگر. شور و هیجان دارند. گاهی هم خطا می‌کنند. بگذارید این جوانان و نوجوانان بیابند مجلس اهل‌بیت».

منتقدان

منتقدان هیأت‌های مذکور طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند. از هیأتی‌های سنتی گرفته تا برخی مراجع تقلید و روحانیان سرشناس. عمده‌ترین محورهای مورد اعتراض منتقدان این موارد را شامل می‌شود:

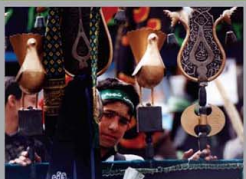
۱. ادبیات متفاوت و واژگان مشکوکی که این مداحان در نوحه‌ها و روضه‌هاشان به کار می‌برند.
 ۲. استفاده از عبارات غلوآمیز و ادبیات قرچه‌های غلات درباری اهل‌بیت علیهم‌السلام.
 ۳. بهره‌گیری از آهنگ‌های تند و مشکوک به غنا و اغلب اقتباس‌شده از ترانه‌های غیرمجاز و لهو و لہوی.
 ۴. انجام پارهای اعمال غیرمتعارف.
 ۵. سرپیچی از حکم حرمت قمه‌زنی.
- مهم‌ترین مصادیق این منتقدان را می‌توان در سه دسته جای داد: دسته‌ی اول هیأتی‌های باسابقه، کهن‌سال و خلاصه قدیمی‌ترها را شامل می‌شود که عمدتاً به هیأت‌های سنتی متعلق‌اند. از نظر این افراد، هیأت‌های مذکور به مثابه نوعی وهن و تمسخر مجالس اهل‌بیت محسوب شده و نمره‌ی انحراف جوانان و



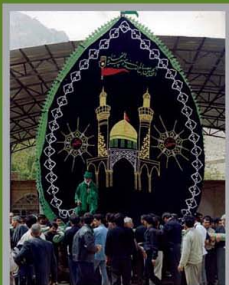
عکس: غلامرضا مسعودی



عکس: قدیر وقاری شورچه



عکس: قدیر وقاری شورچه



عکس: علیرضا دهقان

اسلام ناب. بنابراین رشد این هیأت‌ها را نباید با ساده‌انگاری صرفاً مساوی با کج‌سلیقگی و جهالت یک عده جوان ناآگاه دانست، بلکه باید آن را در راستای «شیخون فرهنگی غرب» و تهاجم همه‌جانبه دشمن ارزیابی کرد و از این منظر به مقابله با آن برخاست. «ضدالقلاب‌ها»، «سازمان سیا»، «یهودیان و صهیونیست‌ها» و «وهابیان» در معرض این اتهام هستند. قائلین به این فرضیه، در مقام استدلال، از جمله به سندی از یکی از معاونان سازمان سیا - مایکل برانت - در این زمینه اشاره می‌کنند.

جمع‌بندی

پیش از هر سخن، تذکر یک نکته‌ی کلیدی و ظریف ضروری است. و آن این‌که اخیراً فضای به شدت منفی و منتقدانه‌ی نسبت به هیأت‌ها مداخلان مذکور به وجود آمده و گویی مد شده است که دیگر هر نهاد و هر کس، در هر جا و با هر سطح از شناخت، احساس وظیفه کرده به «اسیب‌شناسی مذاحی» بپردازد و با این بحران و کج‌روی مبارزه کند! نتیجه آن که همه‌ی کاسه‌کوزه‌های نقاطضعف کل جریان مذاحی کشور در سال‌های اخیر، یکجا بر سر این هیأت‌ها شکسته می‌شود. بی‌شک این‌گونه برخوردهای عموماً احساسی و عقلی - که بعضاً به خارج از دایره‌ی انصاف هم قدم می‌نهند - با اتخاذ یک موضع علمی و راهبردی عمیق نسبتی ندارند. باید توجه داشت که وسعت دامنه‌ی انتقادات از هیأت‌های نوپدید، بیش و پیش از هر چیز به خاطر «خصلت رسانه‌ای» این هیأت‌هاست و این‌که مخاطبان‌شان - همان‌طور که اشاره شد - صرفاً به اعضا و حضار مجلس منحصر نمی‌شود. وجود مخاطبان بیرونی (مخاطبان محصولات این هیأت‌ها: سی‌دی، فیلم و...)، پدیده‌ی جدیدی است که فقط در این هیأت‌ها و نمونه‌های مشابه انقلابی‌شان شاهد هستیم. به عبارت دیگر رابطه‌ی مستقیم است بین میزان رسانه‌ای بودن و گستره‌ی مباحث و حاشیه‌های هرگونه از هیأت‌ها. شاهد مدعا این‌که بسیاری از مواردی که امروزه تحت عنوان «اسیب‌های جریان مذاحی کشور» از آن‌ها نام برده می‌شود و تقصیر آن‌ها را جعلی به هیأت‌های نوپدید و هواداران‌شان نسبت می‌دهند، مواردی‌اند که در هیأت‌های سنتی و حتی هیأت‌های انقلابی مسبقاً سابقه بوده‌اند.



عکس: داود کهن ترابی

هیأت‌های مذکور را در مجموع یک «بدعت» و «انحراف از الگوی اصیل هیأت‌های مذهبی» با معیار و دستورات شرع و آرمان‌های انقلاب و رهنمودهای امام و رهبری می‌دانند. خصوصاً که هیأت‌های مزبور، خواسته و ناخواسته، در راستای غیرسیاسی کردن مجالس مذهبی هم عمل می‌کنند. عموماً دستاویز و نوع استدلال این دسته از مخالفان، استناد به بعضی احادیث و نیز استقاهایی از مراجع است. اغلب این افراد بر این باورند که ترویج هیأت‌های انقلابی، تنها راه مقابله‌ی مثبت و مفید در برابر موج هیأت‌های نوپدید است. البته افراد این دسته صرفاً از موضع انفعال با انحراف مورد نظرشان برخورد نمی‌کنند، بلکه در مواردی کار به جاهای باریک هم کشیده شده است.

دسته‌ی سوم را البته باید بخشی از همان دسته‌ی دوم دانست: با همان نگرش‌ها و عقاید متناهی با این تفاوت که ایشان، نه تنها مجموع عمل کرد و رفتار هیأت‌های نوپدید و مداخلان‌شان را مصداق بدعت و انحراف می‌دانند و بر لزوم مبارزه‌ی بی‌امان با آن‌ها با فشاری دارند، بلکه گاهی ریشه‌ی اصلی این انحرافات را هم در بیرون از مرزها جستجو می‌کنند. به عقیده‌ی ایشان رشد شتابان هیأت‌های پاپ، حرکتی کاملاً حساب شده و برنامه‌ریزی شده توسط «دشمن» است؛ در جهت بدنام کردن و به انحراف و ابتذال کشاندن مجالس اهل بیت و در نهایت استحاله‌ی آن‌ها از روح حماسی



عکس: حسین نشاط



سریچی آن‌ها از توصیه‌ها و راهنمایی‌های بزرگ‌ترهای این حرفه، و اساساً بی‌سوادی و بی‌تجربگی و خامی آن‌هاست. این دسته بعضاً با نسبت‌هایی چون «سوسول‌بازی» و «قرتی‌بازی»، هیأت‌های نوپدید را توصیف می‌کنند و معتقدند که «اگر از اول، جوانان را از هیأت‌های سنتی جدا نکرده بودند [کتابه از تشکیل هیأت‌های انقلابی]، امروز این مصیبت‌ها را نداشتیم». البته مخالفت این دسته، چندان نمود بیرونی و عملی نمی‌یابد و عموماً به گلاب و افسوس خوردن در محافل شخصی و هیأت‌های سنتی محدود می‌شود. اعضای دسته دوم که عموماً از انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌ها هستند، اینان نوع عمل کرد

و مخالف، به زعم نگارنده باید توجه داشت پیدایش هیات‌های نوپدید پیش از آن‌که یک جریان انحرافی باشد، یک «پدیده طبیعی» است. نحوه‌ی عمل قابل نقد هیات‌های انقلابی پیش از پیدایش هیات‌های جدید و نیز تغییر و تحولات فرهنگی-اجتماعی جامعه در سال‌های اخیر، در کنار اقتضات و خصوصیات زندگی شهری، بستری را فراهم آورده بود که دیر یا زود این شکاف و تحول صورت می‌پذیرفت. امثال سیدجواد ذاکر هم اگر نبودند، بالاخره دیر یا زود قرعه به نام دیگری می‌خورد.

نگارنده در مقام تیره‌ی هیات‌های نوپدید و مداحان آن‌ها نیست، بلکه معتقد است اگر قرار است با هنجارشکنی‌های رایج در مجالس ذکر اهل بیت مقابله‌ای صورت گیرد، سراغ جوانان و نوجوانان عموماً ناآگاه این هیات‌ها رفتن، آدرس غلط دادن است. مطمئناً اگر اولین هنجارشکنی‌ها، سال‌ها پیش در هیات‌های انقلابی و توسط مداحان انقلابی مشهور انجام نمی‌شد، بعدها مداحان هیات‌های نوپدید جرات این کار را لاقلاً در این سطح نمی‌یافتند.

اگر این واقعیت را بپذیریم، آن وقت روی‌کرد و نوع برخوردمان با مسأله، صورت دیگری خواهد داشت. البته این سخن به معنای آن نیست که از منظر درون‌دینی انتقادی به عمل‌کرد هیات‌های جدید وارد نیست یا انحرافی در این هیات‌ها نمی‌توان مشاهده کرد، بلکه سخن آن است که در مقام آسیب‌شناسی این کج‌روی‌ها، نباید چندان برای عامل «توطئه‌ی خارجی» و «دست‌های پشت پرده» و به طور کلی «کنش هدفمند و آگاهانه» حساب باز کرد. و حداکثر اگر بشود به چند مداح شاخص، چنین مواردی را - آن‌هم با چندین اما و اگر - نسبت داد، اما بی‌شک قاطبه‌ی جوانان عضو و یا هوادار هیات‌های جدید را نمی‌شود و نباید با این برجسب راند. اگر هم قرار باشد که متصفانه سهم عوامل مختلف را در یسترسازی پیدایش و سرعت‌بخشی روند رشد هیات‌های مذکور بررسی کنیم، به نظر می‌رسد نقش عامل «سپل‌انگاری و کوتاهی خطیبان و حوزه و روحانیت» اگر مهم‌تر و بیش‌تر از عامل «کوتاهی مداحان بی‌سواد و ناآگاه» نباشد، کم‌تر نیست. در این باب سخن البته بسیار است. بگذریم!

منتها این‌که چرا در گذشته نسبت به چنین آسیب‌هایی، حساسیت‌های شدید مشابه امروز نشان داده نمی‌شد، به همان خصلت رسانه‌ای برمی‌گردد و این‌که به عنوان مثال اگر پنجاه سال پیش در یک هیات سنتی، یک مداح حین روضه‌خوانی سرش را محکم به دیوار می‌کوبید و خون می‌انداخت، چون حداکثر، حضار مجلس و اطرافیان‌شان از قضیه باخبر می‌شدند، در اجتماع اصولاً بازتاب گسترده‌ای نمی‌یافت که حساسیتی را برانگیزاند. اما امروز اگر در فلان هیات نوپدید، مداحی خودش را بزند، به فاصله‌ی حداکثر چند روز سی‌دی و نوارهای فیلم آن مجلس در جامعه منتشر خواهد شد و حتی بعید نیست که بلافاصله روی شبکه‌ی اینترنت هم قرار گیرد. فارغ از این عامل مهم، البته اذعان باید کرد که شاید هیچ‌گاه، نمونه‌های آسیب‌های مورد بحث این‌قدر مصادیق گسترده و متنوعی نداشته‌اند. که این هم به گستردگی و تنوع بی‌سابقه‌ی هیات‌های جدید برمی‌گردد.

پس از این مقدمه‌ی نه چندان کوتاه اما ضروری، در کنار نظرات و برداشت‌های متفاوت موافق



عکس: امیر حسامی نژاد



عکس: جمشید فرچوند فردا



عکس: جمشید فرچوند فردا



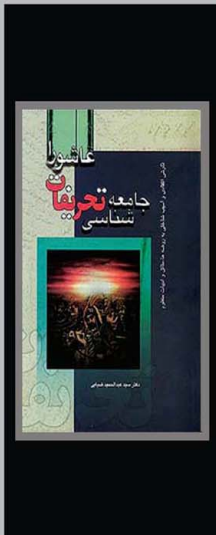
عکس: امیر حسامی نژاد



جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا

جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا، تألیف سید عبدالمجید ضیایی، نگرشی انتقادی - آسیب‌شناختی به مقتل‌ها، روضه‌ها و ادبیات منظوم است. نویسنده در این کتاب درباره عاشورا پژوهی می‌نویسد: اساساً رویکرد معرفت‌شناختی به فرهنگ عاشورا، باعث اصلاح و ایجاد تحولات مثبت بنیادین در آن خواهد شد. در فلسفه و دانش معرفت‌شناسی، این اصل مسلم مطرح است که در اندیشه انسان همواره احتمال خطا وجود دارد و عقاید و باورهای ما ممکن است تحت تأثیر تاریخ، جامعه، زبان و تمایلات نفسانی دچار خطاهای سیستماتیک یا غیر سیستماتیک شود. حتی اگر عقیده‌ای صحیح هم باشد نمی‌تواند تمام حقیقت باشد، بر همین مبنا، هرگز هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید خود را از تصحیح، تکمیل و تعمیق معرفت‌های متنوع و اساسی خود در ادوار مختلف حیات فکری مستغنی بداند. نقد عقلانی پاسخ‌های جاری و موجود و نیز دریافت و فهم مدلل مسائل معرفتی، باید مهم‌ترین دغدغه و وظیفه دین‌ورزان معاصر باشد. نگرش انتقادی به اعتقادات منجر به تقدس‌زدایی از آنها، شکایت و نسبیّت نخواهد شد، بلکه بیل‌ها و تارهای سست خرافات و طامات و برخی قداست‌های موهوم و خودباخته را به یکسو خواهد افکند. پس از وقوع حادثه عاشورا، این جریان به نحو جدی موضوع بحث متفکران واقع شده و نظریات متنوعی در تحلیل آن ارائه گردیده است. بررسی و تبیین رویکردهای متنوع و متعدد موجود، این کتاب است. مؤلف از چهار منظر و رهیافت حادثه عاشورا را بررسی کرده است: ۱- رهیافت تاریخی، ۲- رهیافت اسطوره‌ای عرفانی، ۳- رهیافت جامعه‌شناختی، ۴- رهیافت حکومتی - سیاسی. مؤلف در مقدمه کتاب هدف از نگارش کتاب را این گونه تبیین می‌کند: هدف از انجام این پژوهش در ابتدا بررسی اشکاک واقع عاشورا در ادبیات فارسی و کیفیت آن بود، لیکن با غور در موضوع، سزاتر

آن دیده شد که نظر به اهمیت مبحث تحریفات وارد شده در واقع عاشورا و به تبع آن در ادبیات عاشورا، این موضوع بررسی و بازنمایانده شود. تحقق این مسئله منوط به کاوش در ریشه‌های تاریخی و جامعه‌شناسی عاشورا بود که در خلال پژوهش با توجه به تنگنای تحقیق، اجمالاً مورد توجه قرار گرفت. به ویژه در حوزه سوگواری‌های نمایشی و کوشش برای تنزیه این گونه‌ی ادبی از شواهد و افسانه‌ها اهتمام بیشتری نشان داده شده است. «جامعه‌شناسی



تحریفات عاشورا» از دو بخش تشکیل شده است: ۱- عاشورا رویکرد جامعه‌شناختی: فصل اول/ عاشورا رویکرد جامعه‌شناختی، فصل دوم/ نقد و بررسی منابع و مقاتل عاشورایی، فصل سوم/ تحریف‌شناسی و فرهنگ عاشورا؛ ۲- ادبیات عاشورا در بوته نقد: فصل اول/ ادبیات عاشورا در بوته نقد، فصل دوم/ عاشورا در ادبیات فارسی، فصل سوم/ عاشورا و انقلاب اسلامی.

کلاس هیچ

ما در این کلاس با هم تمرین کسی بودن می‌کنیم. خوب بچه‌ها! پاک‌کن‌هایتان را بردارید. از روی من ده صفحه پاک کنید. شما این‌جا قبل از هر کاری یاد می‌گیرید چه‌طور باید پاک کرد. من با شما فرق دارم، چون یاد می‌دهم چه‌طور باید پاک شد. فرق دارم، پس به راحتی پاک نمی‌شوم. اما شما باید تلاش کنید. پاک شدن من به تلاش شما بستگی دارد. خدوم اگر بیابم پایین، روی آن نیمکت‌ها بنشینم و پاک کنم، دیگر پاک کردن معنایی ندارد. دیگر چیزی برای پاک کردن وجود ندارد. حتی خود شما. این‌طوری نگاهش نکنید، کارش سخت‌تر می‌شود. فقط باید همه‌ی سعی‌تان را بکنید.

از شدت سرما رخ از این راه متاب
شک نیست که با عینک ارباب نظر
برفش بر قو باشد و خارش سنجاب
۱۳. کوچه خلوت بود و آرام، صدایی شاید شنیده
می شد و شاید نه.

دو همراه، می رفتند هم کلام؛ تا رسیدند به دکان
پارده دوزی. همان جا بود که مرغ دلش پر کشید
و برای همراهش سرود:

تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

۱۴. فقیه فرزانه - شیخ بهایی - می گفت: اسلام
آن قدر که در تأمین معاش، دقت را لازم
می داند، در پاکی و نجاست سخت گیری ندارد.
۱۵. در دیوار صفوی، رفت و آمدی داشت. برای
خیلی ها شاید جای سؤال بود که شیخ کجا و
دیار کجا...

امام به این شایدها جواب داده است: «یک طایفه
از علما از مقاماتی گذشت کردند و متصل شدند
به سلاطین؛ با این که می دیدند مردم مخالفند،
لیکن برای ترویج دینان، متصل شدند. اغراض
دینی داشتند. نباید کسی تا به گوش می خورد
که مثلاً علامه مجلسی، محقق نائی و شیخ
بهایی با اینها رابطه داشتند و می رفتند سراغ
اینها، همراهی شان می کردند، خیال کند اینها
مانده بودند برای جاه و عزت، احتیاج داشتند
به این که سلطان حسین و شاه عباس به آن ها
عنايتی بکنند. این حرفها نبوده در کار، آن ها
گذشت کردند، گذشت. یک مجاهدی نفسانی
کرده اند؛ برای این که مذهب، به وسیله آن ها
ترویج پیدا کند.

۱۶. سید! نگاه کن، این شخص چه طور
با اسب بازی می کند و باوقار راه نمی رود. از
شما یاد نمی گیرد که این قدر با متانت حرکت
می کنی.

- نه! آقا، اسب شیخ از شوق این که شخصی
مثل شیخ بهایی بر او سوار است، به تکاپو
افتاده.

- شیخ! می بینی هیكل بزرگ میرداماد چه
پلائی بر سر حیوان بیچاره آورده! عالم باید
مثل شما کم خرج و سبک وزن باشد.

- نه! لازم است شاه عباس توجه داشته باشند
که خستگی اسب این سید بزرگوار، به خاطر
عظمت کسی است که کوه های استوار هم از
حمل ایمان او ناتوان اند.

شاه عباس خندید. کمی از شیخ و سید فاصله
گرفت. می شد از چشم هایش خواند که چقدر به

عظمت میرداماد و شیخ بهایی غیبه می خورد.
از اسبش پیاده شد، سجده های کرد و...

۱۷. مثل دشت، سبز بود و مثل دریا آبی و
جاری.

جاهای زیادی رفت برای تحصیل و تدریس.
قزوین، قم، شام، آذربایجان...

وقتی بهاء الدین عاملی، ۲۷ بهار از زندگی اش
می گذشت، در اصفهان ساکن شد و زاینده رود،
از دیدن اقیانوسی از ایمان، علم و تجربه لذت
می برد.

۱۸. رفت زیارت اهل قبور برای عبرت، برای
دعا... با شاگردانش رفته بود. کنار بعضی
قبرها می ایستاد. گاهی می نشست و فاتحه ای
می خواند. رسید کنار قبر «بابا رکن الدین». گریه
کرد اما نه مثل همیشه. گریه ای که بوی رفتن
می داد. پرسید: شما هم شنیدید؟ اما هیچ کس
حرفی نشنیده بود. بعد از آن، شیخ، کسی دیگری
شد. وقتی اصرار کردند آن روز چه شنیدی،
گفت: به من گفتند: آمده ای مرگ باشم.

۱۹. وقتی بر جنازه ای استاد بی نظیرش، شیخ
بهایی نماز میت می خواند، شانه هایش تکان
می خورد و صدایش محزون بود. علامه
محمدنقی مجلسی و مردم اصفهان، آخرین
دیدارشان با شیخ، در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ قمری
بود.

جنازه را بردند مشهد و در خانه ی قدیمی
خودش که نزدیک حرم امام رضا علیه السلام
بود، دفن کردند.

۲۰. شیخ بهایی، همان معماری بود که به
کارگر حرم امام رضا علیه السلام گفت: «صبر
کن وقتی از اصفهان برگشتی، سردر را بساز».
رفت اصفهان و برگشت. دید سردر ساخته شده.
کارگر را خواست و گفت: «مگر نگفتم صبر
کن؟»

گفت: «خواب دیدم، سه مرتبه. خواب خود آقا
را که می گفت: سردر را بساز».

شیخ گریه کرد، خیلی زیاد. گفت: می خواستم
طرحی پیاده کنم و حرز و دعایی کار بگذارم که
گنه کارها وارد حرم نشوند. دیدم آقا چیز دیگری
می خواهد...

دیدم همه جا، بر در و دیوار حریم
جایی نوشته است، گنه کار نباید
حالا، هرقوتی رفتی پاپوس امام رضا علیه السلام،
سری هم به شیخ بهایی بزن. او خادم آقا بوده،
آقا هیچ وقت روی خادمش را زمین نمی اندازد.
... مطمئن باش.

منبع:
دیدار با ابرار، محمود مهدی پور

نقد و تحلیلی بر روند سریال‌سازی در رسانه‌ی ملی، در مناسبت‌های مذهبی با نگاهی به سریال‌های پخش شده در ماه رمضان

رویکرد چند سال اخیر سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران در مورد ماه رمضان که سعی کرده است ماه رمضان را از کسالت و رخوت و شباهت به ماه عزا، به موقعیتی برای شادی و جشن تبدیل کند، در عین هوشمندانه و دین‌مدار بودن، قدری هم خطرپذیر و نیازمند تدبیر جدی و عالمانه است. آن‌چه در این میان جایگاهی جدی و در میانه‌ی اصلی میدان پیدا کرده، سریال‌های تلویزیونی است که دقیقاً در بهترین ساعت پخش، اتن شبکه‌های مختلف را از آن خود می‌کنند؛ لحظات پس از افطار و ساعات اوج و پربینده‌ی رسانه‌ی دیداری کشور. نکته‌ی قابل تأمل این است که قطعاً این فضا دو نیاز و مؤلفه‌ی جدی و اولیه را در نظر سازندگان این برنامه‌ها، به تصویر می‌کشاند. یکی بعد مذهبی و معنوی بودن و به اصطلاح محمل قرار گرفتن این سریال‌ها برای پیام‌های دینی، اخلاقی و ... و دیگری جذابیت‌های دیداری و مفرح بودن، به جهت پر کردن خلأ خستگی ناشی از یک روز کاری در عین روزه بودن عموم تماشاگران. قاعدتاً هر دوی این مؤلفه‌ها نیازمند زمینه‌های ساختاری مرتبط خود هستند؛ معنویت و در عین حال تفریح و سرگرمی.

بی‌تردید تلفیق این دو عنصر که ممکن است در نگاه اول چندان هم مورد تالاقی نباشند و با هم هم‌زوج به نظر نرسند، کاری است دشوار و البته هنرمندانه. کاری که اگر سریال‌های ماه رمضان از عهده‌ی آن برآیند، محصولی قابل قبول و مبتنی بر یک هدفمندی و برنامه‌ریزی اصولی در رسانه‌ی ملی محسوب می‌شوند. اما از محصولات ساخته و پرداخته‌ی رسانه‌ی ملی در این چند سال به نظر می‌رسد، در عین حال که اندیشه‌ی کلی - تبدیل کردن ماه رمضان به عرصه‌ای برای یک جشن باشکوه یک ماهه با بهره‌گیری از معنویت اصیل و ذاتی این ماه مبارک - حاکم بر مدیران رسانه، کاملاً دقیق

و مناسب عموم مخاطبان است، لکن امتداد این افق اندیشه در سایر اجزاء تولید برنامه‌ها کم‌رنگ شده و چندان به چشم نمی‌آید، به نحوی که در عموم سریال‌های ساخته شده، نوعی پیش و بیش از هدفمندی‌های اشاره شده، نوعی سطحی‌نگری، تعجیل و پرداخت‌های ساده و کلیشه‌ای به چشم می‌خورد که منتج به خلق آثار چندان هنرمندانه و تأثیرگذار نمی‌شود. در واقع رقابتی که میان شبکه‌ها، مدیران و به تبع سازندگان سریال‌ها شکل می‌گیرد، بیش از آن که وامدار و مرهون دو اصل معنوی‌سازی و مفرح‌سازی فضای مخاطبان باشد، تلاشی در جهت پر کردن اتن، آن هم با تعجیل - بعضاً - به شدت آسیب‌پذیر و مضر به لحاظ ساختار و محتوا برای سریال‌هاست که البته این نقصان، معمولاً با نوعی رنگ و لعاب مذهبی و دینی پر می‌شود.

دقیقاً وقتی به جهت بوروکراسی حاکم بر بدنه‌ی سازمان‌های فرهنگی و هنری - از جمله تلویزیون - و نیز مضللات ساختاری دیگر، از زمان محدود گرفته تا کمبود بودجه و ... عموم سریال‌ها از نوعی ضعف هنری رنج می‌برند، دست یازیدن به ظاهر‌سازی مذهبی و فریب مخاطب، موجه جلوه می‌کند و مثلاً برای پوشش نقص‌های فاحش فیلم‌نامه و درام و شخصیت‌پردازی‌ها، تصاویر دعا و مسجد و نماز به مابقی تصاویر وصله می‌شود و ... قطعاً نتیجه‌ی این نوع تصویرسازی‌ها، بیش از آن که تأثیرگذاری مثبت معنوی و فکری بر مخاطبان باشد، توجه دادن آن‌هاست به کم‌مایه بودن اثر و ... در نهایت از دست رفتن موقعیتی فوق‌العاده برای ایجاد ارتباطی رسانه‌ای با آنبوهی از مخاطبان تشنه و آمادگی کسب معارف الهی و آسمانی و در مهم‌ترین ماه معنوی و میهمانی خدا در سال.

اشاره در ابتدای این نوشتار پاسخ درخور بدهد. روایتی جذاب و درامی پروپیمان در بستر قرآنی و فضا سازی امروزی قصص قرآنی کتاب خدا.

بی تردید رسیدن حرکت ناشی از رویکرد چند سال گذشته تلویزیون به نقطه‌ای امیدبخش زمانی دست یافتنی و شمر ثمر است که توجه به ساخت‌افزار و نرم‌افزار ناشی از درک فضای مورد نیاز مخاطب در ایام مناسبتی نصب‌العین مسئولین و سازندگان برنامه‌های رسانه قرار گیرد.

آن‌گاه که همگی بر این نکته صحنه می‌گذارند که گنجینه‌ی غنی ادب و هنر اسلامی - ایرانی ما می‌تواند ماده‌ی اولیه‌ی خوبی برای درک و دریافت‌های هنری و در نتیجه خلق آثار ارزشمند در این زمینه باشد، مطالعه، اندیشه و بازپردازش جدی و هنرمندانه در این عرصه، تنها راه نتیجه‌بخش برای همگان است؛ بویژه برای هنرمندان و خاصه برای رسانه‌ی ملی!

با نگاهی کوتاه به چند سریال پخش شده در ماه رمضان گذشته، این مشکلات در هر یک از آثار، به نحوی و به شکلی و در بعدی از ابعاد به چشم می‌آید. سریال آخرین گناه به شدت دچار رخوت و کسالت درام گشته و چندان اسیر کلیشه‌های پیش از خود است که تنها مخاطب حرفه‌ای را به طوری نوستالژیک و حسرت‌بار به یاد فیلم مهم هفت دیوید فینچر می‌اندازد که در واقع نسخه‌ی اصلی است که این سریال از روی آن کپی برداری شده است!

زیرزمین چندان در بعد مفرح بودن و روان‌گرایی حاصل از محوریت بازیگر نقش اصلی‌اش - فتحعلی اویسی - غرق گشته که مضمون‌های خوب اجتماعی‌اش از جمله تضاد طبقاتی و بحث فقر و غنا به نوعی تحت‌الشعاع موارد دیگر قرار گرفته و به حاشیه رانده شده و یا به سختی اسیر کلیشه‌های فرسوده‌ی سال‌های اخیر قرار گرفته است.

بوی خوش زندگی که آن‌چنان ضعیف و فاقد کوچک‌ترین میانی زیبایی‌شناسی هنری و بدون داشتن حداقل‌های جذابیت برای مخاطب امروز تلویزیون ایران که ادای پروپاقرص‌ترین مخاطبان عادی و غیرحرفه‌ای‌ترین تماشاگران تلویزیون را هم درآورد!

در این میان صاحب‌دلان، تنها اثری است که توانست توجه عموم مخاطبان از قشرها و طیف‌های گوناگون با سلیقه‌ها و طبقات و درجات فکری مختلف را به خود جلب کند و در عین نقصان و کمبودهای ساختاری، به لحاظ مضمون و معناگرایی مورد انتظار مسئولین و مخاطبان، جایگاه قابل قبولی کسب کند. صاحب‌دلان به نوعی توانست به دو فاکتور مورد



کالبد شکافی شاکله هیأت

■ محمدرضا اسدزاده

بررسی تطوّر هیأت‌های مذهبی، موضوعی کاربردی و ضروری است، زیرا از سویی ما را به بازشناسی گروه‌های نوظهور و رشد آن‌ها در جامعه‌ی امروز رهنمون می‌سازد و از سویی دیگر، در آسیب‌شناسی اجتماعی جامعه‌ی دینی امروز، نقش مهمی خواهد داشت.

با توجه به سابقه‌ی چندین ساله‌ی هیأت‌های مذهبی و دسته‌جات عزاداری، «هیأت» در شاکله‌ی دیروز و امروز ایران، باید مورد دقت جامعه‌شناسی قرار بگیرد. در این بررسی می‌توان به گونه‌شناسی هیأت‌های مذهبی دست یافت، اگر دسته‌بندی کلی جامعه به سنتی و مدرن را در این حوزه‌ی اجتماعی مناسب بدانیم، با در نظر گرفتن طیف‌سازی عناصر مختلف یک هیأت نمونه و ایده‌آل، و با در نظر گرفتن تفاوت کارکردها و سازمان هیأت‌های امروز، می‌توانیم سیر تطوّر هیأت‌های سنتی و هیأت‌های جدید که پس از پیروزی انقلاب ظهور کردند را مورد دقت قرار دهیم و به بعضی ویژگی‌های هر یک اشاره کنیم.

در بررسی تاریخی، می‌توان گفت هیأت‌های عصر قاجار، سرمنشأ هیأت‌های سنتی بوده‌اند. در هیأت‌های سنتی، وجود عامل پایدار و ثبات‌بخش و هم‌بستگی شدید، وجود تقسیم کاری مشخص، حاکمیت آداب و رسوم و قوانین مشخص و نیز سلسله مراتب ارزش، شرایطی را فراهم ساخته‌اند که ماندگاری سازمان هیأت را بالا برده است.

در هیأت‌های سنتی، مخاطب، گزینش نمی‌شود، هیأت متعلق به همه‌ی افراد از همه‌ی اقشار است و لذا هیچ محدودیتی برای ورود و خروج افراد در نظر گرفته نمی‌شود. مداحی سنتی در این هیأت‌ها، فرایندی آموزشی دارد که این فرایند، محوری و چشم‌گیر است؛ آموزشی که تعلیمی، حضوری، فردی، مبتنی بر یک سلسله آداب نسبتاً ثابت و زمان‌مند است. در هیأت‌های سنتی، متناسب با سلاقی و ذائقه‌های مخاطبان، در اشعار و متون، قالب‌های کلاسیک قصیده، مثنوی و جداکتر در نمونه‌های متأخر، تصنیف، رواج دارد.

این هیأت‌های سنتی، در دوران مبارزات تا پیروزی انقلاب اسلامی، و حتی بعد از آن،

نقش پایگاه سیاسی مبارزه را نیز پیدا کردند و کارکردهای جدیدی در این دوره برای آن‌ها تعریف شد.

پس از انقلاب و خصوصاً پس از سال‌های دفاع مقدس، گذشته از کارکرد سیاسی، هیأت‌های سنتی، نقش حفاظتی – چه برای حفاظت از ارزش‌های انقلاب اسلامی و چه حفاظت جوانان در برابر آسیب‌های جامعه‌ی دیگرگون جدید – پیدا کردند.

کارکردهای جدید هیأت‌های سنتی و تغییر فضاهای اجتماعی و تحولات در عرصه‌ی فرهنگی، در ارتباطات اجتماعی و ظهور گروه‌های نسلی جدید، باعث شد تا طیف‌های جدیدی در سازمان هیأت‌های مذهبی شکل بگیرد. این گونه‌های نوظهور در سازمان «هیأت» در ایران، اگرچه متأثر از خاستگاه‌های تسل جدید بود، اما سیاسی شدن بیش از اندازه‌ی هیأت‌های سنتی، کشیدن فضای نقد سیاسی به فضای هیأت‌ها و شکل‌گیری گروه‌های رادیکال در هیأت‌های سنتی، روند شکل‌گیری جریان‌های نوگرا را تندتر کرد. از سویی مداحی توصیفی سنتی که جای خود را به مداحی انقلابی در دوران انقلاب اسلامی و جنگ داده بود، با پایان جنگ و با تغییرات جامعه و ورود موسیقی‌های جدید، رنگ عوض کرد.

مداحی در قالب فرهنگ‌سازی، جای خود را به مداحی برای آهنگ‌سازی داد و حتی سن، جایگزین «منبر» شد. تغییر فرم، ماهیت و مدل زندگی نسل نو پس از جنگ، دقیقاً سمت و سوی هیأت‌های مذهبی این دوره را نیز تغییر داد و به تعمیری، هیأت‌هایی که حتی صریحاً در تهران و بعضی شهرهای بزرگ مثل اصفهان، با نام هیأت‌های مدرن خوانده می‌شدند، رونق گرفتند. این هیأت‌ها عموماً با مشخصات «پاپ» توده‌ای و عامه‌پسند برگزار می‌شوند؛ گونه‌ی جدیدی که در سال‌های اخیر و در برخی شهرهای بزرگ کشورمان ظهور کرده و با سرعت چشم‌گیری روند توسعه و گسترش را در پیش گرفتند. به طور کلی می‌توان سادگی و انعطاف، جوان بودن، ساختارشکنی و هنجارشکنی – چه در قالب و چه در ذرّون‌مایه – را از مشخصات این هیأت‌ها برشمرد. همچنین کم‌ثباتی، سادگی، هنجارشکنی مکانی، هنجارشکنی زمانی، غیر رسمی بودن، غیر منسجم بودن و منعطف بودن، از جمله

خصوصیات سازمان هیأت‌های مذهبی جدید -
پاپ - هستند که همه‌ی این ویژگی‌ها با بافت
جوان آن نیز سازگارند.

از سوی دیگر، مداحی پاپ، پدیده‌ی جدیدی
بود که شاخصه‌هایی هم‌چون تقلید در آهنگ،
پدیده‌ی شیفتگی، پدیده‌ی ستاره شدن، پدیده‌ی
بازار و پدیده‌ی فضاسازی مجازی را به همراه
داشت که در این مقال، تنها اشاراتی به آن شد.
همه‌ی این‌ها نیازمند شناخت عمیق و دقیق
جامعه‌شناسانه هستند تا با آسیب‌های پیش
رو که سال‌هاست باعث نگرانی‌هایی در میان
ژرفاندیشان فرهنگ دینی شده، به درستی
روبه‌رو شد. آسیب‌هایی که در درون خود،
گسترش اسلام عرفی، قرآنی از دین، فارغ
از حقیقت عقل، اسطوره‌محوری، تصوف‌زدگی
و صوفی‌منشی، پرهیز از دغدغه‌های اجتماعی
زمان منک از شریعت، عوام‌زدگی و غالی‌گری
را به همراه داشته است.

بررسی سازمان این هیأت‌ها، ادبیات و فرهنگ
حاکم و شخصیت‌های پرورش یافته در درون
این هیأت‌ها، همه از جمله دغدغه‌هایی هستند
که در جریان مدرن شدن هیأت‌های مذهبی،
قابل تأمل و تدقیق خواهند بود.



ما از کجا؟... عشق از کجا؟...

(حکایت مجسم فرهنگی - مذهبی منتظران)
* سیدمحمد سادات اخوی
قسمت اول

۱۵ سال از «مرداد ماه ۱۳۶۹» و تولد مجسم گذشت. به همین سادگی!...

چه آسان است نوشتن درباره‌ی سال‌های گذشته، اگر چشمت را ببندی و تمام خاطره‌ها را فراموش کنی... تمام آدم‌ها را از یاد ببری و تلاش کنی تا در نوشتن این متن، خودت را به رخ بکشی و برای کسانی که در تمام این سال‌ها نبوده‌اند؛ این طور جانی‌بندازی که محور، «تو» بوده‌ای و دیگران، گاهی دستی از دور بر آتش داشته‌اند و اگر هم کاری کرده‌اند، آن را با منت و رفتارهای بعدی، خراب کرده‌اند...

این گونه نوشتن، بسیار ساده است!... اما نه!... نه من در موضع «قصاوت»م و نه شایسته‌اش، حالا، آن‌چه از من مانده، کم‌تر از آن است که بخواهم بر مدار آن، دیگران را به نقد بکشم. ۱۸ سال گشتن در وادی مسؤولیت‌های فرهنگی، تألیف، اجرا و مشاوره نیز نمی‌گذارد مانند گذشته، سطحی و شتاب زده بگویم و بنویسم، شاید هم روزی که دفتر یادداشت‌های پنهان مجسمی و تجربی‌ام را فقط به خاطر بودن اسم افراد، محو کردم، فکر نمی‌کردم که حالا نیازمند تمام‌شان بشوم.

نوشته‌ای را نیز در وب شخصی‌ام، نوشتم با عنوان شرح پریشانی؛ که مثل تمام پدشاسی‌های دیگر،م، اسیر برداشت بد شد و «مهربانی» که می‌شناسم‌اش، پیامی گذاشت و مرا بیم داد از تصویری که درباره‌ی دیگران دارم... دوست دیگری نیز یک بار از سر خیرخواهی، دیالوگ رضا کیانیان در «آژانس شیشه‌ای» را گفت:

«دوره‌ات گذشته مربی!»

نمی‌دانم که درست می‌گفت یا نه، اما مطمئنم که مجسم تعطیل می‌شود؛ اما (به خاطر ظرفیتی که در «به روز شدن» دارد)، نخواهد مرد.

شمايي که خواننده‌ی این نوشته‌اید، یا مجسم منتظران را می‌شناسید، یا نمی‌شناسید و مرا نیز... اما کوشیدم در این نوشته (که نمی‌دانم چقدر خواهد شد) تا جایی که حافظه، شور دوستی، هجوم خاطره‌ها و دل‌تنگی‌ها،

خودخواهی‌ها و هزار و یک عامل دیگر بگذارند، دقیق و متصف بنویسم. امیدوارم خسته نشوید و اگر شده ناپوسته، به هر حال بخوانیدش.

لازم است در همین آغاز، تأکید کنم که به خاطر تمام ۱۵ سال گذشته، دست‌پوس همه‌ی دوستان «زحمت کشیده» ام؛ هر چند برخی از آن‌ها به دلیل درگیری‌های مانده از روزهای رفته، باور نکنند.

نکته‌ی مهم دیگری نیز گفتمی است. هر چند تلاش خواهم کرد از شخصی شدن متن، خودداری کنم، اما می‌دانم که ممکن نیست؛ زیرا نمی‌توانم در نقل خاطره‌ها،

همه‌ی احساس‌ام را نفی کنم. پس اگر در بخش‌هایی از نوشته، شاهد نکته‌هایی شخصی شدید، بدانید که حسابی چکش‌کاری شده‌اند.

این نوشته را در پاسخ به اصرار تمام آدم‌های علاقه‌مند

و پیشنهاددهنده‌ی ۱۵ سال اخیر می‌نویسم و

امیدوارم در کنار مرور تاریخ مجسم، نمای از

راه یک تشکل فرهنگی خودجوش باشد.

تشکلی که برای حفظ استقلال، نوآور

ماندن و مذهبی بودن، هزینه‌های

سنگینی را پرداخته است... و

باز آرزو می‌کنم تمام کسانی

که علاقه‌مند قدم گذاشتن

در این راهند؛ با خواندن

این نوشته، دریابند که با

تمام دشواری‌ها، ارزش

آزمودن را دارد.

بجتهای مجسم،

هم مکان‌ها و هم

زمان‌های گوناگونی

را دیده‌اند و من

در این متن، بر

آنم که بر اساس

«مکان» ها،

بنویسم؛ زیرا

مشکل نداشتن جا و

مکان مناسب برای

برپایی برنامه‌ها،

رنج همیشگی همه

و داشتن آن، آرزویی

دست نیافتنی بود.

آرزویی که در سال

۱۳۷۶ هجری، واقعی شد.

و کمی خود و برنامه‌ها را

یافتیم، انگیزه‌ها تقویت شدند

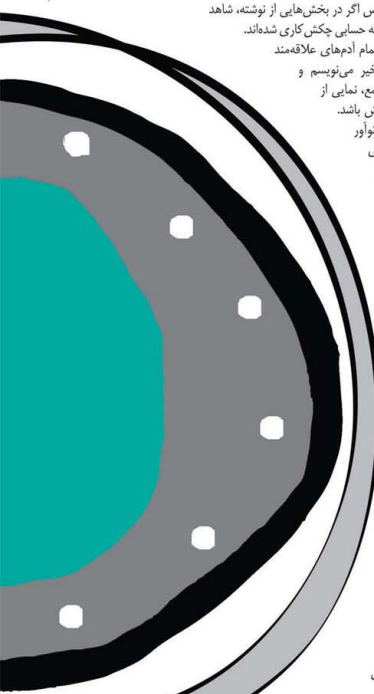
و خانه‌ی سبزین، خانه‌ی امیدمان

شد.

مرحله‌ی اول: سرگردانی (خانه به دوشی)

شاید سرگردانی را بارها تجربه کرده باشید. وقتی

سرگردانی، می‌دانی از کجا آمده‌ای، اما نمی‌دانی به کجا



می‌خواهی بروی، هر قدر هدفت مقدس باشد، به مقصدت نزدیک‌تری؛ هر چند مقصد را نشناسی. یک روز، تا چشم‌ت را باز می‌کنی، خودت را در ورودی باغ هدفت می‌بینی و نسیم خنک درختانش را حس می‌کنی.

در این دوره، سه نفری شروع کردیم: من «سیدمهدی ابن (دریندی)» و برادر کوچکش «سیدعلی رضا».

همراهان ما هم «مهدی گل بو، تیمور مطلبی و غلام‌علی دل‌آوری» بودند و بعدها، «حمید اسداللهی، حسین بهنام پور، داود، رضا و مرتضی اسماعیل‌زادگان، مجتبی سقازاده و اسماعیل عرب» و دیگران نیز اضافه شدند.

تمام کودکی و نوجوانی‌مان را در هوای بهشتی هیات قائم آل محمد علیه‌السلام، تنفس کرده بودیم و می‌دانستیم که در محافل دینی، کجا شور غالب است و کجا شعور... سینه و قهقهه‌ی، خلوص و ادا، ظاهر دینی و باطن دینی، خرافات و اعتقاد و باطنه‌های آشیل را می‌دانستیم؛ اما نمی‌دانستیم چه باید کرد؟... پس تکیه بر طبع سعدی بزرگ کردیم و به راه افتادیم:

به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل و گر مراد نیابیم، به قدر وسع بکوشیم. ابتدا، جلسه‌ها در خانه‌های پراکنده‌ی بچه‌ها برپا و در چند بخش متنوع(!)، خلاصه می‌شدند: آشنایی با صنایع ادبی، مداحی، مداحی دیگر و باز هم مداحی و گاهی جمع‌خوانی در قالب مداحی.

مهم‌ترین حاصل این دوره، نشریه‌های یک برگی است که حتی اسم «فتوشاپ» یا نرم‌افزارهای صفحه‌آرایی را نیز نشنیده بودند. با دست، چسب و قربان - صدقه‌ی حروف‌نگاران انتشارات سروش رفتن، تهیه می‌شدند. گاهی یکی‌شان، که با ذوق‌تر بود، می‌پرسید:

- این مجمع منتظران که روزنامه(!) داره، کجاست؟

غافل از این که تمام برنامه‌ها در یک اتاق «ته» یا «دوازده» متری برپا می‌شدند و گاهی، اعضای این مجمع (که به خاطر اسمش، بزرگ به نظر می‌رسید) به خاطر ناهم‌آهنگی پدران محترم در پرداخت پول تویبیه، مسیرها را پیاده می‌رفتند.

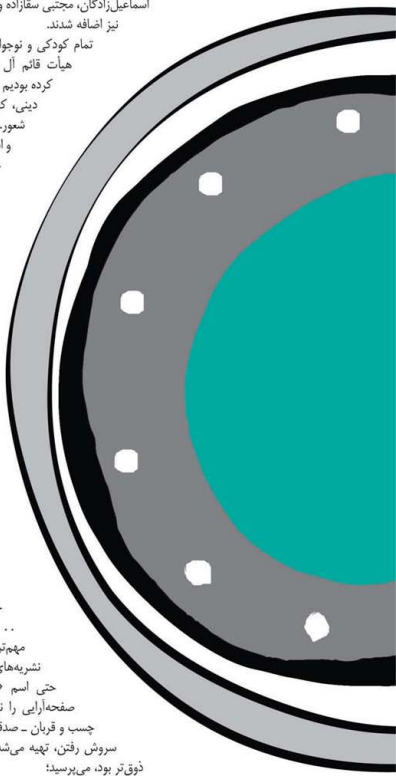
در این دوره، مهم‌ترین مسأله، انتخاب مسؤول (با رییس) بود و به خاطر این مسأله‌ی مهم، گاهی تمام کارها تعطیل می‌شد و فراموش‌مان می‌شد که اصل ماجرا چیست...

حتی یک بار آن قدر سوءتفاهم‌ها زیاد شدند که افتادیم به جان هم و تا چند جلسه بعد، حتی گذشته‌ی مشترک را نیز فراموش کردیم و مجمع، با انصراف آخرین «صاحب‌خانه» از برپایی برنامه، تعطیل شد. ویژگی «دعواهای کودکانه» این است که آدم‌ها آن قدر تدروی می‌کنند که پلی برای بازگشت‌شان به جمع دوستانه باقی نمی‌ماند...

در این دوره، میان «چنت آباد، باغ فیض، ستارخان، بزرگ راه ایت الله کاشانی و خیابان آذربایجان»، می‌گشتیم، خانه‌ی آخر، روح عجیبی داشت: خانه‌ی شادروان «حاج حسن عرب» که بیش از شصت سال در هیات‌های اهل بیت، خادم بود و نوه‌هایش، بی‌استثنا، همان راه را دنبال می‌کنند... یاد شادروان «حاج قاسم بی‌نظیرفر» هم به خیر که در زمان حیاتش، چند جلسه از جلسه‌های مجمع در خانه‌ی او برپا شدند.

در همین دوره که دور هم می‌نشستیم و جز شعر و مداحی، بخش دیگری نبود، دو رخداد جذاب پیش آمد: حضور فرزندان مرحوم حاج احمد شمشیری (که فضل و هنرمندی‌اش در اجرای مداحی، مشهور بود) و حضور و سخنرانی استاد حسین آهی که دعوتش کردیم و ناپاورانه، از ابتدای جلسه آمد و تا انتها نیز ماند و نخستین «مهمان هنرمند» مجمع شد... عنوانی که در سال‌های حضور در خانه‌ی سزین، بخشی ویژه، ثابت و جذاب شد.

ادامه دارد...





مقاله برگزیده سوگواره بهای وصل

عوامل ایجاد و گسترش تحریف

(آسیبها)

علی آقاجانی قناد

قسمت اول

تحریف‌ها و آسیب‌های هر پدیده‌ی اجتماعی، و بویژه تحریف‌های مربوط به قیام حسینی و عزاداری، اساساً از بعد جامعه‌شناختی، معلول علت‌هایی در دورن آن جامعه‌اند که شناخت درست آن‌ها، نخستین و شاید مهم‌ترین گام برای برخورد مناسب با آن باشد. از این رو، ما نیز در ابتدا باید به طرح ریشه‌ها و عوامل ایجاد و گسترش تحریف و آسیب‌های متوجه موضوع مورد بحث می‌پردازیم. بنابراین، عوامل یاد شده را با طرح مثال‌هایی بدین صورت برمی‌شمایم.

تبیین نشدن فلسفه‌ی صحیح قیام

یکی از عوامل بنیادین تحریف لفظی و معنوی و ورود آسیب‌های متعدد به ساخت فرهنگ عاشورا و عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام، عدم تبیین و تشریح آموزه‌های ناب عاشورایی و اهداف و فلسفه‌ی نهضت عاشورا در میان مردم است. این نقص، متوجه نخبگان و دانشورانی است که مرجع توده‌ی مردم به شمار می‌آیند که به طور عمیق و همه‌جانبه در عاشورا اندیشه نکرده‌اند و به‌درستی به تشریح و تبلیغ آن نپرداخته بلکه به تک‌بعدی‌نگری پرداخته‌اند، یا میدان را به غیر اهل واگذاشته‌اند. به همین سبب بود که فلسفه‌سازی‌های انحرافی در میان مردم و حتی در میان خواص رواج یافت و در ادبیات شعری و غیر شعری نیز تبلور یافت. این موضوع که خود یک تحریف معنوی عمده است، زمینه‌ساز بسیاری از تحریف‌های لفظی نیز قرار گرفت.

شهید مطهری در این راه، از دو فلسفه‌تراشی انحرافی برای قیام ابا عبدالله علیه‌السلام نام می‌برد. نخست این که شهادت امام حسین علیه‌السلام را کفاره‌ی گناهان امت و دوست‌داران عترت؛ و هدف از قیام را تنها آمزش و شفاعت گناه‌کارانی که ولایت و محبت آن حضرت را دارند، دانسته‌اند.^۱ این تفسیر از قیام، کاملاً شبیه به برداشت

مسیحیان از - به زعم خود - کشته شدن حضرت عیسی و بلکه رونوشتی از آن است. مسیحیت بر این باور بود که همان طور که مردم در آسیب وضعی گناه شرکت دارند، یک نماینده از بشریت می‌تواند کفاره‌ی این گناه باشد. . . و عیسی، کفاره‌ی آن آسیب را یک بار و برای همیشه محقق ساخت.^۲

شهید مطهری با اشاره به این تفسیر، به نقد آن می‌پردازد و می‌گوید: «عده‌ای اعتقاد دارند شهادت آن حضرت به عنوان کفاره‌ی گناهان امت واقع شد! امام حسین علیه‌السلام شهید شد که اثر گناهان را در قیامت خنثی کند و به مردم از این جهت آزادی بدهد!! امام حسین علیه‌السلام دید که یزیدها و ابن‌زبید و شمر و سنان‌ها هستند، اما عده‌شان کم است، خواست کاری بکنند که بر عده‌ی اینها افزوده شود.» ابا عبدالله که برای مبارزه با گناه کردن قیام کرد، ما گفتیم قیام کرد تا سگری برای گنه‌کاران باشد. گفتیم حسین علیه‌السلام یک شرکت بیمه تأسیس کرد. بیمه‌ی چه؟ بیمه‌ی گناه. گفت: ایها الناس! هر چه می‌توانید بد

باشید. من بیمه‌ی شما هستم!^۳ این تفسیر، از دیرباز تاکنون در میان مردم رواج داشته و دارد و بخش قابل توجهی از ادبیات عاشورا را تشکیل می‌دهد و در اشعار، تزییها، منبرها و . . . بازگو می‌شود.

در واقع برداشت، برداشتی انحرافی و غلط از موضوع شفاعت ائمه‌ی اطهار و بویژه امام حسین علیه‌السلام است که به سبب عدم طرح درست و مناسب آن و آمیخته شدنش با عقاید و عادت‌های سطحی مردم، این چنین مسخ شده است. از این رو، نمونه‌های این تفکر را فراوان در ادبیات عاشورا مشاهده می‌کنیم:

فتحه‌لی شاه:

... یادا فدای خاک رهش صد هزار جان
چون کرد جان به امت عاصی فدا حسین

وصال شیرازی:

... دلی می‌خواست یزدان تا سرش زب ستان
گردد
که در هنگامه‌ی محشر شقیع عاصیان گردد

یکی از تزییها:

... برای عذر گناهان شیعه پدرم
رضا شدم که به خون دست و پا زند پسر

سروش اصفهانی:
... بهر شفاعت گنه دوستان خویش
کردیم سینه را هدف تیر حادثات

اسطوره‌سازی است. اروپایی‌ها می‌گویند در
تاریخ مشرق‌زمین، میافله‌ها و اغراق‌ها زیاد
است و راست هم می‌گویند.^۵

شهید مطهری، ابتدا به افسانه‌سازی‌هایی در
مورد بوعلی سینا و شیخ بهایی اشاره می‌کند
که بوعلی، صدای چکش مسگرهای کاشان را
از اصفهان می‌شنیده است.^۶

هم‌چنین داستان هرات، و وجود ۲۱ هزار احمد
یک‌چشم کلنیز را در آن مثال می‌آورد.^۷

افسانه‌ی مجروح شدن بر جبرئیل در جنگ
خیبر، بر اثر اصابت ضربت شمشیر امام علی
علیه‌السلام، و دو نیم شدن کامل «محب
خیبری»، بدون این که خودش بفهمد،^۸ رساندن
تعداد لشکریان کوفه به شش‌صدهزار سوار و
یک میلیون و شش‌صد هزار نفر پیاده،^۹ هفتاد
و دو ساعت بودن روز عاشورا،^{۱۰} رساندن عدد
کشته‌شدگان به دست امام حسین علیه‌السلام
را به سیصد هزار نفر و تعداد کشته‌ها را به بیست و پنج
هزار نفر و نیز کشته‌شدگان به دست بقیه‌ی
یاران، به ۲۵ هزار نفر،^{۱۱} و داستان حضور هاشم
مقال - که در جنگ صفین به شهادت رسید -
در جریان کربلا،^{۱۲} از نمونه‌های اسطوره‌سازی
و افسانه‌پردازی هستند.

این‌ها همه از حس اغراق، میافله‌گویی و
شخصیت‌سازی در خصوص بزرگان سرچشمه
می‌گیرد، به گمان این که با این کار، چیزی بر
عظمت آن شخصیت می‌افزایند. شهید مطهری
با درمندی می‌گوید: «این حس اسطوره‌سازی
خیلی کارها کرده است. ما نباید یک سند
مقدس را در اختیار افسانه‌سازها قرار دهیم.
ما وظیفه داریم. حال، برای هرات، هرکس
هرچه می‌خواهد، بگوید [و] آیا صحیح
است در تاریخ حادثه‌ی عاشورا، حادثه‌ای
که ما دستور داریم هر سال آن را به صورت
یک مکتب، زنده بداریم، این همه افسانه وارد
شود؟»^{۱۳}

ادامه دارد. . .

همان‌طور که می‌بینید، در این‌جا، منطلق قیام و
شهادت، منطلق فداست. امام حسین علیه‌السلام
همانند مسیح فدا شده است تا امت را از ترس
چنهان برهاند، همین و بس. بر این اساس است
که خواب‌ها و نقل‌های عجیب، واگویی و ساخته
می‌شود. مانند این داستان که دزدی که کارش
غارت کاروان‌ها بود، در سر راه قافله‌ی زائران
کمین کرد، ولی خوابش برد و کاروان رفت. در
همین حال، خواب دید که او را به طرف چنهان
می‌برند، ولی چنهان از پذیرش او امتناع می‌کند.
علت آن نیز این بود که گرد و غبار زائران کربلا
بر تن و لباس او نشسته است. سپس شعری نیز
برای آن درست کرده‌اند که:

فان التار لیس تمش جسماً
علیه غبار زوار الحسین^۴

تحریف دومی که در راستای بحث ما
صورتح گرفته، یک‌سره جنبه‌ی الهی، قدسی
و آسمانی بدان بخشیدن و آن را در حد یک
دستور خصوصی فروکاستن است. البته این
در واقع، خارج ساختن اندیشه و رفتار امام
حسین علیه‌السلام از چارچوب مکتب است
که عدم قابلیت پیروی و بهره‌گیری را به
همراه دارد و در نهایت، به عقیم‌سازی فرهنگ
عاشورا می‌انجامد. وقتی قیام، منحصر به
امام علیه‌السلام شد، دیگر هیچ آموزه‌ی عام
دیگرمشمولی را نمی‌توان از آن به دست آورد؛
و دیگر جهاد، امر به معروف و نهی از منکر،
شهادت‌طلبی، مبارزه‌جویی و... قابلیت استنتاج
از قیام را نمی‌یابد.

تمایل به اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی
تمایل بشر به افسانه‌پردازی و اسطوره‌سازی،
از دیگر عوامل ایجاد و گسترش تحریف در
تاریخ و فرهنگ عاشورا است. شاید شهید
مطهری، نخستین کسی باشد که این عامل
را به عنوان یکی از عوامل محوری تحریف
برشمرده است. ایشان می‌گویند: «در بشر،
یک حس قهرمان‌پرستی هست که در اثر آن،
درباری قهرمان‌های ملی و قهرمان‌های دینی
افسانه می‌سازند. . . قسمتی از تحریفاتی که
در حادثه‌ی کربلا صورت گرفته، معلول حس

۱. خماسی حسینی، ج ۱، ص ۲۴.
۲. قیام مسیح، میشل توماس، برگردان حسین توفیقی، قم: مرکز
مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ج ۱، ۱۳۷۷، ص ۸۹-۸۷.
۳. خماسی حسینی، ج ۱، ص ۲۷.
۴. خماسی حسینی، ج ۱، ص ۸۵.
۵. خماسی حسینی، ج ۱، ص ۲۱.
۶. همان، ص ۴۴.
۷. همان، ص ۴۴.
۸. همان، ص ۴۵.
۹. همان، ج ۲، ص ۲۸۱.
۱۰. اسرار الشهادت، فاضل دربندی، ج ۳، ص ۲۴.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۴۰.
۱۲. محرق القلوب، ملا مهدی نراقی، چاپ سنگی، ۱۰۱۲ و ۱۰۱۲.
۱۳. خماسی حسینی، ج ۱، ص ۲۶.

مدیریت هیأتی

دکتر محسنیان راد



هیأت پدیده‌ای کاملاً ایرانی و بومی است که سابقه آن به قرن چهارم هجری قمری (قرن دهم میلادی) در دوره آل بویه برمی گردد و توانسته به صورت بسیار موفق، بزرگداشت نهضت عاشورا که پدیده‌ای بسیار تلخ در تاریخ اسلام است را به خوبی انجام دهد. در واقع هیأت، مروج تفکر ایثار در راستای منافع جامعه، نه منافع فردی، در طول ۱۴ قرن گذشته بوده است.

مدیریت هیأتی

مدیریت هیأتی، مدیریتی است که در آن بین کارکنان پراکنده نه کارکنان منسجم، نوعی هماهنگی خودجوش به وجود می آورد. روز عاشورا کسانی که به یک هیأت سینه زنی می پیوندند کاملاً به صورت خودجوش به این جمعیت می پیوندند. آدم‌ها کاملاً پراکنده‌اند. از نظر صنف، طبقه اجتماعی و مقوله‌هایی از این قبیل. در این نوع مدیریت، مطلقاً دیکتاتوری حاکم نیست. مدیریت تلاش می کند به شیوه‌های غیر تحکیم‌آمیز، بین کارکنان، نوعی هم‌رنگی و هم نوایی را به وجود آورد. اصلاً قصد انطباق نیست. فقط می خواهد که همه با هم مثل هم حرکت کنند و با هم، هم‌رنگی و هم‌نوایی را بروز دهند. من اینجا لازم می دانم هم‌نوایی را توضیح بدهم.

هم‌نوایی عبارت است از: پذیرش خودآموز و بی چون و چرای ارزش‌ها و الگوهای مسلط محیط و همسان کردن رفتار خود با این الگوها.

ما در اسلام یک نمونه داریم که هنگامی که تابوتی را در خیابان حرکت می دهند اگر کسی در آن محدوده باشد باید خودش را به تابوت برساند، مهم نیست که کمک او مؤثر هست یا نه. حتی ممکن است با گذاشتن یک انگشت به زیر تابوت، این هم‌نوایی را بروز دهد. مهم این است که وارد بازی شود. مهم این است که مشارکت را از خودش بروز دهد. در واقع همان

پذیرش خودآموز.

چون مشارکت و عضویت در گروه داوطلبانه است، مدیریت هیأتی داوطلب‌پذیر است نه گزینش‌گیر. هیچ کنکور استخدای ندارد. نمی آید توانایی‌ها را اندازه گیری کند.

دو روش دیکتاتوری (شیبه جامعه شوروی سابق) و روش تحریک عاطفه، راه‌های دستیابی به حداکثر هم‌نوایی است و چون ماهیت مدیریت هیأتی غیر تحکیم‌آمیز است، روی آوری به تحریک عاطفه به عنوان نیروی بالا برنده‌ی هم‌نوایی، اجتناب‌ناپذیر است.

مدیر هیأتی بیشتر در حوزه عاطفه کار می کند تا در حوزه درگیری‌های خردگرایانه. بنابراین مدیریت هیأتی همان ایجاد هم‌نوایی اعضای گروه است تا با هم حرکتی انجام دهند و این نیازمند شیوه‌های پیچیده سنجش نیست بلکه در این مدیریت، میزان رفرنس، مقدار محرک و شور عاطفی که در جمعیت ایجاد شده کافی است.

مدیر هیأتی چون داوطلب‌پذیر است عملاً نمی تواند در تلاش پرورش استعداد باشد بلکه در تلاش برای بهره‌وری از حداکثر توانایی است. هر کسی حداکثر توانایی را که دارد عرضه می کند و قرار نیست که پرورش استعداد اتفاق بیفتد. این نکته سبب می شود که در مدیریت هیأتی سلسله مراتب و نمودار سازمانی، خودجوش و بسیار کم رنگ باشد.

ویژگی دیگر مدیریت هیأتی این است که مدیر و اعضاء نه با هدف منفعت‌طلبانه و نه دست‌یابی به حداکثر بازده بلکه با هدف دستیابی به حداکثر خدمت (ثواب) به فعالیت می پردازند. و چون نفع‌طلبی هدف نیست پس دستمزدطلبی هم رائج نخواهد بود. بنابراین مدیریت هیأتی بدون افتادن در چرخه بروکراسی می تواند گروه را به کسب حداکثر خدمت یا ثواب رهنمود کند. این از ویژگی‌های منحصر به فرد این نوع مدیریت است. از آنجا که اصلی ترین شرط تداوم همکاری با گروه، ترکیبی از تعهد و هم‌نوایی است، مهم ترین عامل رفعت کارکنان نیز ترکیب مذکور است. هرکس بیشتر متعهد باشد، بیشتر هم‌نوا باشد، او به طرف رأس هرم و سازمان خودجوش نزدیک تر می شود.

برای مدیریت هیأت می توان دو نوع وظیفه را تصور کرد.

۱. وظایف ساده و کوتاه مدت

۲. وظایف پیچیده و درازمدت

وظایف ساده و کوتاه مدت

تجربه نشان داده که این مدیریت هیأتی، در شرایط اجرای وظایف ساده و کوتاه مدت می تواند با سه عنصر تعهد، هم‌نوایی و استفاده از هر مقدار توانایی، بسیار موفق عمل کند. شواهد نشان می دهد که ترکیب و تعامل این سه عامل می تواند خیلی مؤثر و موفق ظاهر شوند.

(الف) اولین نمونه مربوط می شود به ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که مدیریت هیأتی توانست بزرگ‌ترین هیأت‌های سینه زنی تهران را به گونه ای اداره کند که شعارهای عزاداری، به صورتی هم‌نوا به شعارهای حمایت از امام و ضدیت با شاه تبدیل شود. پدیده ای که باعث شد رژیم را برای چند ساعتی مستأصل کند و زمینه را برای بروز انقلاب اسلامی فراهم کند.

(ب) دومین نمونه در چند دهه اخیر، روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. ایجاد یک نوع هم‌رنگی غیر تحکیم‌آمیز انبوهی از مردم در تبعیت از پیام خودجوش رهبری. (تعارف نیست چون ساعت ۲ بعد از ظهر، رادیو اعلام کرد که ساعت ۴ همان روز حکومت نظامی است) و رهبری در این فرصت اندک چنین تصمیمی را اتخاذ کرد. پس خودجوش است و پیام شکل خاصی دارد. پیام این بود که تن به حکومت نظامی ندهید. ساعت ۴ بعد از ظهر می شود و همه به خیابان‌ها می ریزند. این نوع مدیریت هیأتی در مدیریت انقلاب خیلی مؤثر بود.

(ج) در سال ۱۳۵۹ توقف ماشین سهمگین ارتش متجاوز عراقی در تجاوز به خاک ایران توسط رزمنده‌هایی صورت گرفت که با شیوه سازمان‌دهی مدیریت هیأتی ساماندهی شده بودند نه با مدیریت ارتش منظم و از هم گسسته زمان شاه. حتی فیلم‌های آن دوران نشان می دهد که پرچم‌هایی که دست‌شان بوده مشابه یک هیأت عزاداری پرچم‌هایی در رنگ‌ها و اندازه‌های مختلف است. بعد از مدتی دو عامل شرایط و هوشمندی فرماندهان جنگی سبب شد که مدیریت ترکیبی پدید آید و مدیریت هیأتی خالص برود. این پدیده منجر به تشکیل ارتشی موازی به نام سپاه پاسداران شد که درجه نظامی و لباس نظامی مخصوص و سازمانی خاص پیدا کرد.

وظایف پیچیده و درازمدت

مشکل از اینجا شروع می شود که مدیریت هیأتی با وظایف پیچیده و درازمدت مواجه

شود. هر چقدر درصد فعالیت مدیریت هیأتی از هیجانی به عادی تبدیل شود (تمام مثالهایی که گفته شد شرایط هیجانی بودند)، کارایی تحریک عاطفه کاسته خواهد شد و از آن سو هر چقدر گروه از وظایف ساده و کوتاه مدت، مثل مراسمات مذهبی و عزاداری‌ها به وظایف پیچیده و درازمدت مثل مدیریت یک سازمان تبدیل شود، با یک سری نیازمندی‌های جدید مواجه خواهد شد که در زیر می توان به سه مورد از آن‌ها اشاره کرد:

۱. تخصص کار، در تمام سطوح

به افزودن کلمه ای کارا به تخصص اصرار دارم.

۲. انطباق جای هم‌نوایی

چون هم‌نوایی دیگر جواب نمی دهد. در مثالی که گذشت در حمل تابوت، افراد باید در تمامی محورهای نیروهای خود را تقسیم کنند تا بتوان با یک حرکت، این سنگینی را برداشت بدون این که فشار بین افراد ناموزون باشد تا کار به سرعت انجام شود، به انطباق نیاز دارد نه هم‌نوایی. پس هم‌نوایی کنار گذاشته می شود یا به انطباق با حداقل هم‌نوایی می رسد.

۳. برخورداری از تعهدهای عمقی و اخلاص

دیگر پوشیدن لباس سیاه نمی تواند نماد اخلاص باشد و اخلاص را نشان دهد. از وظایف هیأتی این است که به واقع مخلص باشد تا این موتور حرکت کند. این دو مدل با هم تفاوت دارند.

مدل ۱: تعهد، هم‌نوایی، تلاش به هر مقدار.

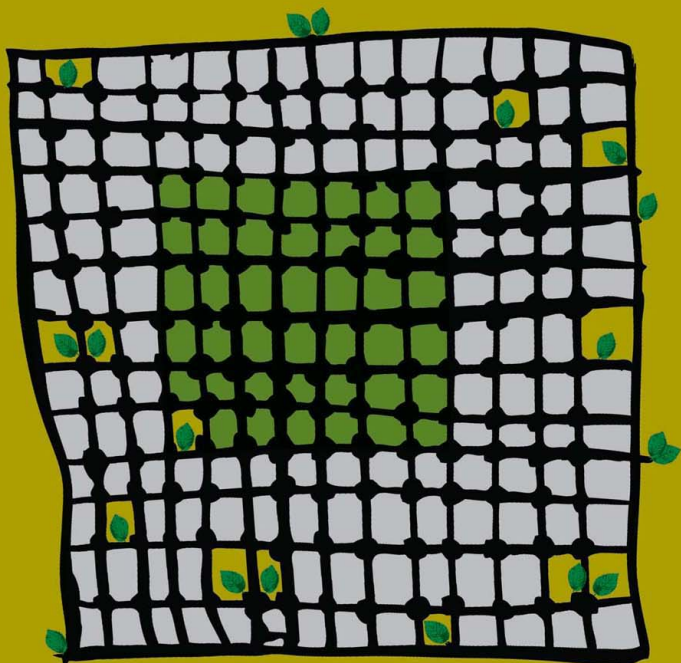
مدل ۲: تعهد عمقی و اخلاص، انطباق، تخصص کارا

در مقاطع اولیه انقلاب ناراضایی عمیق مردم از نظام دیوان سالار تخصص‌گرایی حکومت شاه، همراه با موفقیت‌های طول انقلاب [که ناشی از] مدیریت هیأتی تعهدگرا [بود] باعث شد که در نزد توده‌ها تخصص جایش را عوض کند و به رتبه‌های پایین‌تر منتقل شود.

در یک کار تحقیقاتی دو مدل انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی را با هم مقایسه کردند و سرمقاله‌های تمامی روزنامه‌ها و مطبوعات این دو انقلاب را با هم مقایسه کردند.

انطباقی: یعنی سازگاری متناسب و سالم مبتنی بر آموزش که بنیاد آن مناسباتی است شایسته

ویژه نامه ولایت



آفتاب معرفت

✽ محمدحسن پاکدامن

یکی از دقیق‌ترین راه‌های شناخت امامان شیعه علیهم‌السلام، توجه به القاب خاصی است که آن‌ها بدان ملقب گشته‌اند. گرچه در مضامین دینی، از اهل‌بیت علیهم‌السلام به تعبیر «کلهم نور واحد» یاد شده است؛ ولی با دقت در القاب مبارک آن بزرگواران، مشاهده می‌شود که این نورانیت واحد و بی‌بدیل در ظرف زمانی و مکانی به شیوه‌ها و گونه‌های متفاوتی ظهور کرده است. بر این اساس پس از دوران امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام، هشتمین طلیعه نورانی امامان شیعه ملقب به عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آشکار گردید.

بی‌درنگ این پرسش ایجاد می‌شود که چه پیش‌زمینه‌هایی در ملقب شدن امام رضا علیه‌السلام به این لقب، دخیل بوده است؟ برای پاسخ‌یابی به این سؤال باید دورنمایی از جامعه‌ی فکری زمان امام رضا علیه‌السلام را به نظاره بنشینیم. گرچه دامنه شبهات دینی و اعتقادی به شکل‌های گوناگون در زمان امامان شیعه علیهم‌السلام رواج داشته و آنان به دفاع از ارزش‌ها می‌پرداختند؛ ولی آنچه در دوره امام رضا علیه‌السلام به اوج خود می‌رسد، ظهور مکاتب فلسفی و دیگر مکتب‌های مدعی در هدایت مردم بوده است. عده‌ای در زمینه بحث جبر و تفویض، گروهی در مقوله تشبیه خلق و خالق به یکدیگر می‌کوشیدند و مبانی خود را در جامعه رواج می‌دادند. در همین گironدار بحث از اسرائیلیات با دست‌اندازی برخی از علمای یهود به منابع حدیثی اسلام و ایجاد بدعت و دروغ‌پردازی، جامعه را به اوج هرج و مرج جامعه فکری رساند. در آن زمان، امام رضا

علیه‌السلام به ارشاد و هدایت جامعه می‌پردازد و این همان وعده جدش امام صادق علیه‌السلام به امام کاظم علیه‌السلام بود که فرمود: دانای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرزند توست که همنام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. کاش او را می‌دیدم... و در سفارشی دیگر امام کاظم علیه‌السلام به فرزندانش فرمود: این برادر شما عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که باید مشکلات خود را از او سؤال کنید. ۲ امام علیه‌السلام با راهبردی‌ترین کلام آمیخته به علم لدنی در قالب سخنرانی و احتجاجات و مناظرات به تبیین مسایل اسلامی و علمی پرداخت.

مباحث امام علیه‌السلام را در فهرست ذیل می‌توان دسته بندی نمود:

مباحث مربوط به اعتقادات درباره مبدأ و معاد و حشر و نشر و برزخ.

مباحث مربوط به ولایت و امامت و زمامداری

خلق، پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. ویژگی‌های مربوط به زمامداران و رهبران بر حق و روابط متقابل مردم و امام؛ مباحث مربوط به کلام و عقاید (جبر، اختیار و تفویض).

مباحث مربوط به فرق اسلامی و در سایه آن اثبات حقانیت تشیع و مبانی آن.

مباحث مربوط به ادیان، مذاهب، مکاتب و فلسفه‌های گوناگون.

مباحث مربوط به علوم از طبیعیات، پزشکی، نجوم و حتی جنبه‌های مربوط به گیاه‌شناسی و جانورشناسی و... ۳۰۰

و در یک کلام، دامنه بحث‌ها به قدری گسترده بود که محمد بن عیسی یقطینی گوید که من

نمی‌بست؛ بلکه او را آزاد می‌گذاشت تا به هر صورتی که می‌خواهد، همه مسایل خود را بیان کند و چیزی برای او ناکفته نباشد. او حتی در مواردی به یاری دانشمندان مورد بحثش می‌شتافت و به وی می‌گفت تو می‌خواهی فلان مسأله را بگویی و فلان نکته را یادآور شوی... چنین فرصتی آن‌قدر به طرف مقابل داده می‌شد تا آن گاه که احساس می‌کرد راه علمی دیگر بر وی مسدود گشته است؛ آن گاه امام با پیش می‌نهاد و مباحث خود را مطرح می‌کرد، به گونه‌ای که آن دانشمند قانع می‌شد و به اشتباه استدلال خود پی می‌برد. امام علیه‌السلام در شیوه‌های خود ارزش‌های حکمت، جدال و راه موعظه استفاده می‌کرد و گاهی هم برای افراد بی‌محتوا ولی گستاخ با بهره‌گیری از شیوه کرامت و اعجاز به پیش می‌رفت و این راهی بود که اولیای الهی و در رأس آن‌ها انبیاء از آن بهره می‌گرفتند و یکی از دلایل موفقیت انبیاء و اولیاء در تبلیغ خود اعمال همین شیوه‌ها بود.^۶

احضار و اجتماع شما طرح یک سلسله مسایل مشکل علمی و دینی است که در حضور ولیعهد و پسر عموم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که به تازگی از حجاز به مرو تشریف آورده‌اند، صورت گیرد. چون مباحثه و مناظره آغاز شد و علمای حاضر اهل مفاطله و سفسطه بودند و همکلامی و مباحثه با آنان مشکل می‌نمود، حضرت، تمام پرسش‌ها را استدلال فرموده و پاسخ دادند و تحسین همگان را از دانشمندان ادیان، فرماندهان نظامی و محمد بن جعفر الصادق (عموی امام) که بزرگ بنی‌هاشم بود و در مجلس حضور داشت، برانگیختند و امام را عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب نمودند.^۵

امام رضا علیه‌السلام در مناظره با دانشمندان و علمای مقابلش، روش ویژه‌ای داشت، بر این اساس امام علیه‌السلام راه را بر طرف مقابلش

از سؤالاتی که از امام رضا علیه‌السلام پرسیده بودم، حدود هیجده هزار مسأله را جمع آوری نموده‌ام.^۴

به روایت ابن بابویه از حسن محمد بن نوفلی، پس از آن که حضرت رضا علیه‌السلام وارد مرو شد، مأمون به فضل بن سهل دستور داد که دانشمندان ادیان دیگر مرو را جمع کنند تا با آن حضرت به مناظره بنشینند و مأمون نیز در جلسات مناظره حضور می‌یافت. شخصیت‌های دینی و علمی عبارت بودند از: جالبیق (دانشمند مسیحی) رأس الجالوت (بزرگ یهود) هربذ اکبر (رئیس زرتشتی‌ها) نسطاس رومی و تنی چند از اهل کلام... مأمون به آن‌ها گفت: منظور از

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن یونس الماملی الصراط المستقیم / ۱۶۲/۲.

۲. بحار الانوار / ۱۰۰/۳۹ - الانوار البیه / ۲۰۹.

۳. رد ک : علی قاضی / در مکتب عالم آل محمد / ۳۱۸.

۴. همان به نقل از مناقب آل ابی طالب / ۳۰۰/۴.

۵. رد ک: احمد عامر / تاریخ زندگانی الامام ابوالحسن علی

بن موسی الرضا علیه‌السلام / ۴۵.

۶. رد ک: در مکتب عالم آل محمد / ۴۱۶.

امام رضا (ع) ناخدای کشتی تشیع در میانه طوفان

«حضرت ایت الله خامنه ای

اشاره:

در هنگام برگزاری کنگره علمی زندگی امام هشتم، علیه السلام، توسط دانشگاه اسلامی رضوی، مقام معظم رهبری در پیامی جامع یکی از فصلهای عمده زندگینامه سیاسی امام رضا، علیه السلام، را مورد بررسی قرار دادند. درآستانه سالگرد ولادت این امام بزرگوار که همواره در پرتو فیوضات معنوی ایشان زیسته‌ایم، قسمتهایی از این پیام را با هم مرور می‌کنیم.

مقدمه

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ هجری قمری به خلافت رسید یکی از مهمترین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود. او اینک در حالی که اقتدار پدر و پیشینیان خود را نیز از دست داده بود و سلطنت عباسی را به خاطر جنگ‌های داخلی میان بنی‌عباس در تهدید مشکلات بزرگ می‌دید لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی‌تری بینگرد. به خاطر همین ارزیابی بود که ماجرای کم نظیر یا بی‌نظیر در دوران طولانی امامت تحقق یافت و آن دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان بود. امام در این حادثه در معرض یک تجربه تاریخی عظیم و نبرد پنهان سیاسی قرار گرفت که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند.

اهداف مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان اول: تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی علویان به فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر.

شیعیان در پوشش تقیه و با دو ویژگی مظلومیت و قداست، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند. شیعیان با اتکا به این دو عامل، اندیشه شیعی را که همان تبیین و تفسیر اسلام از دیدگاه اهل بیت است به زوایای دل و ذهن مخاطبان خود می‌رساندند و باعث سرگشش روز به روز تشیع در اسلام می‌شدند. مأمون می‌خواست مبارزات مخفی را از حالت استتار به میدان سیاست بکشاند و با آن، کارایی نهضت تشیع را به صفر برساند. او می‌خواست آن دو ویژگی را از گروه علویان بگیرد زیرا جمعی که رهبران فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است دیگر نه مظلوم است و نه آنچنان مقدس. این تدبیر مأمون باعث می‌شد فکر شیعی را از یک تفکر مخالف دستگاه اگرچه میغوض است از نظر دستگاه ولی نزد مردم پر

حکومت قبلی را از بین می‌برد. علاوه بر این ادعای شیعه مبنی بر زهد و بی‌اعتنایی اتمه به دنیا را نقض می‌کرد.

اینکه مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد. به جز خود آن حضرت، همه سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود درمی‌آورد و این موفقیتی بود که هرگز هیچ یک از اسلاف مأمون چه بنی امیه و چه بنی عباس بر آن دست نیافته بودند.

سوم، تحت نظر گرفتن و کنترل امام و سران و سلحشوران علوی.

چهارم، محدود کردن امام و فاصله انداختن بین امام و احساسات و محبت‌های مردم نسبت به ایشان.

پنجم: کسب حیثیت و وجهه معنوی. چون همیشه نزدیکی دینداران به دنیا طلبان از آبروی دینداران می‌کاهد و بر آبروی دنیا طلبان می‌افزاید. در نتیجه، همه مأمون را به خاطر

جاذبه می‌باشد پایین بیاورد و هم ردیف دیگر عقاید در جامعه قرار دهد.

دوم: تاختن ادعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها.

مأمون با این کار می‌خواست این اعتقاد شیعه را ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت جلوه دهد چرا که اگر خلافت‌های دیگران نامشروع بوده است خلافت مأمون نیز که جانشین آنهاست می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد. و چون امام رضا علیه السلام پا ورود به دستگاه خلافت و قبول جانشینی مأمون او را قانونی و مشروع دانسته دیگر خلفا را نیز مشروعیت بخشیده است یعنی علاوه بر گرفتن اعتراف بر مشروعیت خود و دیگران یکی از ارکان اعتقادات شیعی یعنی ظالمانه بودن پایه‌های

انتصاب امام به عنوان ولیعهد می‌ستوند. ششم: تبدیل کردن امام به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت. بدیهی است اگر شخصی در حد علمی و تقوایی و حرمت بی‌نظیر مانند امام هشتم که فرزند پیامبر می‌باشد نقش توجیه حوادث را در دستگاه خلافت به عهده می‌گرفت هیچ نغمه‌ی مخالفی نمی‌توانست خدش‌های بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد.

اکنون به تشریح سیاستها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این حادثه می‌پردازیم.

۱. امام هنگام خروج از مدینه به سمت خراسان فضای مدینه را از ناراضیاتی خود از این سفر و از دعوت مأمون برکرد. و این بدبینی خود را با هر زبان ممکن به گوش همه رساند. در وداع با حرم پیمبر، در وداع با خانواده‌اش و در

بنویسد اما امام استکفاف می‌کند و قرار قبلی را که همان عدم دخالت مطلق است به یادش می‌آورد. نمونه‌ی بسیار مهم و جالب دیگر ماجرای نماز عید است.

۴- بهره‌برداری امام از قبول ولایتعهدی، استفاده از موقعیتی است که در تاریخ زندگی ائمه پس از خلافت اهل بیت در سال چهارم هجری بی‌نظیر بوده است. و آن برملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح اسلام و دریدن پرده‌ی غلیظ تقییه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌هاست. امام سخنانی را که در طول ۱۵۰ سال جز در خفا و تقییه و جز به خاسان گفته نشده بود با صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکاناتی که در اختیار یک خلیفه و نزدیکان درجه یک قرار می‌گرفت به گوش همه رساند. گواه بر آن، مناظرات امام با مجمع علماء، بیان قوی‌ترین استدلال‌ات امامت، نامه‌ی جوامع الشریع که رئیس مطالب عقیدتی و فقهی شیعه را برای فضل بن سهل نوشته، حدیث معروف امامت و قصائد فراوانی که در مدح حضرت به مناسبت ولایتعهدی سروده شده، می‌باشد.

به شرط عدم دخالت در هیچ کدام از شئون حکومتی اعم از جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور پذیرفت. مأمون فکر می‌کرد که بعدها می‌تواند کم‌کم امام را به صحنه‌ی فعالیت‌های خلافتی بکشانند ولی روشن است که با تحقق این شرط نقشه‌های مأمون نقش بر آب می‌شد. امام در عین حال که ولیعهد بود، چهره‌ی مخالف دستگاه خلافت به خود می‌گرفت. گویی به دستگاه معترض است نه امری نه نهی و نه تصدی مسئولیتی و نه قبول شغلی و نه دفاع از حکومت، طبعاً هیچ گونه توجیهی برای کارهای دستگاه نیز صورت نمی‌گرفت. مأمون بارها خواست که با لطایف الحیل امام را به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه‌ی امام را نقض کند، اما امام هر دفعه هوشیارانه نقشه او را خنثی می‌کرد. معمر بن خلاد از خود امام هشتم نقل می‌کند که مأمون به امام می‌گوید: اگر ممکن است به کسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است چیزی

فصل اول

طواف کعبه که برای وداع انجام داد. امام با این کار دل‌های کسانی را که به خاطر پذیرش دعوت مأمون نسبت به امام بدبین شده بودند از کینه مأمون که امامشان را ظالمانه از آنان جدا می‌کرد لبریز می‌کرد.

۲- هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد حضرت به شدت استکفاف کردند و تا وقتی که مأمون صریحاً ایشان را تهدید به قتل نکرد آن را نپذیرفتند. دست اندرکاران امور که به ظرافت امور مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه جا منتشر کردند. حتی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران حکومت گفت: من هرگز خلافت را چنین خوار ندیدم که امیرالمؤمنین آن را به علی بن موسی الرضا تقدیم می‌کند و علی بن موسی دست رد به سینه او می‌زند.

۳- با این همه امام (رضاع) ولایتعهدی را فقط

استان قدس و ۲۰ سال تلاش

بدون توقف

● ملیحه پژمان

این روزها زائر وقتی در آستانه صحن امام رضا علیه السلام می‌ایستد تا اذن دخول بگیرد و به حرم امام و مقتدی خویش وارد شود، در نگاه ژرف و عمیق خویش وسعتی را می‌بیند که یافتن پاسخ آن نیازمند پرسش کنجکاوانه است. گشت و گذار در صحن‌های وسیع و متعدد، زیارت و عبادت در رواق‌هایی که مثل لال‌های بهشت به یکدیگر متصل شده‌اند، فضاهای متعدد رفاهی، خدماتی و بهداشتی و بالاخره گام زدن در ۹۰۰ هزار متر مربع مساحت، واژه چگونه را به پستی افکار زائر می‌کشد. زائر وقتی کاشی‌کار ماهری را می‌بیند که به زینت صحن‌ها دل بسته است و با ترنم رضا رضا تکه‌های فیروزه‌ای را به هم پیوند می‌زند، یا نگاهی به مناره‌های سر به فلک کشیده، معماری اسلامی و هزاران جاذبه دیگر، عبارت «عجب» را بر زبان جاری می‌کند.

امروز با درد دل‌های سرشار از ارادت به حضرت و دست‌های لبریز از شاهکارهای هنری، اماکن متبرکه حرم مطهر امام هشتم علیه السلام به وسیع‌ترین و باشکوه‌ترین بنای اسلامی تبدیل شده است. در حالی که در طی ۱۷ قرن، تنها ۱۲۰ هزار متر مربع بنا در حوزه حرم حرم احداث شده بود، اکنون این رقم به ۹۰۰ هزار متر مربع رسیده است. طی این مدت با احداث صحن‌های جمهوری اسلامی، قدس، جامع رضوی، هدایت، کوثر و غدیر، ۱۷۴ هزار متر مربع زیربنا به فضای صحن‌های این مکان قدسی افزوده شده تا پروانه‌های عاشق آقا در ایام خاص به راحتی فرصت دعا پیدا کنند و در تقصاتی مناسب به راز و نیاز بپردازند. برای ایجاد شرایط نایب در مکان‌های مستشف و دور ساختن زائران از گزند سرما طی سال‌های اخیر بیش از ۴۰ هزار متر مربع رواق، شامل رواق‌های بالاسر مبارک، دارالعباده، دارالولایه، دارالهدایه، دارالحکمه، دارالحجه، دارالکرامه و رواق بزرگ امام خمینی و... در اختیار زائران قرار گرفته است. به منظور تسهیل در ورود و خروج زائران، ساخت بست‌های جدید نیز در دستور کار قرار گرفته که رهاورد این طراحی ساخت بست‌های شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ حر عاملی،

شیخ بهاء الدین و خسروی نو با ۲۷ هزار متر مربع زیربنا بوده است. از آنجا که در مشهد به ویژه در اطراف حرم مطهر با کمبود پارکینگ اتومبیل مواجه هستیم، یکصد و سیصد هزار متر مربع پارکینگ در ۴ نقطه منتهی به صحن مختلف احداث شده که این پارکینگ‌ها ظرفیت ۳ هزار خودرو را دارا می‌باشند. به موازات این اقدامات مهمان‌سرای حضرت نیز در سال‌های اخیر با ۴۲۴۴ متر مربع زیربنا، احداث و جایگزین فضای محدود قبلی شد. نوسازی مدارس علمیه پریزاد و دو درب با ۱۴ هزار و ۵۷۰ متر مربع زیربنا، احداث باب الرضا، مجتمع خدماتی کوثر احداث دوربرگردان برای تسهیل در ترافیک و توسعه روضه منوره از جمله اقداماتی است که در این گستره انجام شده است. هم‌زمان مجموعه‌های بزرگ و مدرن سرویس‌های بهداشتی با برخورداری از تجهیزات و امکانات رفاهی لازم مثل پلمبرقی، احداث و هم اکنون این مکان خدماتی به صورتی زیبا و کاملاً بهداشتی و البته در فاصله‌ای مناسب با رعایت حرمت بارگاه ملکوتی امام هشتم علیه السلام ایجاد شده است. احداث فضاهای فرهنگی نیز از ضرورت‌هایی بود که در مجاورت حرم در نظر قرار گرفت. احداث دانشگاه علوم اسلامی رضوی با ۲۳ هزار متر مربع زیربنا در ۹۴۱۳ متر مربع زمین، شکل‌گیری کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، با ۲۸ هزار متر مربع زیربنا در سه طبقه، احداث کتابخانه گوهرشاد در جنوب غربی روضه منوره، احداث موزه‌های قرآن، تمبر و اسکناس، فرش، ساعت، صدف، سلاح و توسعه موزه مرکزی، ساخت بنای باشکوه بنیاد پژوهش‌های اسلامی به مساحت ۱۱۹۸۸ متر مربع زیربنا. احداث ساختمان مدیریت حوزه علمیه خراسان با ۵۴۴ متر مربع زیربنا و توسعه دانشگاه علوم اسلامی رضوی و بازسازی مدرسه نواب از شاخص‌ترین موارد در زمینه ساخت فضاهای فرهنگی است. در حال حاضر وجود این مراکز علمی و فرهنگی در چوار حرم مطهر امام هشتم علیه السلام، این حرم مقدس را از یک مکان عبادی و معنوی به یک اکنون عظیم علمی و فرهنگی تبدیل کرده است. در ذیل به اختصار به شرح برخی از بهترین فعالیت‌های آستان قدس رضوی می‌پردازیم تا زائران عزیزی که به زیارت مرقد نورانی امام مهربانی‌ها می‌شایند، تصویر شفافی

از حرکت بدون توقف در سازندگی حرم حرم را در ذهن داشته باشند.



طراحی و ساخت ضریح جدید

ضریح جدید مضجع شریف امام رضا علیه السلام در میان فعالیت‌های گسترده‌ای که در توسعه و عمران این حرم ملکوتی صورت گرفته قرار دارد. این ضریح زیبا و نفیس، پنجمین ضریح ثبت شده در تاریخ آستان قدس رضوی می‌باشد که توسط هنرمند شهیر ایرانی، استاد فرشچیان طراحی و به مدد ذوق و تلاش هنرمندان ماهر ساخته شده است. ساخت این ضریح از سال ۱۳۷۲ آغاز و در سال ۱۳۷۹ به پایان رسید. روکش طلا و نقره‌ای که در این ضریح به کار رفته، کاملاً یکپارچه است، به طوری که به مرور زمان دچار ساییدگی نخواهد شد. گلبرگ‌های یکار رفته در طراحی این ضریح دارای پیام ارزشی و فرهنگی هستند و با سوره‌های مبارکه «هل اتی» و «پس» زینت یافته است. در سقف و بدنه این ضریح به جای استفاده از چوب ساده و رنگ و روغن از هنر خاتم‌کاری پیام گرفته شده است. کار نصب این شاهکار هنری ۵۵ روز به طول انجامید به طلی مراسمی با حضور رهبر فرزانه انقلاب به روی عاشقان گشوده شد.

معاونت اماکن متبرکه

بر اساس آخرین آمار، سالانه ۱۵ میلیون تشریف به حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام صورت می‌گیرد که وظیفه هماهنگی، امداد، تشریفات و ارائه خدمات مختلف اجرایی به زائران در حیطه وظایف اماکن متبرکه امور زائران است. اجرای آیین‌نامه‌های خدمتی اماکن، حراست، حفظ نظافت و بهداشت این اماکن، انجام امدادهای لازم به زائران ایرانی و غیر ایرانی در چارچوب سیاست‌های آستان قدس رضوی، تأمین امنیت لازم در حرم و بیوتات، انجام تشریفات مراسم غبارروبی، مراسم مذهبی، مهمانسرای حرم، تأمین نور و روشنایی اماکن و بیوتات و تأمین صندلی چرخدار جهت رفاه حال زائران بیمار و سالمند از مهمترین وظایف و محورهای کاری این مجموعه است.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

این مجموعه طی دو دهه فعالیت، اقدام به تشکیل گروه‌های پژوهشی و پژوهشکده‌های گوناگون نموده است تا محققان و مترجمان به گونه‌ای تخصصی و در جمعی هم‌اندیش و بالنده؛ تحقیق، تألیف، ترجمه و تصحیح منابع مورد نیاز جهان اسلام را انجام دهند. سرگروه‌های پژوهشی عبارتند از: قرآن، حدیث، فقه، کلام، تاریخ اسلام، تصحیح متون اسلامی، جغرافیای مسالک اسلامی، هیأت و نجوم، ترجمه عربی و اردو، ترجمه متون انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، ادبیات کودک و نوجوان، تراجم و انساب، خراسان‌شناسی، دائرةالمعارف آستان قدس رضوی و کتابشناسی، نهج البلاغه، اقتصاد اسلامی و گروه زائر. ساختمان این مجموعه ۲۳۲۰۰ متر مربع فضا دارد که این فضا در چهار طبقه تقسیم شده است. از کارهای برجسته این مجموعه می‌توان به انتشار فصلنامه تخصصی مشکوه، ترجمه افزون بر ۱۵۰ جلد کتاب در حوزه‌های معارف اسلامی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا و سفرنامه،

علوم پایه، مهندسی کشاورزی، ادبیات و کتابشناسی، کودک و نوجوان، پزشکی و ورزش، لوح فشرده موضوع ولایت در برگزیده سیره زندگی حضرت رضا علیه السلام، طراحی سایت بنیاد با سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و... اشاره کرد. این بنیاد یک کتابخانه تخصصی با ۲۰ هزار عنوان کتاب و بیش از ۵۰ هزار جلد کتاب فارسی، عربی و لاتین... دارد.

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

در اندیشه فرهنگ محور آستان قدس رضوی، مطالعه و تحقیق و پژوهش نقش کلیدی دارد. اهداف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اقدام به احداث این کتابخانه کرد. این کتابخانه در جوار حرم مطهر امام رضا علیه السلام با بیش از یک میلیون و یکصد هزار جلد کتاب خطی و چاپی و آثار نفیس از مشاهیر و بزرگان هر اهل ذوقی را با هر میزان معلومات به وجود می‌آورد. این کتابخانه با بخش‌های رایانه‌ای، مطالعه آقایان و بانوان و بخش‌های مطبوعات، کتاب کودکان و... به کلیه علاقمندان خدمات می‌دهد. کتاب‌هایی به ۶۴ زبان زنده دنیا، وجود ۹۹۴۹ کتاب خطی و چاپ سنگی از گنجینه‌های ارزشمند این کتابخانه است. علاوه بر این کتابخانه‌هایی نیز در سطح کشور احداث نموده است. کتابخانه‌هایی مانند:

«کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (مشهد)، کتابخانه گویای رضوی ویژه نایبانیان (مشهد)، کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ هاشم قزوینی (مشهد)، کتابخانه تخصصی امام رضا علیه السلام (مسجد گوهرشاد مشهد)، کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد (مشهد)، کتابخانه حسینی امام رضا علیه السلام، کتابخانه سیار (مشهد)، کتابخانه امام خمینی (مشهد)، کتابخانه محمديه (مشهد)، کتابخانه مسجد الرضا (مشهد)، کتابخانه مسجد امام صادق (مشهد)، کتابخانه امام رضا علیه السلام (مشهد)، کتابخانه مسجد پیغمبر اکرم (مشهد)، کتابخانه مسجد جواد الائمه (مشهد)، کتابخانه مسجد زینیه (مشهد)، کتابخانه مسجد قبا (مشهد)، کتابخانه مسجد سجاد (مشهد)، کتابخانه آیت‌الله آخوند ملاعلی همدانی (همدان)، کتابخانه آیت الله جلیلی (کرمانشاه)، کتابخانه آیت الله خلیلی (نیاوران تهران)، کتابخانه آیت الله محمدتقی بروجرودی (بروجرد)، کتابخانه

امام رضا (بیرجند)، کتابخانه روشنونند (گناباد)، کتابخانه امامزاده حسین بن موسی الکاظم (طیس)، کتابخانه آیت الله مدرس (کاشمر)، کتابخانه شیخ محمدتقی شوشتری (شوشتر)، کتابخانه علی بن موسی الرضا (اتار رفسنجان)، کتابخانه مرتضوی (رفسنجان)، کتابخانه جوادالائمه (رفسنجان)، کتابخانه مروج (یزد)، کتابخانه مسجد امام رضا (سرخس)، کتابخانه ملک (تهران)، کتابخانه وزیری (یزد)، کتابخانه هرنزی (کرمان)، کتابخانه راجه محمودآباد (هندوستان) و... .



موزه مرکزی آستان قدس با قدمتی ۶۰ ساله

بر اساس شواهد موجود، سنگ بنای موزه آستان قدس رضوی در سال ۱۳۲۴ شمسی گذاشته شد. این موزه در سال ۱۳۵۶ به طبقه همکف ساختمان کنونی موزه مرکزی منتقل شد. از آن سال تا امروز تعداد این موزه‌ها به ۱۱ موزه تخصصی رسیده است که عبارتند از: * موزه تاریخ مشهد: با اشیاء نفیس و ارزشمندی شامل سنگ قبر منسوب به مضع شریف امام رضا علیه السلام، و پنجره‌ی فولادی زرکوب، صندوق پوشش ضريح مطهر، منبر خاتم‌کاری و لوله‌های طلا. * موزه سکه و مدال: شامل مجموعه سکه‌ها و مدال‌ها. سکه‌ها ۴۰۷ عدد می‌باشند که در ۹



شیشه، معرق چوب، معرق صدف، سوزن‌دوزی،
انواع ظروف چینی و... است.

ویرترین به نمایش درآمد و شامل سکه‌های
اسکندر، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و
امویان است.

❖ موزه تمیر و اسکناس: این گنجینه در سال
۱۳۶۹ افتتاح شد. با مساحتی بالغ بر ۵۰۰ متر
مربع در طبقه زیرین موزه مرکزی با حدود
۵۰/۰۰۰ قطعه تمیر ایرانی و خارجی که تنها
۱۲۰۰ قطعه نمایش داده شده و اسکناس‌هایی
از دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی در
این موزه به نمایش درآمده است.

❖ موزه صدف و حلزون: این موزه در سال
۱۳۷۸ در طبقه اول موزه مرکزی در ضلع
شرقی صحن امام خمینی شروع به کار کرده و
شامل ۱۲۸۲ قطعه صدف و حلزون است که در
سال ۱۳۶۴ توسط یکی از واقفان (اهل سوریه)
به آستان قدس اهدا شد.

❖ موزه قرآن: این مجموعه در سال ۱۳۶۴ در
دو طبقه و هر طبقه با مساحت ۴۰۰ متر مربع
فضای نمایش گشایش یافت. طبقه همکف
اختصاص به هدایای رهبری دارد و گنجینه
قرآن در طبقه اول واقع است. در این گنجینه
مجموعاً ۸۹ قرآن خطی، ۱۴ مرقع، ۱۰ جلد
لاکی و روغنی، ۲۱ قلمدان و قرآن‌های نفیسی
منسوب به امام علی، امام حسن، امام حسین،
امام سجاد و امام رضا علیهم‌السلام، در این
موزه دیده می‌شوند.

❖ موزه فرش: در سال ۱۳۷۷ با نمایش
فرش‌های دست‌بافت نفیس آغاز به کار کرد.

❖ موزه سلاح: این موزه شامل انواع سلاح
شامل شمشیر فولادی با دسته عاج، سیر با
پوست کرگدن، خنجر مرصع، انواع باروت‌دان،
طیانچه دولول و... است.

❖ موزه‌های نجوم و ساعت: موزه نجوم، ابزارآلات
نجومی و ساعت در سال ۱۳۷۸ ساخته شد که
در طبقه دوم ساختمان مرکزی واقع است. موزه
شامل وسایل نجوم، ساعت‌های وقفی مرحوم
سید جلال‌الدین تهرانی، انواع تلسکوپ، کره،
دوربین، سمت‌یاب، انواع مدل حرکت زمین،
خورشید، ماه و وسایل دریایی و... است.

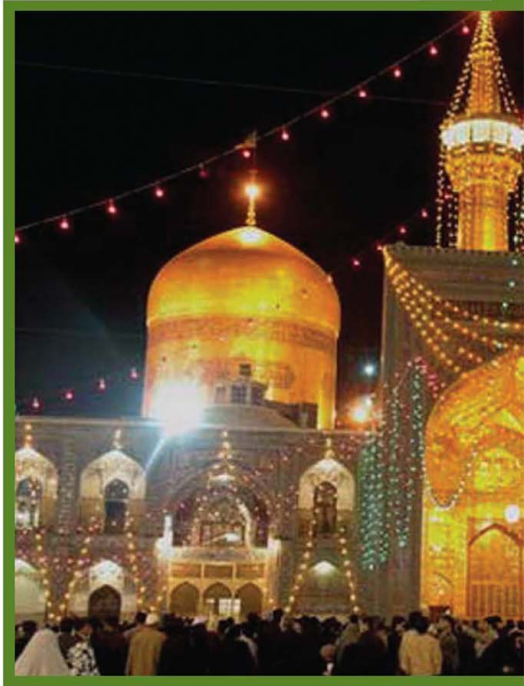
❖ موزه ظروف: در سال ۱۳۷۸ به وسعت ۴۵۷
متر مربع در طبقه دوم ساختمان مرکزی موزه‌ها
گشایش یافت.

❖ موزه هدایای رهبری: در طبقه همکف
موزه قرآن به مساحت ۴۰۰ متر مربع در سال
۱۳۷۳ گشایش یافت. اشیای این موزه شامل
آثار هنری تذهیب، نقاشی، فرش، تراش روی



هزار و ۷۵۰ متر زیرینا در ۵ طبقه احداث شده است. این بیمارستان دارای پلی کلینیک‌های تخصصی و فوق تخصصی داخلی، جراحی کودکان، گوش و حلق و بینی، چشم، پوست، اعصاب، زنان و دندان پزشکی است. آزمایشگاه مجهز، مرکز قلب و تصویر، اورژانس با دو اتاق عمل، بخش‌های فیزیولوژی، فیزیوتراپی، پاتولوژی، بهداشت مادر و کودک، آندوسکوپی و... برخوردار از اتاق‌های عمل مجهز جراحی قلب باز، جراحی زنان، ارولوژی، عمومی، مغز و اعصاب، جراحی چشم، گوش و حلق و بینی، اطفال و ارتوپدی این مرکز را به نقطه اتکای زائران و مجاوران بدل کرده است. اتاق‌های سمینار، کتابخانه و بخش‌های مراقبت قلبی (CCU) موقعیت پژوهشی و آموزشی این مرکز درمانی را دوچندان کرده است. این بیمارستان نیز در تاریخ فعالیت‌های آستان قدس رضوی نقطه عطف و درخشان محسوب می‌گردد. علاوه بر این مرکز، مؤسسه‌های درمانی و دارویی رضوی شامل داروخانه دارالشفا امام، پلی کلینیک دندانپزشکی، مرکز قلب تصویری، دارالشفا شماره ۲، در هر لحظه و ثانیه‌ای پذیرای بیماران می‌باشند.

اما فعالیت‌های گسترده آستان قدس رضوی در همین چند مورد خلاصه نمی‌شود، بلکه تأسیس مدارس و مراکز آموزشی و اطلاع‌رسانی، برنامه‌ریزی هفتمند برای نسل سوم در قالب تأسیس مؤسسه مشاوره‌ای جوانان، تأسیس مؤسسه آفرینش‌های هنری برای جذب هنرمندان در رشته‌های مختلف هنری، تأسیس مجتمع‌های ابی مجهز برای بانوان و آقایان و رسیدگی به امور ورزش در سازمان تربیت بدنی آستان قدس، برنامه‌ریزی در جهت رسیدگی به موقوفات در سراسر کشور، رسیدگی به بقاع متبرکه طیس و کاشمر در جهت عمران و آبادانی، رسیدگی به محرومان نیازمند در قالب تأسیس مؤسسه امداد و ساخت و ساز مجتمع‌های مسکونی برای این قشر از مردم، اختصاص بخشی برای کشاورزی و دامداری در قالب تأسیس ۱۵ شرکت و مؤسسه فعال در بخش زراعت، باغداری، جنگل و مراتع، دامپروری، مرغاری و شیلات، و هزاران هزار تلاش دیگر در جهت خدمت به مردم و خصوصاً زائران حرم آسمانی حضرت رضا علیه‌السلام برگ‌های زرینی است که در تاریخ فعالیت‌های آستان قدس رضوی همواره درخشان خواهد ماند.



بیمارستان فوق تخصصی رضوی

همواره دغدغه آسایش زائران و مجاوران امام هشتم در آستان قدس رضوی وجود داشته و دارد. اما توجه به بخش‌های فوق تخصصی درمانی جایگاه ویژه‌ای در مجموعه آستان قدس دارد. بیمارستان ۳۲۰ تخت‌خوابی رضوی با ۴۴



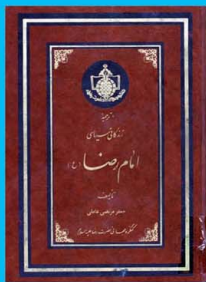
کتاب «الحیاه السیاسیه للامام الرضا علیه السلام» اثر استاد علامه جعفر مرتضی حسینی عاملی در یک مجلد به زبان عربی نوشته شده که برای نخستین بار توسط انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم در سال ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ ش) به چاپ رسیده است. کتاب برای دومین بار در سال ۱۳۶۲ شمسی توسط انتشارات مدرسنین حوزه علمی قم تجدید چاپ شد. این کتاب دارای ۵۱۲ صفحه و دارای چهار بخش (قسم) می باشد. کتاب فوق در سال ۱۳۵۹ شمسی توسط آقای دکتر سیدخلیل خلیلیان به صورت فشرده و خلاصه به فارسی ترجمه و تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام، توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر گردید. این کتاب از آن تاریخ به بعد در ایران مکرر به چاپ رسیده است، به طوری که تا سال ۱۳۴۴ شمسی، هشت بار تجدید چاپ شده و چاپ ششم آن با تیراژ ده هزار نسخه با سرعت به فروش رسید. ترجمه دیگری از این کتاب که کامل تر و جامع تر است، در سال ۱۳۶۵ شمسی توسط دفتر انتشارات اسلامی صورت گرفته است.

مؤلف

مؤلف کتاب، علامه جعفر مرتضی عاملی، از مورخان برجسته تاریخ اسلام و از مدرسنین حوزه علمی قم است که سال های عمر خویش را صرف مطالعه، تحقیق، تدوین و تدریس معارف اسلامی نموده است. وی صاحب تألیفات متعددی از جمله «دراسات و بحوث فی التاريخ الاسلامی»، «الصحیح من سیره النبی الاعظم»، «سلمان فارسی»، «هل الیوم من آیه التظہیر»، «الحیاه السیاسیه للامام الحسن فی عهد الرسول»، «حقائق مهم پیرامون قرآن کریم»، «نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد»، «تحقیق درباره تاریخ هجری»، «برزگداشتها در اسلام» و «آداب الشیعہ فی الاسلام» می باشد.

انگیزه ی تألیف

آنچه مؤلف کتاب را وادار به نوشتن کرده، انتشار مقاله ای در یکی از مجلات لبنانی بوده



که توسط یکی از سطحنیگران شهرت طلب نوشته شده و در آن به ساحت مقدس دو امام بزرگوار یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام به علت صلح وی با معاویه و امام رضا علیه السلام به علت قبول ولایت عهدی مأمون، تعرض شده بود.^۲

مطالب

کتاب شامل مطالبی در خصوص روی کار آمدن عباسیان، سیاست های ضد علوی و ضد مردمی عباسیان، شخصیت امام رضا علیه السلام، شکست مأمون عباسی و آرزو و سیاست هایش، موضوع ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، تحلیل موضوع پیش نهاد خلافت از طرف مأمون و موضع امام در این خصوص، اقدامات مأمون علیه شخصیت امام رضا علیه السلام و شهادت آن حضرت می باشد.

ویژگی ها و اهمیت کتاب

این کتاب از مهم ترین و بهترین تحقیقات صورت گرفته راجع به زندگی امام رضا علیه السلام و بخصوص ولایت عهدی آن حضرت است. در واقع هدف اصلی تألیف کتاب فوق، پرداختن به مسأله ی مهم بیعت و ولی عهدی آن حضرت است که مؤلف، عالمانه و محققانه به گردآوری و نقد و بررسی آن ها پرداخته است و خواننده

با خواندن کتاب، با گوشه های ناگفته و مکتوم مکتب ولایت که استمرار خط عالی رسالت آسمانی است، آشنایی پیدا می کند. استفاده ی مؤلف کتاب از منابع و مراجع مختلف تاریخ اسلام، بر اعتبار و اهمیت آن فوق العاده افزوده است.

نویسنده سه سال عمر خویش را صرف جمع آوری، نقد و بررسی و تألیف این کتاب کرده و از ۲۲۳ منبع مأخذ تاریخ اسلام بهره برده که در نوع خود کار بی نظیری است و مطالب خود را با ارجاع به کتب مأخذ مستند کرده است.

دلیل دیگر اهمیت آن، بحث و بررسی ریشه ای، تحلیلی و عمیقی است که نویسنده از روابط عباسیان با علویان و سوء استفاده ی عباسیان از آنان در جهت تثبیت حکومت خویش و هم چنین ترس بنی عباس از علویان به میان آورده است.

دلیل اهمیت کتاب، آوردن بحثی راجع به تشیع ایرانیان، بخصوص خراسانیان قبل از ورود امام رضا علیه السلام به خراسان است که قابل اهمیت است.

دلیل دیگر بر اهمیت آن، این که به طور جامع و از جنبه های مختلف، علل و عوامل رویدادها را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد. همان طور که در موضوع بیعت امام رضا علیه السلام، نامی فضل بن سهل به امام رضا علیه السلام، اهداف مأمون از طرح مسأله ی ولایت عهدی و شهادت امام رضا علیه السلام، به طور مفصل علل متعددی را فهرستوار ذکر می کند و به تجزیه و تحلیل هر کدام به صورت جداگانه می پردازد.

ویژگی دیگر کتاب فوق، آوردن متن کامل نامی فضل بن سهل به امام رضا علیه السلام، سند ولایت عهدی، نامی مأمون به عباسیان و چند سند از زندی دیگر از این قبیل در پایان کتاب است که این امر، به عینیت و سندیت کتاب افزوده است.^۳

پی نوشت ها

۱. علی اکبر الهی خراسانی، کنیه نامه ی امام رضا، کنگره ی جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰.
۲. جعفر مرتضی حسینی عاملی، حیاة السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، جامعه ی مدرسنین حوزه ی علمی قم، ۱۳۶۲، ص ۷.
۳. حیاة السیاسیه للامام الرضا علیه السلام، ص ۴۴۵.

آیا می‌دانید قدیمی‌ترین قرآن وقفی آستان قدس رضوی، قرآنی است خطی که مرحوم ابوالقاسم علی بن ناصر الدوله ابی الحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور در سال ۳۴۳ هجری قمری تقدیم آستان قدس رضوی نموده که به شماره ۳۰۰۴ مضبوط و در کتابخانه محفوظ است.

آیا می‌دانید یکی از قدیمی‌ترین وقف‌نامه‌هایی که در ظهر یکی از اوراق قرآن‌های موجود در گنجینه‌ی آستان قدس رضوی به ثبت رسیده، بدین شرح است: وقف مؤید و سب مخلد وقفه و سیله کاتبه ابوالبرکات؛ این جلد مصحف شریف را وقف و تبیل نمود بر امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به شرط آن که آن را از تالار مرقد مطهر خارج نمایند و یا آن را به علی بن صوله (ظاهرا متولی آستان قدس رضوی بوده) تسلیم نمایند.

آیا می‌دانید قرآنی معروف به قرآن صدمنی، توسط بایسنقر میرزا پسر شاهرخ تیموری در سال ۸۲۷ هجری قمری به حرم اهدا شده و توسط شخصی به نام خان‌بالیق کتابت شده است. معروف است که نادرشاه افشار در کلیه مأموریت‌های جنگی که جهت کشورگشایی عزیمت می‌نموده دستور می‌داده که اربابه‌ای مخصوص با خدمه جهت حمل این قرآن اختصاص دهند. قرآن مذکور در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی در امام‌زاده ابراهیم علیه‌السلام از فرزندان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و برادر امام هشتم علیه‌السلام در شهرستان قوچان کشف و در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی به آستان قدس رضوی اهدا می‌گردد. صحافی برگهای زرین قرآن، قبل از انقلاب توسط هنرمندان آستان قدس رضوی انجام می‌پذیرد و در حال حاضر تعداد ۸ برگ از این قرآن نفیس و منحصر به فرد، در موزه آستان قدس رضوی و چندین برگ دیگر در موزه رضا عباسی تهران نگهداری می‌شود.

آیا می‌دانید در اطراف دری که بین دروازه «دارالاسلام» و «دارالشهود» است نوشته شده:

ای شه طوس که سلطان سریر دو سرائی
ما سوی الله همه خالند تو ظل خدایی
تا خلائق همه در روی تو بیند خدا را
پرده بردار که بی‌پرده خدا را بنمای
پرده دار حرم سر عفاف ملکوتی
آیهی رحمتی از صنع سماوات علایی
خازن مخزن اسماء تعالی و قدس
والی ملک قدر منشی دیوان قضایی
نفل اکبر که به فرمان نبی تائب کوثر
در میان تو و قرآن به خدا نیست جدایی
نظری هم به گدایی، به من خاک نشین کن
ای که در پادشهی صاحب ایوان طلایی
امدم قبر تو بوسیدم و رفتم به امید
که شب اول قبرم تو به دیدار من آیی

آیا می‌دانید از عمر قدیمی‌ترین کاشی حرم مطهر حدود ۸۰۰ سال می‌گذرد. این کاشی کاری در حدود ۸۰۰ سال پیش توسط محمد بن ابی‌طالب کاشانی و با همکاری ابوحمزه نقاش ساخته و در قسمت جنوبی حرم مطهر نصب شده است. این کاشی کاری سال‌هاست که چون گوهری گران‌بها در حرم مطهر امام هشتم ماندگار مانده است.

آیا می‌دانید اولین کارخانه برق ایران، در سال ۱۲۷۹ شمسی توسط حاج محمد باقر میلانی، به سفارش مظفرالدین شاه، از روسیه به قیمت هشت هزار تومان خریداری و تقدیم آستان قدس رضوی گردید. قدرت این کارخانه ۱۲ اسب بخار و فشار آن ۱۱۰ ولت مستقیم بود که با سوخت زغال سنگ کار می‌کرد و در محل بالا خیابان نزدیک بست علیا در کوچه‌ای که بعدها به کوچه چراغ برق معروف شد، نصب و رانندازی گردید که علاوه بر روشن کردن حرم مطهر و عمارت مبارک آستان قدس، قسمتی از بالا خیابان را نیز روشن می‌کرد.

آیا تا به حال به صدای نقرخانه گوش داده‌اید؟ هیچ می‌دانید نقراره زنان در نواختن کرنا ذکرهایی دارند؟ در ابتدا سرنواز کرنا را به طرف گنبد حضرت رضا علیه‌السلام به عنوان سلام می‌گیرد و ذکر «سلطان دنیا و عقبی علی موسی الرضا علیه‌السلام» را می‌نوازد. سرنواز مجدداً در حالی که سر کرنا را به طرف گنبد حضرت گرفته می‌نوازد: «امام رضا علیه‌السلام». پس از او، پس‌نوازان جواب می‌دهند: «غریب» و کرنا‌ی سرنواز ذکر «مولا، مولا، مولا، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام» را می‌نوازد. پس‌نوازان «رضا جان» می‌نوازند و باز سر کرنا را به طرف گنبد حضرت گرفته و می‌گویند: «امام غریب، یا امام رضا علیه‌السلام» و کرنا‌ی سرنواز ادامه می‌دهد: «دوران دوران علی موسی بن الرضا علیه‌السلام است».

آیا می‌دانید طول هر یک از دو گلدسته عظیم ضلع قبله صحن جامع رضوی از پاشنه (شمع‌ها و فونداسیون) ۱۰۱ متر و از دورترین نقاط شهر مشهد قابل رؤیت است.

یکی از آثار برجسته حضرت امام رضا علیه السلام رساله طبیه ذهبیه است که برای مأمون املا فرمود. به نقل شیخ بهایی شخصی به نام محمد بن جمهور که پیوسته از مدینه تا خراسان و شهر طوس همراه امام هشتم علیه السلام بوده، نقل می کند که مأمون خود از دانشمندترین خلفای عباسی بود و بزرگترین پزشکان را برای طبابت به دربار دعوت کرده بود، اما چون می دانست منبع علم امام پیوسته با اقیانوس موج علم پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط است، خواهش کرد تا ایشان برای استقامت مزاج و حفظ صحت و بهره گرفتن بیشتر از غذاها و نوشیدنی ها دستوری صادر فرماید.

حضرت ثامن الائمه علیه السلام فرمود: «آن چه من خود تجربه دارم و به مرور ایام یافته ام و از اوصیا و ائمه معصومین علیه السلام پیش از خود به من رسیده است در رساله ای خواهم نگاشت».

پس از آن که مأمون به شهر بلخ رفت، حضرت رضا علیه السلام آن رساله را برای مأمون نگاشتند و به شهر بلخ فرستادند. مأمون پس از مطالعه، آن را بسیار ارجمند و گران بها دانست و دستور داد که آن را با آب طلا نوشتند و از این جهت آن رساله را (طبیه ذهبیه) گفته اند.

اکنون شمه ای از دستورات طبیبی آن امام همام را برای خوانندگان می آوریم.

۱. هنگام غذا خوردن باید ابتدا غذای سبک و رقیق بخورید، آن گاه غذاهای سنگین.

۲. در فصل بهار گوشت های لطیف و تخم مرغ نیمه پخته بخورید و از خوردن پیاز و ترشی پرهیز کنید. در آخر بهار غذاهای شور و گوشت گاو و شیر بخورید.

۳. در ماه اول تابستان سبزی های سرد مثل: کاسنی و شیر خشک و میوه های تر و گوشت گوسفند دو ساله و ماهی تازه بی تمک و شیر بخورید و از بویدن و استعمال مشک و عیبر خودداری کنید که سبب درد چشم و زکام می شود. میوه های تر باعث رفع یبوست و ترشی ها باعث رفع صفرا می شوند.

۴. در ماه دوم تابستان هر بامداد ناشتا، آب سرد بنوشید و از دویدن و کارهای دشوار خودداری کنید.

۵. در ماه اول پاییز خیار و خربزه بخورید و در ماه آخر پاییز کرفس و نعناع و تره و شاهی نخورید.

۶. در ماه دوم زمستان، بامدادان ناشتا آب گرم بنوشید و کرفس و تره و شاهی بخورید. هر بامداد استحمام کنید و بر خود عطر بمالید و سر نترانید، ماهی تازه و شیر بخورید و تحرک بسیار داشته باشید.

۷. قدرت و استقامت بدن مربوط به خواب است. ابتدا خواب به پهلوی راست، سپس بر پهلوی چپ.

۸. شبها زود بخوابید، اما دو ساعت بعد از صرف شام بیدار باشید.

۹. دندان ها را زیاد مسواک نمایید، تا لکه دندان چرک نگیرد و سست نشود

۱۰. با معده ی پر به حمام نروید؛ زیرا بیماری قلبی تولید می کند.

۱۱. پس از خوردن ماهی با آب سرد شست و شو نکنید؛ زیرا مفلوج می شوید.

۱۲. گوشت نیم پخته نخورید؛ زیرا در معده تولید مرض می کند.

۱۳. آب سرد را پس از غذای گرم نخورید؛ زیرا دندان ها را سست می کند.

۱۴. با آبی که در آفتاب گرم شده باشد خود را نشوید؛ زیرا به بیماری دچار می شوید.

۱۵. روی غذا آب ننوشید تا معده آسیب نبیند؛ اگر آب بنوشید علاوه بر آسیب معده رگ ها نمی توانند مواد غذایی را از معده بگیرند و غذا و معده هر دو خام می شوند.

۱۶. بامدادان، ناشتا هفت عدد مویز بخورید که برای تقویت حافظه سودمند است.

۱۷. مداومت در خوردن عسل هر بامداد در زمستان، از دچار شدن به زکام جلوگیری می کند.

۱۸. گل ترکس بیوید تا به زکام دچار نشوید. همچنین مداومت در خوردن خیار در ایام تابستان مانع زکام است.

۱۹. در آفتاب تابستان ننشینید؛ زیرا به زکام دچار خواهید شد.

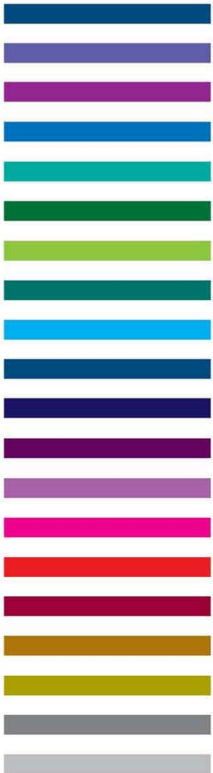
۲۰. متلایان به سردرد اگر در تابستان ماهی تازه بخورند؛ سودمند است.

۲۱. یکی از راه های مهم جلوگیری از صفرا، خوردن مواد غذایی سرد است.

۲۲. شخص مسافر لازم است در حین مسافرت، آبوره و آب سرکه و زیتون خام بخورد.

۲۳. یکی از راه های جلوگیری از بلغم، خوابیدن

در آفتاب و خوردن بهترین آبها، آب چشمه ای است که سرچشمه اش از سمت شرق بیرون آید و آب سبک و سفید و شفاف، آب چشمه ای است که سرچشمه اش در کوه باشد. آب برف و تگرگ برای بدن مضر ولی آب چاه اگر چرباش دائمی و طعمش شیرین و صاف باشد، خوب است.





از نگاه دیگران

منابع خارجی راجع امام رضا علیه السلام
* محمدجواد هوشیار

اشاره: امام رضا علیه السلام شیفتگان و ارادتمندان بی‌شماری در سراسر جهان دارد و در طول تاریخ نظر بسیاری از نویسندگان و محققان را به خود جلب کرده است.

مطالبی که در برخی از نوشته‌های مستشرقین و خارجیانی که از حرم و مشهد دیدن کرده‌اند، نه تنها برای محققین منبعی مستند برای پژوهش به شمار می‌رود که برای آگاهی از حال و هوای شهر مشهد در طول سالیان دراز گذشته، اطلاعات مفیدی در اختیار عموم خوانندگان می‌گذارد. برای آشنایی با برخی از این منابع، به مواردی چند اشاره شده است:

۱. بارگاه رضا علیه السلام، بیژن سعادت (انگلیسی)، فلورانس ۱۹۷۶ م.
۲. التحفه الرضویه فی سوانح الامام الثامن ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام، سید اولاد حیدر بلگرامی (اردو)، چاپ هند.

۳. تحقیقات تاریخی خراسان (مشهد)، سرپرسی سایکس، ترجمه غلامرضا سعیدی.

۴. تصویر شهر مشهد و حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام، میرزایف عبدالغنی.

۵. حرم مطهر امام رضا علیه السلام در مشهد، آرتور ایهام پوپ، ترجمه محمدعلی صبوری.

۶. چهار ربع خراسان، لسترینج، ترجمه غلامرضا ریاضی.

۷. خراسان، مینورسکی.

۸. الرضا فی سوانحه، نواب احمد حسین (اردو).

۹. سفر به خراسان، در سال‌های ۱۸۲۱-۱۸۲۲، م. جمیز بیل فریزر (فرانسه).

۱۰. سفر به مشهد، گ. ک میکوویچ (روسی)، عشق آباد ۱۸۹۶ م.

۱۱. سیرت الامام علی بن موسی الرضا، سید محسن مظفر نقوی (اردو)، چاپ کراچی.

۱۲. طوس فی دایره المعارف الاسلامیه.

۱۳. العلوم الکاظمیه فی سوانح الامام ابی ابراهیم موسی بن جعفر الکاظم، سید اولاد حیدر بحرانی (اردو).

۱۴. علی بن موسی الرضا علیه السلام فی مروج الذهب، تصحیح شارل بیلا، ۱۹۷۹ م، منشورات جامعه لبنانیه.

۱۵. لمعه الضیاء فی احوال الامام الرضا علیه السلام، سید مظفر حسن بن صادق حسن صاحب سهارن پوری (۱۲۶۹-۱۳۵۰ هـ)، در دو جلد (اردو).

۱۶. المأمون و علی الرضا، حسن ابراهیم حسن.

۱۷. مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام.

۱۸. مشهد، لاکهارت، ترجمه عباس سعیدی.

۱۹. مشهد، م. استریک، ترجمه تقی بینش.

۲۰. مشهد در سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۱۹۶۵ م.

۲۱. مشهد من کتاب اراضی خلافت شرقی، لسترینج.

۲۲. مشهد، گوستاو اشتراپل زاور (آلمانی)، لایپزیک، ۱۹۳۷ م.

۲۳. سکه‌هایی با نقش ولایتعهدی الرضا.

۲۴. Karl v. Zetter Steen in der E. II ۳۶۴

۲۵. اسناد جدید درباره مأمون، فضل بن سهل و علی بن موسی الرضا.

۲۶. Ali al Rida in wal-Qadi, Mede lung w ۱۸۹ Concerning Al-mamun al-Fadl Bsahl an new Documents

معنویت پنهان و پیدا در هنر

مروری بر زندگی هنری استاد فرشچیان



کند. در ۲۷ سالگی، اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را برپا کرد. اولین نمایشگاه خارجی‌اش را در استانبول برپا نمود که خود، سرآغاز راهی بود که از میلان، رم، مونیخ، پاریس، کراچی، لاهور، نیویورک، واشنگتن، چین و آلمان می‌گذشت. نکته‌ی حائز اهمیت در آثار و رفتار و منش استاد، ارادت و دلدادگی به ائمه‌ی طاهرین است. این ارادت و دلدادگی را همه دیده‌اند و آن را در آثارش یافته‌اند. استاد فرشچیان، عنصر معنویت را لازمه‌ی هر کار هنری می‌داند. او خود می‌گوید: معنویت در کار هنرمند باید مستتر باشد. هر انسانی با هر سلیقه و گویشی، پنهان و آشکار تشنه‌ی معنویت است و اگر آثار هنری اکسیر معنویت را در خود مستتر داشته باشند، با اقبال عمومی مواجه خواهند شد. استاد در ۳۳ سالگی تابلوی حضرت موسی علیه‌السلام را نقاشی کرد. در ۴۶ سالگی، تابلوی بسیار زیبا و حزن‌آلود عصر عاشورا را به تصویر کشید. خطوط سیاه و سفید اثر، مدور بودن کل طرح و ختم شدن تمامی خطوط طرح به وجود مقدس حضرت زینب سلام‌الله‌علیها از ویژگی‌های این اثر است.

استاد در تمامی طرح‌هایشان بر منحنی‌ها و مدور بودن طرح بسیار تأکید دارند. ایشان معتقدند که: زندگی در حال چرخش و گردش است و تمام هستی در حال حرکت بر سیری دایره‌وار است.

در ۶۱ سالگی تابلوی امام زمان (دیاردار) را رسم نمودند. در ۶۵ سالگی تابلوی مناجات و در ۶۷ سالگی، تابلوی حضرت ابراهیم علیه‌السلام و نیز در ۷۲ سالگی تابلو قصه‌ی یوسف را ترسیم نمودند. در این میان، تابلوهایی نیز در عرض ارادت به آستان ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام کشیدند که از جمله‌ی آن‌ها، تابلوی مولود کعبه، یتیم نوازی حضرت علی(ع)، حضرت علی اصغر(ع)، تابلوی ضامن آهو و اولین پیام(غار حرا) را می‌توان برشمرد.

به اعتراف خود استاد، ایشان از ارادتمندان و عاشقان آستان مقدس حضرت ثامن‌الحجج

روز اول بود که به کلاس میرزا می‌رفت. میرزا به شاگردش نگاهی کرد و باز سرش را پایین انداخت. داشت چیزی می‌کشید. پسرک چشمانش را به استاد دوخته بود و در اندیشه‌ی طرح استاد بود. سکوت عجیبی بین‌شان حکم‌فرما بود. پسر منتظر بود که استاد، سرش را از کاغذ جدا کند و چیزی بگوید.

بعد از چند دقیقه میرزا آقا امامی که از دوستان پدر پسرک بود، سرش را بلند کرد و کاغذ را که نقش یک آهو بر آن بود، به دست پسرک داد. آقا محمود برو از این طرح بکش و فردا بیاور.

پسرک طرح آهو در دست، روانه‌ی منزل شد. خیابان‌های اصفهان را طی کرد. به خیابان احمدآباد رسید. خودش را به داخل کوچه‌باغ رساند. نفس‌هایش به شماره افتاده بود. به محض رسیدن به خانه، مشغول شد و تا این که دوپست طرح در اندازه‌ها و جهت‌های مختلف از روی آن آهو کشید.

استاد فرشچیان در سال ۱۳۰۸ هـ. ش در یکی از چهار خانه‌ی کوچه‌باغ، در اصفهان متولد شد. پدرش حاج غلام‌رضا فرشچیان، نماینده‌ی فرش اصفهان و یکی از مجموعه‌داران معروف شهر اصفهان بود. از پدرش پارچه‌های رنگی، چینی، شمایل‌های مختلف مانند شمایل پنج‌تن، به استاد به ارث رسید که ایشان، همه‌ی آن‌ها را به موزه‌ی امام رضا علیه‌السلام هدیه کرد.

نقاشی را از کودکی به تشویق پدر، نزد استاد حاج میرزا آقا امامی و استاد عیسی بهادری فرا گرفت، وبا اصول و مبانی طراحی نقوش سنتی (نقشه قالی، تذهیب، مینیاتور) آشنا شد و هم‌زمان با بهره‌گیری از تجارب این اساتید، به طی کردن مدارج هنری در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان همت گماشت. در ۲۱ سالگی دیپلم هنریش را اخذ کرد. در ادامه فعالیت‌های هنری، با سفر به اروپا سعی نمود تا با تلفیق هنر ایرانی و فنون کلاسیک نقاشی اروپایی مکتبی نو و سبکی بدیع را پایه‌گذاری

امام رضا علیه‌السلام می‌باشند.

ب اوجود آن که ایشان در آمریکا ساکن می‌باشند، هر سال حداقل چهار یا پنج بار به شوق پایوسی امام رضا علیه‌السلام به ایران می‌آیند.

استاد تا کنون با اهدای هدایای بسیار به آستان ثامن‌الحجج علیه‌السلام، ارادت خود نسبت به آن حضرت را ابراز نموده‌اند، هدایایی هم‌چون شمایی که از پدر به ایشان به ارث رسیده بود؛ اهدای تعدادی از تابلوهای ترسیمی‌شان؛ و ترسیم تابلوی زیبای «ضامن آهو». طراحی صریح جدید حضرت نیز اثر ذهن خلاق استاد است.

تابلوی ضامن آهو

استاد در مورد نحوه‌ی طراحی شمایل امام رضا علیه‌السلام در تابلو ضامن آهو می‌گوید: اول



می‌خواستیم امام را از پشت سر طراحی کنیم، ولی مقتضیات تابلو ایجاب می‌کرد که ایشان را از روبه‌رو تصویر نمایم. وقتی به صورت حضرت رسیدیم، نتوانستیم آن گونه که می‌خواهیم طراحی را آغاز کنیم. تصویر حضرت ساعت‌ها و روزها دست نخورده باقی ماند. بعد از ظهر یک روز، مثل همیشه، قبل از شروع به کار، وضو گرفتم و رو به مشهد ایستادم و زیارت خاصی حضرت را خواندم. بعد سراغ تابلو رفتم و قلم را به دست گرفتم و کار را شروع کردم. بدون آن که قلم را بردارم یا طرح را عوض کنم، صورت حضرت را نقاشی کردم. وقتی کار تمام شد، دیگر تغییری در آن ایجاد نکردم.

از ویژگی‌های این اثر، آن است که تمام عناصر تشکیل‌دهنده‌ی طرح و خطوط پرسونازهای آن، همه معطوف به وجود امام رضا علیه‌السلام

هستند و تمام متحنی‌ها به سوی ایشان ختم می‌شوند. پرسوناز امام علیه‌السلام از لحاظ رنگ و فرم هم طوری قرار گرفته که در فراز بوده و باقی عناصر در فرود می‌باشند. در چهره‌ی بچه‌ها و بچه‌ای که به خدمت حضرت می‌آیند، حالتی از خوشحالی و شادمانی، توأم با احترام دیده می‌شود که این احترام، به صورت زانو زدن در برابر امام علیه‌السلام متجلی می‌شود.

طراحی ضریح امام رضا علیه‌السلام

جلوه‌ی دیگر عرض ارادت استاد به ساحت امام هشتم، در طراحی ضریح حضرت متبلور است. نخستین ضریح مرقد مظهر امام رضا علیه‌السلام، سال ۹۵۷ هـ. ق در دوره‌ی شاه طهماسب صفوی ساخته شده است. بر روی این ضریح، سوره‌ی «هل اتی» به خط ثلث حک شده است.

ضریح دوم که مرصع فولادی و معروف به ضریح نگین‌نشان است، در سال ۱۱۶۰ هـ. ق نصب شده است. واقف آن شاهرخ، نوه‌ی نادرشاه افشار بوده است. این ضریح در حال حاضر زیر ضریح کنونی قرار دارد. این ضریح دارای دو هزار رقبه‌ی مربع شکل مزین به یاقوت و زمرد می‌باشد.

ضریح سوم، ضریح ساده و فولادی بوده که در عصر سلطنت فتحعلی شاه قاجار روی ضریح نگین‌نشان نصب شد.

ضریح چهارم، معروف به ضریح طلا و نقره یا شیر و شکر در سال ۱۳۳۸ هـ. ش ساخته شده که بعد از برداشتن ضریح سوم و انتقال آن به موزه، بر روی ضریح نگین‌نشان نصب می‌شود. این ضریح دارای چهارده دهانه به نیت چهارده معصوم بود که در جریان بمب‌گذاری سال ۱۳۷۵ دچار آسیب‌های شدیدی شد.

ضریح پنجم، یعنی ضریح کنونی، در سال ۱۳۷۹ نصب شده است. این ضریح بر اساس طرح استاد محمود فرشچیان و قلمزنی استاد خدازاده‌ی اصفهانی ساخته شده است.

ویژگی‌های ضریح

کار طرح و ساخت این ضریح، هفت سال به طول انجامید. نقره‌کاری و طلاکاری آن، به وسیله‌ی استاد مصطفی خدازاده انجام شده است. طراحی ضریح نیز همان‌گونه که اشاره شد، بر عهده‌ی استاد فرشچیان بوده است. استاد خدازاده در مورد مراحل ساخت

می‌گوید: وقتی کار ساخت ضریح به اتمام رسید، استاد فرشچیان برای نظر نهایی آمدند. ایشان با گفتن این جمله که این کار، کار استاد خدازاده نیست، عدم رضایت خود را اعلام کردند. ما نیز ضریح را ذوب کردیم و دوباره ساختیم. در ساخت دوم، قوس ضریح تاب برداشت. برای بار سوم ضریح ساخته شد که به تأیید استاد رسید. برای اولین بار است که در طراحی ضریح و اجرای آن، مقرر نس کار شده است.

از ویژگی‌های این ضریح، تکیه بر اسماء‌الله است. بدین ترتیب که وقتی بیننده را زائر کنار ضریح قرار می‌گیرد، پیوسته نام خدا و اسماء‌الله در منظر دید وی خواهد بود. طرح‌های به کار رفته در ضریح در هیچ‌جا به کار نرفته است.

ضریح‌هایی که قبلاً ساخته شده، به سبک هندی بوده، در حالی که این ضریح از امتیاز خاصی برخوردار است و آن توجه به ایرانی بودن تمامی عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن است. ضریح طوری طراحی شده که در چهار طرف آن، جمعا چهارده محراب وجود دارد؛ و قوس‌های آن، همگی حالت محراب دارند. بدین ترتیب کسی که روبه‌روی ضریح می‌ایستد، خود را در حالت عبادت احساس می‌کند. نقطه‌ی عطف این چهارده محراب، قسمت فوقانی قوس اصلی محراب است که به کلمه‌ی جلاله‌ی «الله» ختم می‌شود.

طراحی تمامی گل‌ها و برگ‌ها بر اساس دو عدد پنج و هشت است. عدد پنج نماد پنج‌تن و عدد هشت نیز یادآور امام هشتم است. در این کار سعی شده تا بیشتر اسماء‌الله و نام مقدس حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آئمه‌ی اطهار تجلی داشته باشند و زائر با زمزمه‌ی اسماء‌الهی «یا ارحم الراحمین»، «یا اکرم الاکرمین»، «یا اسمع السامعین»، «یا قاضی الحاجات» و... به راز و نیاز با محبوس و دست حاجت به دامان واسطه‌ی برکت حضرت حق دراز کند.

۱. «ژرینچوک»، منتقد و هنرشناس موزه‌ی شوچنکو اوکراین، در مورد استاد می‌گوید: «فقط هنرمندی که نشانی از خادوند بخشندگی مهربان در اوست، می‌تواند شاهکارهایی این چنین بی‌مانند بیافریند که در آن‌ها کردارهای معنوی و دستاوردهای انسانی تا این حد محسوس و طبیعی بازتاب یافته است.

اصحی
میرزا
سلیم
الحاجات

«دعبل خزاعی» شاعر متعهد شیعه که در زمان امام رضا علیه السلام می‌زیست، هنر خویش را در راه احیای حق آل محمد و ذکر و یاد شهدای عترت پیامبر و بیان فضایل «اهلبیت» قرار داده بود و نزد ائمه شیعه منزلتی داشت.

روزی در مرو به حضور حضرت رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند پیامبر! درباره‌ی شما قصیده‌های سروده‌ام و عهد کرده‌ام که قبل از شما آن را برای کسی نخوانم. حضرت اجازه فرمود تا دعبل شعرش را بخواند، و او هم خواند.

قصیده بلندبالای دعبل که به «قصیده تائیه» یا «مدارس آیات» معروف است، از پرمحتواترین قصایدی است که در بیان حق و فضایل این دودمان پاک و یادآوری از «شهدای آل محمد» می‌باشد.

دعبل، در این قصیده، که ۱۲۱ بیت است، در فضایی سرشار از معنویت و خاطره‌های پرسوز و گداز، جریان خاندان پیامبر را از آغاز، همراه شهادت‌ها و رنج‌ها بیان می‌کند. از خانه‌ها و مدارس و منازل یاد می‌کند که به خاطر ستم‌های امویان و عباسیان متروک و خالی مانده است. خانه‌ها و مراکزی در خیف، منی، مسجدالحرام، عرفات و جمرات که پایگاه وحی بوده است، دیار آل رسول الله، امیرالمؤمنین، حسن و حسین، جعفر و عبدالله و فضل، حمزه و امام سجاد علیه السلام. . . . منازل پاکی و طهارت و نماز و تقوا و نیکی که در جای جای آن سرزمین‌ها دایر بوده است و سرگذشت شهادت‌ها و ستم‌ها و خون‌ها.

و در جایی از قصیده، خطاب به مادر امامان، حضرت زهرا علیه السلام می‌گوید:

اگر در خیال هم حسین را آغشته به خون می‌دیدي که از تشنگي، کنار فرات جان داد، بر صورت خویش سیلی می‌زدی و اشک از دیدگان بر چهره جاری می‌کردی. ای فاطمه! ای دختر نیکی! برخی‌ز و ندبه کن که ستاره‌های آسمان، بر دشت و هامون افتاده است. . . آن‌گاه، یاد از قریه‌ایی می‌کند که از این دودمان، در سرزمین کوفه، مدینه، مکه، فخر، جوزجان، بغداد، طوس، کربلا. . . قرار دارد و از شهدایی چون شهید فخر، یحیی بن زید، ابراهیم بن عبدالله، موسی بن جعفر، و شهدای کربلا. . . یاد می‌کند.

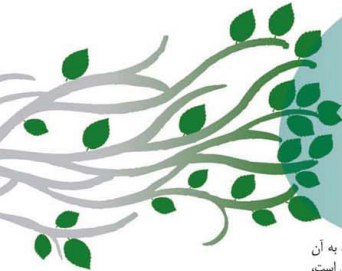
نقل شده است که وقتی دعبل، در شمارش

این زمین‌های نورانی و مرقدهای پاک، به آن جان مطهر و ارزشمند که در بغداد مدفون است، رسید (یعنی امام کاظم علیه السلام)، حضرت رضا علیه السلام فرمود که این را هم اضافه کند که: «و قبر بطوس یالها من مصیبه» که یادی بود از قبری مصیبت‌بار و اندوه‌آور که در خاک طوس است.

دعبل پرسید: این قبر، قبر کیست که در طوس است؟

امام فرمود: قبر من است، روزها و شب‌هایی چند نمی‌گذرد، مگر این که طوس، محل رفت و آمد شیعیان و زائران من می‌گردد. هر کس مرا در غربتم در سرزمین طوس زیارت کند، با من خواهد بود و گناهی در قیامت بخشوده خواهد شد. آن‌گاه امام برخاست و «صله» و هدیه‌هایی به عنوان تقدیر، به دعبل عطا کرد.

دعبل با این قصیده خویش که دفاعی جانانه و استوار از خط اهلبیت بود، حق را زنده کرد و دشمنان حق را کوبید و حتی مأمون را به شدت به خشم آورد و علی بن موسی الرضا علیه السلام را خشنود ساخت.



نگاهی به قدیمی ترین قصیده در مدح حضرت رضا علیه السلام

© سیدهای میرآقای

کهن ترین منظومه در ستایش حضرت امام رضا علیه السلام، قصیده‌ی سنایی شاعر قرن ششم است که با این بیت آغاز می‌شود:

دین را حرمی است در خراسان

دشوار تو را به محشر آسان

استاد احمدی بیرجندی معتقد است سنایی این قصیده را با الهام از قصیده‌ی معروف محمد بن حبیب ضبی متوفای سال ۴۰۰ هجری قمری، مداح اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله که در وصف و نعت حضرت رضا علیه السلام می‌باشد، سروده است. قصیده این گونه شروع می‌شود:

قبر بطوس به اقام امام

حتم الیه زیاره و لامام^۱

سنایی در بیت نخست اشاره دارد که در خراسان برای دین، حرم و بارگاهی وجود دارد که اگر توجه کنی آن‌چه که در روز قیامت برای همه‌ی مردم مشکل است، برای تو ساده می‌شود. هدف شاعر عنایت حضرت رضا علیه السلام به مؤمنان و شفاعت آن بزرگوار است و یا هدایت انسان‌ها که در دنیا سعادتمند می‌شوند و چون گناهی انجام نمی‌دهند، در روز قیامت مشکلی ندارند.

در بیت سوم و چهارم، شاعر به حرم و بارگاه امام رضا علیه السلام اشاره می‌کند که محل رفت و آمد مردم است، مردمی که برای توسل جستن و کمک گرفتن به بارگاه حضرت رضا علیه السلام روی خواهند آورد و حرم امام علیه السلام مانند کعبه است که محل رفت و آمد فرشتگان است. شاعر در واقع تلمیح دارد به

حدیثی که شیخ طوسی در باب زیادات تهذیب الاحکام آورده است. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: در زمین خراسان بقعه‌ای به وجود می‌آید که آن بقعه یک زمان محل رفت و آمد ملائکه می‌شود و همیشه اوقات یک فوج فرشته بر آن بقعه نازل می‌شوند و یک فوج بالا می‌روند.^۲

همواره رهش مسیر حاجت

پیوسته رهش مشیر غفران

چون کعبه پر آدمی ز هر جای

چون عرش پر از فرشته هزمان (مخفف هر زمان)

شاعر در بیت سیزدهم قصیده به حدیث سلسله الذهب اشاره می‌کند:

از جمله شرط‌های توحید

از حاصل اصل‌های ایمان

زین معنی زاد در مدینه

این دعوی کرده در خراسان

در بیت بیست و نهم هم شاعر یکی از معجزه‌های امام رضا علیه السلام را یاد می‌کند.

در آیات ۳۰ و ۳۱ چنین توضیح می‌دهد:

از بهر تو شکل شیر گشتند

درنده شده به چنگ و دندان

آن را که ز پیش تخت مأمون

برهان تو خوانده بود بهتان

با درد چود منکرش را

اقرار از شیر ساخت درمان

جریان از این قرار بود. حمید بن مهران به امام علیه السلام توهین و جسارت کرد و گفت از تو حکایت‌ها نقل می‌کنند... مثلاً می‌گویند به دعای تو باران آمده... و اگر راست می‌گویی و معجزه می‌کنی، دو عکس شیر را که در پشتی خلیفه دیده می‌شوند، به صورت شیر واقعی درآور تا من را تکه تکه کرده و بخورند.

حضرت به امر خداوند این کار را کرد و شیران حمید را خوردند.

یادداشت:

۱. منابع رشوی در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی و تقوی زاده، ص ۳۵۹.

۲. فردوس التواریخ، فاضل بسطامی، ص ۱۶.

۳. صد داستان از خورشید شرق، عباس بهروزیان، ص ۱۷۳.

۴. همان جا، ص ۱۵۷.



گفت و گو با حجت الاسلام سیدمحسن دعایی - محقق و پژوهشگر



اسلامی دوران طاغوت بود، گذراند و پس از پایان دوره راهنمایی در حوزه علمیه یزد، قم و نجف به ادامه تحصیل پرداخت. پس از انقلاب نیز به مدت ۱۶ سال در قم، در کنار آموزش‌های مرسوم حوزه، عالی‌ترین دوره‌های سطح، خارج فقه و اصول را در مؤسسه آموزشی در راه حق و بنیاد فرهنگی گذراند.

او همچنین در زمینه اخلاق و عرفان از محضر استادی چون آیت الله بهجت و، مظاهری، مصباح و ... بهره برده است.

سید محسن دعایی فعالیت‌های پژوهشی و برنامه ریزی خود را در استان قدس رضوی نیز دنبال کرده که گفتگوی ما با ایشان نیز در همین زمینه است.

❖ با توجه به این که در حوزه پژوهشی استان قدس فعالیت داشتید، چه برنامه‌هایی برای هیأت‌ها، مجالس و سخنرانی‌های مذهبی طراحی شد؟

– من در مدت زمانی که به عنوان مدیر پژوهش و برنامه‌ریزی حوزه معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی استان قدس مشغول بودم، یکی از دغدغه‌های اصلی‌ام، ارائه یک طرح و برنامه برای پویا کردن هیأت‌های مذهبی و تدارک بعضی از نواقص و کمبودها در این تشکلهای دینی بود. در این رابطه طرحی مورد تصویب قرار گرفت که خروجی این طرح تربیت مداحان نمونه بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری بود. این پروژه در اداره فرهنگی حوزه معاونت تعریف شد و گروه پژوهش نهایت تلاش را برای انجام این طرح مبذول کرد. کمیسیون‌های متعددی را برگزار کردیم. از مداحان اصیل و برجسته دعوت شد و نقطه نظرات آن‌ها طی مصاحبه‌های متعدد دریافت شد و تلاش کردیم درس‌نامه‌ای را برای دوره‌های آموزش تربیت مداح با قرارداد پژوهشی که طی این طرح با مرکز مطالعات راهبردی خیمه منعقد کرده بودیم، ارائه کنیم تا اساتید برجسته به آموزش در این حوزه بپردازند و مداحان تربیت شده در دوران کارورزی در حرم مطهر مشغول خدمت شوند. این طرح البته به انجام نهایی نرسیده و

امیدوارم که مدیران تازه گروه پژوهش این ایده را دنبال کنند.

❖ در چشم‌اندازهایی که برای آینده فرهنگی استان قدس در نظر داشتید، چه مسائلی را دنبال می‌کردید؟

– با درخواست مدیرعامل بنیاد پژوهش‌های استان قدس، من به عنوان معاون پژوهشی و برنامه‌ریزی این بنیاد، دو سال فعالیت کردم و پس از آن با درخواست مؤکد معاونت تبلیغات و ارتباطات استان قدس، به داخل حرم منتقل شدم تا پژوهش و برنامه‌ریزی را در این بخش دنبال کنم. نظر به جایگاه استثنایی که استان قدس رضوی در تأثیرگذاری محیط فرهنگی کشور دارد، همه تلاش ما تعریف یک سازوکار جدید و پیشرفته برای ایجاد تحول در بخش پژوهش و برنامه‌ریزی زیرمجموعه بود که البته با مقاومت‌ها و مخالفت‌های بسیاری هم مواجه بودم. اما خدا را شکر می‌کنم که در هر دو بخش با تعریف رویه‌های جدید و سازوکارهای اصولی مدیریتی، تبدیل به فرهنگ سازمانی شد و گرچه شخص من در این دو بخش حضور ندارم، اما صاحبان فکرهای عملی و خلاق کارشان را در ایجاد تحول آرام و منطقی انجام می‌دهند. چشم‌اندازی که در بخش پژوهش استان قدس مدنظر بوده، ارتقاء مجموعه‌های وابسته به الگوهای عملی و تأثیرگذار در تولید معارف صحیح و ناب و مدیریت صحیح فرهنگی در سطح کشور بوده است. با توجه به علاقه‌ای که مردم به امام هشتم علیه‌السلام دارند و گرایش بسیار زیادی که به خاطر قداست حضرت برای تشریف به مضجع شریف رضوی دارند، بر ما فرض است که مدیریت مجموعه را با چشم‌انداز الگوسازی مدیریت کنیم. که اقدامات زیادی صورت گرفت، اما مخالفت‌ها خیلی زیاد بود که بگذریم.

❖ چرا این فعالیت‌ها ادامه پیدا نکردند؟

– عتیبه‌بوسی حضرت رضا از افتخارات بزرگ است. اگر اجازه اداره فعالیت به ما می‌دادند، ادامه می‌دادم. اما به خاطر دفاع جانانه از دیدگاه‌های رهبری و فعالیت شایسته‌روزی برای پیشبرد فرایندی که رهبری برای تداوم انقلاب اسلامی و تشکیل دولت اسلامی مطرح کردند و همین طور تبلیغات برای دکتر احمدی‌نژاد در سطح داخل و خارج شهر مشهد، این نوع فعالیت برای برخی خوشایند نبود و از ادامه همکاری من عذرخواهی کردند، همین.

سید محسن دعایی در مدت ۴ سال مسئولیت خود در قسمت آموزش بنیاد باقرالعلوم با یک کار منظم، ۱۲ برنامه آموزشی در حد فوق لیسانس پیوسته برای رشته‌های علمی این مرکز طراحی کرد که پس از تنظیم نظام آموزشی آن مورد تأیید رسمی وزارت علوم نیز قرار گرفت.

این طرح چندی بعد به عنوان هسته اصلی سیستم آموزشی مؤسسه در راه حق (زیر نظر آیت الله مصباح یزدی) قرار گرفت.

او همچنین دوره ویژه آموزش معارف اسلامی را در مرکز جهانی علوم اسلامی تأسیس کرد و ۵ سال هم مدیریت آن را به عهده داشت. این دوره خاص حدود ۱۴ الی ۱۵ ملیت، قوی‌ترین طلاب را در یک پروسه پذیرش علمی مورد آموزش‌های پیشرفته و جامع قرار داد طوری که کلیه فارغ‌التحصیلان این دوره در حال حاضر از بهترین طلاب مرکز جهانی هستند.

سید محسن دعایی دوران آموزش ابتدایی را در یزد و مدرسه جامع تعلیمات اسلامی که از معدود مدارس

چشم‌های هزار ساله آهویی

ضامن آهو و تجلی آن در شعر فارسی
• سید هادی میراقایی

توده مردم و محققان با توجه به عقاید و مستندات خود، امام رضا (ع) را ضامن آهو می‌نامند. در این زمینه داستان‌های گوناگونی در کتب تاریخی نقل شده است که عبارتند از: داستان پناهنده شدن یک ماده آهو از دست صیاد به حضرت رضا (ع) که از امام خواهش کرد ضامن آن شود تا برود و بچه‌ی خود را شیر دهد و برگردد و آن حضرت، ضامن شد. این داستان در موضوع هجرت امام از مدینه به مرو پیش آمده که حضرت رضا (ع) برای رسیدن به خراسان از دشتی نزدیکی سمنان گذشته و از داستان مذکور در همین دشت اتفاق افتاده و از آن پس این دشت به نام دشت آهوان معروف شده است. سعید نفیسی در این باره نوشته است: آهوان، نام منزلگاه و آبادی‌ای است در میان سمنان و دامغان در هفت فرسنگی مشرق سمنان، همان جایی است که امام هشتم (ع) ضامن شد و بدان جهت آنجا را دشت آهوان نامیده‌اند.

عبدالرفیع حقیقت نیز در تاریخ سمنان نوشته است: مردم سمنان، داستان ضامن آهو را مربوط به این منطقه می‌دانند.

این داستان را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا به این صورت نقل می‌کند. محمد بن احمد ابوالفضل نیشابوری رضی الله عنه گوید از حاکم رازی دوست ابی جعفر عتبی شنیدم که گفت از ابومنصور بن عبدالرزاق شنیدم که گفت در روزگار جوانی نادان بودم؛ نظر خوشی به طرفداران این مشهد نداشتم و در راه، متعرض زائران می‌شدم. روزی به شکار آهو، یوزی را به دنبال آهو روانه کردم؛ آهو هم فرار نکرد و به سوراخ لانه ماندندی در دیوار آن مزار داخل شد؛ من از ابی نصر مرقی، قاری راتب قبر مطهر پرسیدم آهویی که وارد شد را ندیدی؟ او گفت ندیدم. از آن پس با خدا عهد بستم که زائران این قبر را نیازم.

داستانی که نویسنده‌ی فردوس التواریخ از کتاب وسیله الرضوان نقل کرده است: پسری بود که ناخوشی دق داشت و اطباء آن عصر، چاره‌ی آن ناخوشی را به تفرج و صید نمودن دیده بودند. روزی آن پسر که سلطان زاده بود

به عقب آهویی اسب راند و آهو به طرف بقعه‌ی مطهر رفت. اسب‌های او جرأت دخول در آن مکان شریف نداشتند. شاهزاده بی به شأن آن مضجع شریف برد و خود را بر زمین انداخت و دوی درد خود را خواست؛ وی شفا یافت. او عریضه به والد خودش نوشت و سلطان سنجر بعد از وصول نامه دستور داد آن بنا را تعمیر کنند.

داستانی که ابن شهر آشوب ذکر کرده که در آن چشمه در نیشابور که حضرت رضا (ع) غسل کرد و نماز خواند، آهویی به حضرت پناهنده شد و این حماد در قصیده‌ی خود به آن اشاره کرد که مطلع آن این است:

الذی لاذبه الفیبه و القوم جلوس
من ابیه المرتضی زکوا و یعلا و بروس

او کسی است که آهو به او پناه آورد و مردم همشین او بودند. او مانند پدرش علی بن ابی طالب به مردم پناه می‌دهد؛ او بزرگ و سرور است.

داستان ضامن آهو بودن امام رضا (ع) در شعر فارسی جلوه‌ی خاصی پیدا کرده است. میرزا داوود اصفهانی که در سال ۱۰۶۵ قمری در اصفهان به دنیا آمده و در سال ۱۱۰۹ قمری به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید است، در کتاب «مسافرت نامه» منقول خود که شرح سفر به شهرهای ایران است، وقتی به دشت سمنان رسیده است، این ابیات را می‌سراید:

رسیدم چون به آن ارض گزیده
مصفا چشمه‌ای آمده به دیده...
چنین فرموده پیر خوش روایت
که از پیشینیان است این حکایت
مکرر بود راوی والد من
ز آبا و ز اجدادش معتن...

به این منزل چو وارد گشت حضرت
شد از فیض قدوم با طراوت
که صیاد آهویی را صید کرده
اسیرش ساخته، در قید کرده
ز دور آهو چو آن معصوم را دید
ز جور و محنت صیاد نالید

نمود اظهار عجز و ناتوانی
به حضرت با زبان بی‌زبانی...
فرما امر ای کان مروت
دهد یک ساعت صیاد رخصت...

شاعر در ادامه سروده است که صیاد از امام رضا

علیه السلام دلیل و ضامنی می‌خواهد که آهو را آزاد کند و امام رضا علیه السلام عصای خود را به زمین می‌زند و چشمه‌ای پیدا می‌شود و صیاد که کافر بود، مسلمان می‌شود و علت نامگذاری این دشت را در دو بیت پایانی بیان می‌کند.

چو شد معجز نما مولای ثامن
ملقب کشت آن حضرت به ضامن
از آن پهن دشت غیر معمور
به ارض آهوان گردید مشهور



در باب صلوات بر پیامبر و آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر صافی از علامه فیض کاشانی ذیل آیهی «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سورهی احزاب، آیهی ۵۶) چنین آمده است که زمان خلافت مأمون یکی از دوران‌هایی بود که باب مناظره میان علما و دانشمندان شیعه و سنی باز بوده، از جمله در یکی از مناظرات، مأمون از امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد: صلوات مابین شیعه و سنی متفاوت است، حال تا جایی که صلوات و درود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است دلیل قرآنی نیز داریم، پس تا اینجا بحثی نیست اما در آنچه که شیعه آل پیامبر را نیز اضافه می‌کند دلیل شما چیست؟

امام رضا علیه‌السلام بیان داشتند در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» نازل شد و حضرت آن را برای مردم قرائت کرد، مردم از پیامبر سؤال کردند: یا رسول‌الله! این مقدار از آیه که می‌فرماید: «وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» را متوجه شدیم، چرا که ما باید در مقابل شما تسلیم محض باشیم، اما چگونگی صلوات بر

شما را متوجه نشدیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید». بعد از این جواب، دوباره مأمون سؤال کرد: این دلیل شما روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، ولی من می‌خواهم دلیل از قرآن برای صلوات بر آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیاوری. امام رضا علیه‌السلام فرمود: در قرآن مواردی است که خداوند سلام به پیامبر الهی می‌دهد. «سلام علی موسی و هارون...».

بعد از آن امام رضا علیه‌السلام خطاب به بزرگان اهل سنت که در آنجا بودند فرمود: عقیده‌ی شما درباره‌ی مصداق «یس» چیست؟ همگی گفتند: به عقیده‌ی ما مصداق بارز «یس» در قرآن، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چرا که «یس و القرآن الحکیم، انک لمن المرسلین» به درستی که تو از جمله پیامبران هستی.

بعد امام فرمود: اگر مصداق یس در قرآن، پیامبر اسلام باشد، پس آنجا که خداوند می‌فرماید سلام علی آل یس: پس مصداق این سلام نیز بر آل پیامبر است. این جا بود که مأمون و علمای اهل سنت در حیرت فرو رفتند.





جامعه‌ی کبیره؛ مثنوی بلند عشق

«سیدمحمد مهدی حسینی امینی
قسمت سوم

... و مهبط الوحی؛ و جایگاه و قرارگاه وحی در این فراز، امامان معصوم علیهم السلام را با عبارت «جایگاه و قرارگاه وحی» خطاب می‌کنی. وقتی به این ذوات مقدس می‌گویی که شما «محل هبوط وحی» هستید، به یقین، به فرق میان «هبوط» و «نزول» هم واقفی. حتماً می‌دانی که در نزول، تنها جدا شدن چیزی از مبدأ، مراد است و دیگر به محل استقرار آن چیز، نظری نیست. اما در هبوط، افزون بر جدایی چیزی از مبدأ، به محل استقرار و قرارگاه آن نیز توجه می‌شود. پس وقتی می‌گویی «و مهبط الوحی»، مراد این است که وحی، افزون بر این است که بر شما امامان معصوم نازل می‌شود؛ خانه‌ی شما، قرارگاه وحی نیز هست. اما از نکته‌ای نباید غفلت کنی. تو می‌دانی که پیامبران، مانند انسان‌های دیگر زندگی می‌کنند و در ویژگی‌های بدنی و جسمی، چون دیگران هستند و تنها برتری‌شان بر انسان‌های دیگر، این است که وحی بر آن‌ها نازل می‌شود. مگر در سوره‌ی کهف نخوانده‌ای: «قل انما انا بشر مثلكم یوحی الیّ...» ۱

اگر از تو بپرسند، وقتی وحی فقط بر پیامبران نازل می‌شود، چگونه به امامان معصوم علیهم السلام هم می‌توان گفت قرارگاه وحی؟ باید در پاسخ بگویی: در این فراز از زیارت، اگر منظور از وحی، وحی تشریفی، یعنی وحی برای بیان احکام شرعی باشد، که این تنها بر پیامبران و سفیران الهی نازل می‌شود. امامان معصوم علیهم السلام، از این رو که اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و به منزله‌ی جان پیامبرند؛ چنان‌که در سوره‌ی آل عمران خوانده‌ای: «... و انفسنا و انفسکم...» ۲ پس خانه‌هایشان، قرارگاه وحی تشریفی هم خواهد بود. مگر نشینده‌ای سخن آسمانی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را که به مردی کوفی فرمود: «به خدا قسم ای برادر کوفی! اگر در مدینه با تو ملاقات می‌کردم، جای پای جبریل

را که برای نزول وحی بر جَدَمان در خانه فرود می‌آمد، به تو نشان می‌دادم!» ۳. و اگر هم منظور از وحی، وحی تشریفی نباشد، بلکه وحی به معنای دستورالعملی شخصی، رهنمودی اجتماعی یا اطلاع‌رسانی و خبر دادن در مورد حادثه‌ای در آینده باشد - که موجب آراش و استواری می‌شود - دیگر چنین وحی، ویژه‌ی پیامبران نخواهد بود و بر معصومین علیهم السلام هم نازل می‌شود. مگر امام جعفر صادق علیه‌السلام نفرموده است: «تا روز قیامت، هر روز، اعمال بندگان خدا بر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام عرضه می‌شود» ۴. اگر می‌خواهی به این اطمینان قلبی برسی که وحی، بر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هم نازل می‌شود، گوش بسیار به این فراز: ابوذر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: «ایا شب قدر ویژه‌ی دوره‌ی پیامبران است و پس از آن‌ها از بین می‌رود، یا این که ادامه دارد؟».

پیامبر فرمود: «شب قدر تا روز قیامت باقی است» ۵.

پس اگر شب قدر، با رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین نرفته و باقی باشد، و هر سال هم شب قدری داشته باشیم که در آن، فرشتگان نازل می‌شوند و مقدرات سال را با خود می‌آورند، باید در نبود پیامبران، آن را به انسان کامل هر عصر و زمانه‌ای عرضه کنند و تقدیم نمایند؛ و مگر جز این است که امامان معصوم علیهم السلام، کامل‌ترین انسان‌های هر دوره و زمانه‌ای هستند؟

امام صادق علیه‌السلام در توضیح آیه‌ی شریفه‌ی: «قل اعلموا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنین؛ ای پیامبر! به مردم بگو هرچه خواستید انجام دهید، ولی بدانید که خدا و رسول او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند» ۶، فرمود:

«منظور از مؤمنان در این آیه، ما هستیم» ۷. بنابراین، می‌توانی به این نتیجه برسی که ناظر بودن امامان معصوم علیهم السلام بر کارهای بندگان، نوعی وحی و اخبار غیبی است. مگر جز این است که احاطه‌ی حضوری انسان کامل به رویدادهای فردی و اجتماعی، اگر از مسیر عرضه‌ی اعمال بر آنان، به دست فرشتگان باشد، از صف وحی است؟! حال که به این آرامش قلبی رسیده‌ای که خانه‌های پیشوایان معصوم هم قرارگاه وحی الهی است، به یقین، باور داری که پس از

یازده امام معصوم علیهم السلام که همگی، حجت‌های خداوند بر زمین بودند، واپسین حجت خداوند که چون خورشید پس ابر، در میان ماست - اگرچه غائب از نظر - بی‌تردید، کامل‌ترین است. فرشتگان را می‌زبانی می‌کند، فرشته‌ها بر او نازل می‌شوند، خانه‌اش، قرارگاه وحی است و هراینه ملائک، اسرار و مقدرات سالانه‌ی ما را در شب قدر هر سال، به ایشان عرضه خواهند کرد. خدا کند به برکت ماه با عظمت رمضان، که اندک زمانی از آن گذشته است، تقدیر آینده‌ی ما، به خوشی و سعادتمندی رقم بخورد و پرونده‌ی اعمال ما، یار غالب از نظر را شادمان کند.

بی‌نوشت:

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.
۲. سوره آل عمران، آیه ۶۰.
۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.
۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۶؛ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۷۷.
۵. کد نورالتقنین، ج ۵، ص ۶۲۰.
۶. سوره توبه، آیه ۱۰۵.
۷. نورالتقنین، ج ۲، ص ۲۶۳.

نگاهی به سیره‌ی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

• هادی قطبی

سهمی از دنیا

پرهیز از افراط و تفریط، توصیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مسلمانان بود. نمونه‌ای از این افراط و تفریط در زهد منفی برخی مسلمانان دیده شده و می‌شود. آن حضرت در جواب عده‌ای از زنان که از رفتار و نوع خورد و خوراک شوهرانشان به ایشان شکایت برده بودند، فرمود: «این چه روش غلطی است که در میان مسلمان‌ها رایج شده؟ من که پیامبرم، گوشت می‌خورم، از غذای لذیذ استفاده می‌کنم، لباس خوب می‌پوشم، عطر می‌زنم و با زنان معاشرت و میاشرت دارم».

پاسداشت ارزش‌ها

برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کسانی که به عنوان دفاع از آیین و کیان اسلام، خطرات جانی و مالی را بر خود خریده بودند، بسیار زیبا بود.

نقل شده هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب برای مهاجرت به سوی حبشه حرکت می‌کرد، پیامبر او را مشایعت فرمود و دعا کرد و هنگامی که بازگشت نیز، حضرت به استقبال او رفت و او را بوسید. و چون زمان آمدن او پس از پیروزی خیر بود، فرمود: «نمی‌دانم آیا برای پیروزی خیر خوشحال باشم یا برای آمدن جعفر».

نمونه‌ی دیگر، توجه پیامبر به شهداء و تجلیل از خانواده‌ی آن‌ها بود. در سال هشتم هجرت در جریان جنگ موته هنگامی که فرماندهی لشکر به عهده‌ی جعفر بن ابی‌طالب بود، نبرد سختی صورت گرفت تا آن که دست راست و چپ او قطع شد و در حالی که زخم‌های زیادی بر او وارد شده بود، به شهادت رسید. پیامبر در توصیفش فرمود: «خداوند در عوض دو دست جعفر، دو بال به او عطا کرد که با آن‌ها در بهشت پرواز می‌کند و هر جا که می‌خواهد می‌رود».

پس از این جنگ نیز وقتی به مدینه بازگشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه عده‌ای از مسلمانان و کودکان به استقبال ایشان رفتند. حضرت که بر مرکبی سوار بودند، فرمود: «کودکان را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید».

مبارزه با خرافات

یکی از بزرگ‌ترین موانع در راه پیشرفت اسلام، خرافات و پندارهای غلط و بی‌اساس بوده است. از همین رو یکی از اهداف پیامبر در قرآن کریم، زدودن جهالت‌ها و برداشتن غل و زنجیرهای اعتقادی شمرده شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود: «من امدام تا قدرت فکری بشر را تقویت کنم و با هرگونه خرافات - به هر رنگ که باشد، ولو آن که به پیشرفت اهدافم کمک کند - سرسختانه مبارزه کنم».

ایشان در دعوت خود فرموده بود: «با آمدن اسلام، تمامی عقاید و رسوم بی‌اساس، محو و نابود شد و زیر پای من قرار گرفت». حضرت به معاذ بن جبل که قصد داشت به یمن برود، فرمود: «ای معاذ، آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از ذهن مردم پاک کن و سنت‌های اسلامی را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، زنده کن».

امام صادق علیه السلام

احترام به مهمان

عبدالله بن یغفور می‌گوید:

مهمانی را نزد امام صادق علیه السلام دیدم. یک بار مهمان برای انجام کاری برخاست. حضرت او را از انجام کار باز داشت و خود، آن کار را انجام داد و فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله از این که مهمان به کار گرفته شود، نپی کرده است».

... تو آزادی!

سفیان ثوری بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد و آن بزرگوار را رنگ‌پریده دید. وقتی سبب را پرسید، حضرت فرمود:

«همواره نهی می‌کردم که اهل خانه روی بام نروند. وارد خانه شدم، دیدم یکی از خدمتکاران که عهده‌دار تربیت فرزندانم است، از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست. چون چشمش به من افتاد، لرزید و متحیر شد و کودک از دستش به زمین افتاد و مرد. تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست، بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فرا گرفته است».

سفیان ثوری می‌گوید: حضرت دو بار به آن کنیز فرمود: «تو در راه خدا آزادی و گناهی بر تو نیست».

کمک به خویشاوند

ابوجعفر ختمی می‌گوید:

حضرت امام صادق علیه‌السلام یک کیسه زر به من داد و فرمود: آن را به فلان مرد از تیره‌ی بنی‌هاشم برسان و از این که من آن را برایش فرستادم، او را مطلع نکن.

ابوجعفر می‌گوید: کیسه‌ی زر را به آن مرد رساندم. او گفت: خدا، دهنده‌ی این کیسه را پادشاه خیر دهد. هر ساله این پول را برای من می‌فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می‌کنم. ولی جعفر بن محمد با آن همه دارایی‌اش به من کمکی نمی‌کند!

امام رضا علیه‌السلام

تکریم انسان‌ها

مردی از اهل بلخ می‌گوید:

در سفر حضرت امام رضا علیه‌السلام به خراسان، همراه آن بزرگوار بودم. روزی برای خود سفره‌ی غذا خواستند و همه‌ی غلامان را سر سفره جمع کردند. به ایشان گفتم: قنایت گردم، اگر سفره‌ی ایشان را از خود جدا می‌انداختید، مناسب‌تر بود. حضرت فرمود: «ساکت باش! خداوند یکی است و پدر یکی و مادر یکی است. پادشاه، به اعمال است».

مزدش را تعیین کنید!

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید:

برای کاری همراه امام رضا علیه‌السلام بودم، خواستم به خانم‌ام برگردم که به من فرمود: «بیا من بیا و امشب نزد من بیتوته کن».

با حضرت حرکت کردم. هنگام غروب آفتاب، وارد خانه‌اش شد. به غلامانش نظر انداخت که در حال بتایی بودند. در میان آنان، مرد سیاه‌چهره‌ای را دید که از غلامانش نبود. فرمود: «این مردی که با شماست، کیست؟»

گفتند: «به ما کمک می‌کند و ما هم عوضی به او می‌دهیم. فرمود: «بها او در مورد مزدش توافق کرده‌اید؟» گفتند: «هرچه بدهیم، راضی است».

حضرت بسیار ناراحت شد و از این عمل آن‌ها به خشم آمد. گفتم: «فدایت شوم! چرا این قدر خود را ناراحت می‌کنید؟» فرمود: «مکرر آن‌ها را از این که بدون توافق مزد، کسی را به کار بگزیند، نهی کرده‌ام. بدان که اگر بدون تعیین مزد کسی را به کار بگیری، اگر سه برابر

ارزش کارش مزد بدهی، فکر می‌کند از مزدش کاسته‌ای، ولی اگر اول مزدش را مشخص کنی، بعد به او بدهی، وفاداری‌ات را سیاسی می‌گوید و اگر اندکی اضافه بدهی، حق‌شناسی می‌کند و به نظرتش می‌آید که به او اضافه داده‌ای».

یاد دوستان

یونس بن یعقوب از شاگردان و ارادتمندان امام صادق و امام کاظم علیه‌السلام بود و عمرش تا عصر امامت حضرت امام رضا علیه‌السلام ادامه یافت. او از اهالی عراق بود و در سفری که به مدینه نمود، همان‌جا از دنیا رفت. در آن عصر، افراد عراقی را در قبرستان بقیع دفن نمی‌کردند و آن قبرستان، مخصوص اهل حجاز بود. امام رضا علیه‌السلام هنگامی که از فوت یونس بن یعقوب آگاه شد، به پاس سابقه‌ی درختان او، برای سرپرستان بقیع چنین نوشت: «یونس از غلامان آزادشده‌ی امام صادق علیه‌السلام است. جنازه‌ی او را در بقیع به خاک بسپارید». هم‌چنین امام رضا علیه‌السلام کافور و حنوط و کفن او را فرستاد و به شاگردان پدرش اعلام کرد که در تشییع جنازه‌ی او حاضر شوند و برای دوست او، محمد بن حباب پیام فرستاد که نماز میت را بخواند. شخصی به نام علی ابن الحسین می‌گوید: «روزی در قبرستان بقیع، کنار قبر یونس رفتم. محافظ قبرستان به من گفت: صاحب این قبر کیست که حضرت امام رضا علیه‌السلام به من سفارش کرد و دستور داد تا چهل روز آب به روی قبرش بپاشم؟»

معیار برادری

زید بن محمد بن موسی بن جعفر، برادرزاده‌ی امام رضا علیه‌السلام، معروف به زید التاره، ادعای پیامبری می‌کرد و عده‌ای دور او جمع شده بودند.

حضرت امام رضا علیه‌السلام موضع‌گیری سختی در برابر او نمود و تا آن‌جا که در روایت آمده است: امام رضا علیه‌السلام سوگند یاد کرد تا زنده است، با زید سخن نگوید.

روزی زید بن موسی به محضر امام رضا علیه‌السلام آمد و سلام کرد. امام، جواب سلام او را نداد. زید گفت: من پسر پدر هستم، جواب سلام مرا نمی‌دهی؟

امام در پاسخ فرمودند: «تو برادرم هستی مادام که خدا را اطاعت کنی. پس هرگاه نافرمانی خدا کنی، بین من و تو برادری وجود ندارد».



صورت‌هایی دارند نورانی و درخشان مانند ماه شب چهارده و من تمامی قبرستان‌های زمین را گشتم و تا به حال چنین اوصافی را ندیده‌ام تا امروز که این قبرستان را دیدم.

معصب می‌گوید: از قبرستان که بیرون می‌آمدیم رأس الجالوت را دیدم که با احترام و ادب خاصی از قبرستان خارج شد.^۲

پشت دیوار بقیع

بقیع در گذر تاریخ (قسمت اول)
 ©سیدحجت سجادی‌زاده

اهتمام پیامبر به قبرستان بقیع

درباره حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بقیع و دعا و طلب مغفرت آن حضرت نسبت به اهل بقیع که گاهی روز و گاهی نیز شب هنگام صورت می‌پذیرفت در کتب حدیثی و تاریخی مخصوصاً از عامه (اهل تسنن) مطالب فراوانی نقل شده است. در حدیثی چنین آمده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بقیع حضور می‌یافت و اهل قبور را بدین گونه خطاب می‌کرد: «السلام علیکم قومٌ مَوْجُلُونَ» و «اتاکم ماؤَعِدُونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ الْغَرَقَدُ! درود بر شما ای کسانی که اجل شما و آنچه به ما و شما وعده داده‌اند فرا رسید. خدایا اهل بقیع غرقه را پیامرز». «إِنِّي أَمِرتُ أَنْ أَدْعُو لَهُمْ؛ همانا به من دستور داده شده که برای آن‌ها دعا کنم». صاحب کتاب مرآة‌الحرمین نیز حدیثی از عایشه از کتاب‌های صحیح مسلم و سنائی (از کتب مرجع روایت عامه) نقل می‌کند که: جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «همانا پروردگارت تو را دستور می‌دهد که به قبرستان بقیع بروی و برای اهل بقیع طلب مغفرت و آمرزش کنی».^۵

بارگاه‌های بقیع (مدفون شدگان در بقیع)

(الف) قبور ائمه

مهم‌ترین دفن شدگان بقیع از دیدگاه شیعیان چهار تن از امامان معصوم می‌باشند که در کنار یکدیگر دفن شده‌اند.

امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام که در گذشته بر بالای این چهار قبر، قبه‌ای ساخته شده بود.

(ب) قبر منسوب به حضرت زهرا علیه‌السلام از محل دقیق قبر آن حضرت فقط وجود مقدس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و قوف و آگاهی دارند و این که قبرستان بقیع محل دفن حضرت باشد، یکی از چندین احتمالات است. در احادیث شیعه محل دفن حضرت را خانه خود حضرت معرفی کرده‌اند و به خاطر وجود

پیشینه تاریخی بقیع یا بقیع الغرقه یا جنت البقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد ولی در کتب تاریخی به روشنی قدمت تاریخی آن مشخص نشده است. بعد از هجرت مسلمانان به مدینه، باغ بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردید و مردم ساکن مدینه قبل از آمدن مسلمانان به آنجا، اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی نیز در منازل و خانه‌هاشان دفن می‌کردند. در واقع بقیع اولین مدفن و مزاری است که به دستور پیامبر اسلام توسط مسلمین صدر اسلام به وجود آمده است.

قبرستان بقیع به مرور زمان مدفن تعداد فراوانی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله شد. بقیع را بقیع الغرقه هم نامیده‌اند، چون غرقه نام نوعی درخت است که خار فراوانی نیز دارد و از آنجا که در کنار بقیع یا داخل قبرستان چنین درختی می‌رویده بقیع الغرقه نام گرفته است.^۲ البته برخی هم گفته‌اند: بقیع غرقه نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد.^۳

بقیع در کتب آسمانی

صاحب کتاب البقیع سه روایت نقل می‌کند که در آن‌ها به نام بردن بقیع در تورات اشاره شده است. یکی آن سه روایت این است که «معصب این زبیر در حالی که محرم به احرام حج بود، همراه با رأس الجالوت (دانشمند یهودیان) از سمت بقیع وارد مدینه شد. رأس الجالوت تا به بقیع رسید، گفت: این همان است. معصب تعجب کرده و می‌گوید: این کدام چیز است؟ رأس الجالوت در جواب می‌گوید: ما در کتاب تورات، توصیف قبرستانی را داریم که در سمت شرقی آن نخلستانی است و در قسمت غربی آن خانه‌هایی قرار دارد. از این قبرستان هفت هزار نفر برانگیخته خواهند شد که تمامی آن‌ها



بقیع قبل از تخریب

همین روایات، علمای برجسته شیعه مثل: شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی (رحمهم الله) محل دفن حضرت را خانه ایشان که بعداً در مسجد قرار گرفت می‌دانند.^۶

(ج) دختران رسول خدا (ص)

حضرت رقیه که همسر عثمان بن عفان بود، ام کلثوم که بعد از درگذشت خواهرش رقیه به همسری عثمان درآمد، زینب که همسر ابوالعاص بن ربیع بود،

(د) همسران رسول خدا (ص)

بیشتر همسران آن حضرت در بقیع مدفون‌اند از جمله: زینب دختر خزیمه، ریحانه فرزند زبیر، ماریه قبطیه، زینب بنت جحش، ام حبیبه دختر ابوسفیان، سوده، عایشه دختر ابوبکر و تعدادی دیگر.

(هـ) ابراهیم پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابراهیم که از ماریه قبطیه به دنیا آمد مورد علاقه فراوان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و هنوز یک سال از حیات او نگذشته بود که از دنیا رفت و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در غم فقدانش شدیداً غمگین ساخت.

(و) فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیه‌السلام

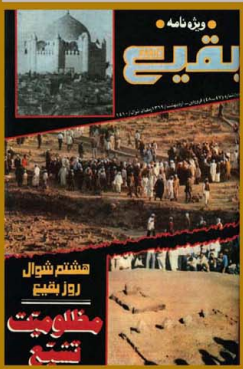
(ز) عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

دیگر دفن شدگان

اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام، صفیه دختر عبدالمطلب و عمه‌ی رسول خدا، عاتکه عمه پیامبر اسلام (که پرستاری از پیامبر ایام طفولیت را بر عهده داشتند، عبدالله بن جعفر، محمد حنفیه فرزند خوانده‌ی حضرت علی علیه‌السلام، عقیل برادر حضرت علی علیه‌السلام که بیست سال بزرگ‌تر از حضرت بود، ابالبین مادر حضرت عباس علیه‌السلام، حلیمه سعدیه دایه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبور عثمان و مالک ابن انس پیشوای اهل تسنن نیز در بقیع قرار دارد.

پی‌نوشت

۱. تاریخ حرم ائمه بقیع / ص ۶۱
۲. معجم البلدان / واژه بقیع
۳. لسان العرب / ج ۱ / ص ۴۶۲
۴. البقیع / یوسف الهاجری / ص ۳۷
۵. مرآة الحرمين / ص ۴۲۷
۶. آثار اسلامی مکه و مدینه / ص ۹۹



مجله بقیع

ماهنامه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی بقیع ، ارگان جامعه روحانیت مبارز جزیره العرب ساکن ایران است که از سال ۱۳۶۵ آغاز به کار کرده و تا کنون ۶۶ شماره از آن منتشر شده است.

رویکرد مجله بقیع، رویکردی سیاسی-اجتماعی است که به بیان مشکلات و سختی‌های شیعیان ساکن در سرزمین عربستان و تفسیر ویژگی‌های سیاسی فرهنگی آن کشور می‌پردازد. این مجله که در تهران و به زبان فارسی منتشر می‌شود، شامل سخن سردبیر که اغلب به بیان مسائل روز و دعوت به اتحاد بین مسلمانان می‌پردازد و نیز بیان خاطرات مبارزان حزب جامعه روحانیت مبارز جزیره العرب است. این نشریه در برخی شماره‌ها نیز به مناسبت سالگرد هتک و تخریب حرم ائمه بقیع اقدام به انتشار ویژه نامه می‌کند.



بقیع قبل از تخریب

از کربلا گفتن

دکتر محمد رضا سنگری

سرها بر نیزه، خرابه نشانی خانوادگی خدا،
خیزران کوبی لبهای خونین پیش چشم زنان
داغدار و دخترکان سوگوار، گوشه‌هایی از این
غم و درد وصف‌ناپذیر است. حق با آسمان بود
که چهل روز بر این داغ عظیم بگردد و حق
با آخرین معصوم است که در بی‌اشکی، قطره
قطره خون بر این مصیبت طاقت‌سوز بپاشاند.
اگر عاطفه سهم عمده‌ی شعر باشد و شاعران
عاطفی‌ترین آفرینندگان و دارنده‌ی لطیف‌ترین
احساسات، چگونه می‌توانند با شنیدن و مرور
این حادثه‌ها، اشک خویش را در هیأت سروده،
بر صفحه نچکانند؟ مگر می‌شود شاعر بود و از
حسین نگفت؟ مگر می‌توان به قتلگاه رسید و
تصویر باغ خزان‌زده‌ی خدا را پیش چشم داشت
و شعری نسروود؟

بسیاری از سروده‌های عاشورایی را همین
حس برانگیخته رقم زده است و از هزاران
هزار سروده‌ی عاشورایی، عمده‌ی آنان سوگ
سروده‌اند یعنی محصول نگاه سوگوارانه و تماشا
از منظر مظلومیت به این رویداد هستی سوز
و اشک خیز این گونه نگاه با همه بایستگی
و ارزندگی، تنها روزنه‌ای است که به افتاب
عاشورا گشوده می‌شود.

۲. شکوه و شوکت عاشورا

گاه سروده‌های عاشورایی، ره‌آورد درک
عظمت، صلابت، شوکت و شکوه حماسی
حادثه‌ی عاشوراست. کدام حادثه را می‌شناسیم
که این همه عجیب و شگفت‌آور و بشکوه
باشد. مردانی اندک، با زنان و کودکانی تشنه،

شعر شورانگیز و شکوفای شیمی، آیین و
آیینیه زیستن و سلوک عارفانه و عاشقانه‌ی
شیعه است؛ شعری که بیش از یک هزاره،
خوانندگان و خواهندگان را به سرچشمه‌های
زال معرفت و محبت و قله‌های رازناک شهود
و شهادت می‌رساند.

شعر شیمی و شاخه‌ی گشن و بارور آن - شعر
عاشورایی - ترجمان مظلومیت، مجاهدت،
ایستادن در باران تیر و تیغ و تهمت و نشکستن
در سهمگین‌ترین و هراس‌انگیزترین صحنه‌ها
و لحظه‌هاست.

مطالعه‌ی یک هزاره سروده‌های عاشورایی
فانسی گواه آن است که شاعران ملهم از چند
عنصر و عامل زیر به آفرینش سروده‌هایی مانا
و تأثیرگذار در زمینه‌ی عاشورا دست یافته‌اند.

۱. واقعیت اندوه‌بار و ترازوی دردناک کربلا
۲. شگفتی و شکوه و شوکت حادثه و آفرینندگان
آن

۳. دعوت هماری امامان و پیشوایان به سرودن
و گفتن و طرح عاشورا

۴. زیبایی و پویایی عاشورا و استعداد شگرفت
آن برای مطرح شدن در همه‌ی زمان‌ها و
زمین‌ها.

۱. سوگ و اندوه

در اندوه خیزی و سوگ و سوز کربلا همین
بس که امام عاشورا، در مرتبه‌خوانی خویش بر
آن روز می‌گوید:

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی

کیف استسقی لطفی فایوا آن یرحمونی

کاش روز عاشورا بودید و می‌دیدید که چگونه
کودک تشنه‌ی شیرخوارام را با تیر سیراب
کردند و از هر رحمت و رافتی، قساوت‌مندانه
روی گردانند.

هیچ حادثه‌ای در تاریخ، این همه دربار و
تراژیک نیست. قتل عام ناب‌ترین و پاک‌ترین
انسان‌ها در عطش و غربت،

قاه قاه سرمستان قدرت و شهوت در آه آه
کودکان اشکیار، تاختن بر اجساد شهیدان،
سوختن خیمه‌ها، اسارت در تازیانه و طعنه و
تهمت، جشن و پایکوبی رویاروی چشم‌های
نگران کودکان یتیم، شهرگردانی و کوچ‌گردانی



رویگرد معصومین در طرح و پاسداشت کربلا و عاشورا است.

امام سجاد علیه السلام که خود نظاره‌گر و شاهد سوگوار عاشورا است می‌فرماید: «يَمَّا مَوْتُن دَمَعْتُ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُمِعَتْ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدَّهِ بَوَاهُ اللَّهِ يَهِيَ فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا». ۱۰ هر مؤمنی که چشمش سوگوارانه بر حسین علیه السلام سرشار اشک شود تا بر گونه‌هایش سرازیر شود، خداوند در غرفه‌های بهشتش جای خواهد داد.

غریب مظلوم و مسموم طوس - علی بن موسی الرضا علیه السلام - فرموده است: «فعلی مثل الحسن فلیک الیاکون فأن البكاء علیه یحط الذنوب العظام» ۲۰ بر همانند حسین باید گریه کنندگان بگیرند که اشک بر او، گناهان بزرگ را می‌زداید.

شاعران، لیک‌گویان دعوت معصومان بوده‌اند. چه بسیار سروده‌ها که در محافل اهل بیت عرضه شده یا در مجالس سوگواری عالمان و بزرگان شور برانگیخته و شعله بر جان‌ها ریخته است که به مدد «اشک» باب «معرفت» و «محبت» گشوده، زمینه‌ی «برائت» از ظالمان و «سلم و سلام» به رهپویان راه ولایت و عترت را فراهم ساخته است.

۴. زایایی و پایایی عاشورا

زایایی و پایایی کربلا و عاشورا، دلیل و انگیزه‌ی دیگری در سرودن و از کربلا گفتن و نوشتن است. شگفت آن است که هر حادثه‌ای در تاریخ - هرچند بزرگ و مهم - هرچه از مبدأ خویش فاصله می‌گیرد، کم‌رنگ‌تر و بی‌فروغ‌تر می‌شود و سرانجام تنها نقشی و نامی از خویش در صفحات تاریخ و خاطره‌ها و یادها برجای می‌گذارد. گویی رسالت زمان محو و حذف حادثه‌هاست، اما تنها یک حادثه هست که هرچه از مبدأ خویش فاصله می‌گیرد درخشان‌تر و پرفروغ‌تر و گسترده‌تر یا دل‌ها و اندیشه‌ها پیوند می‌یابد. گویی خداوند به «زمان» دستوری دیگرگونه در باب کربلا داده است. همین است که امروز کربلا و عاشورا بیش از قرن‌های گذشته یا ما زندگی می‌کنند یا با «زندگی» ما پیوند و همبستگی می‌یابد. وقتی کربلا زنده است و عاشورا به همه‌ی تاریخ و زمان‌ها دامن می‌گستراند. شاعر شیعی و حتی غیر شیعی نمی‌تواند با «درد و حس» آن، از آن نگوید و نسراید. هرکس از کربلا نگوید به خویش خیانت کرده است، زیباترین واقعیت



عکس: امیر حسامی نژاد

در دشتی آتش‌ریز، در جنگلی از نیزه و شمشیر، رویاروی سی هزار مسلح، تندیس‌های شرارت و شقاوت و شهوت بایستند و پاسدار «عزت» در مقابل «ذلت» باشند. حماسه‌ی مردانی پاک‌باخته و عاشق و سالک و عارف. از خودگستختگان به محبوب پیوسته، اسوده‌های بی‌بدیل شرف و شوق و شوریدگی و شهادت‌طلبی.

شاعرانی که روح و نگاه حماسی داشته‌اند با نظاره و دریافت این چشم‌انداز شکوهمند، توصیفگر همین منظر و معنا شده‌اند و سروده‌هایی آفریده‌اند که صلابت، سطوت و صولت و روح حماسی عاشورا، در آن‌ها متجلی و مجسم شده است. این نوع سرودن در گذشته‌های ادبی ما بسیار اندک و نمونه‌های یازر آن را تنها در نیم قرن اخیر می‌توان جست و جو کرد.

۳. دعوت پیشوایان به سرودن

دعوت هم‌راهی امامان و بزرگان دین به سرودن و طرح رنج‌ها و مصائب عاشورا، برانگیزاننده‌ی بسیاری از شاعران در سرودن و خلق آثار و اشعار ماندگار و تأثیرگذار شده است.

این دعوت، تنها برای شعله‌ور کردن احساسات و عواطف نیست؛ بهانه و دستاویز پیوند قلب‌ها با عاشورا، رسوا کردن ستم، ترسیم مظلومیت شیعه و مرور هم‌راهی نهضت ستم‌سوز و انسان‌ساز عاشورا است تا اسوای مناسب و خاص برای همه‌ی زمان‌ها، زمین‌ها و زمینه‌ها باشد.

توجه و تأکید بر گریستن و گریاندن حتی تباهی - حالت گریه گرفتن - گواه همین

روزگار خویش را نگفته است. روشن تر بگویم، اگر از کربلا نگوییم، هیچ حقیقی را نگفته‌ایم و اگر از کربلا بگوییم همه حقیقت را گفته‌ایم.

ما هنوز جرعه‌نوش رودخانه‌ای هستیم که از تنگی عاشورا سرچشمه گرفته است. هنوز ما اکسیرنی را مصرف می‌کنیم که در خیمه‌های عاشورا جریان داشت. اگر آن روز نبود، تاریخ امروز و فردا، هیچ «روزی» را تجربه نمی‌کرد، هرچه بود، شب بود و ظلمت و دهشت ظلم و بیداد. بی‌اکسیرن عاشورا، تنفس امروز ممکن نبود. خوشبختانه در روزگار ما به این بُعد عاشورا، توجه ویژه شده است. شاعران امروز، به ویژه شاعران عصر انقلاب، عاشورا را «زندگی» کرده‌اند و هرچند سوگ و مرثیه و داغ را فراموش نکرده‌اند به بُعد زندگی‌ساز و حرکت آفرین عاشورا بیشتر پرداخته‌اند و به همین دلیل می‌توان گفت درخشان‌ترین عصر شعر عاشورایی، شعر روزگار ماست. در این سخن هیچ اغراق و بزرگنمایی و جانبداری شتاب‌زده نیست. خوب گفته‌اند که حجاب معاصرت، حجاب بزرگی است. بسیاری انسان‌ها و آثار در روزگار خویش، قدر ناشناخته می‌مانند و بعدها ارج آنان بهتر و بیشتر شناخته خواهد شد.

شعر عاشورایی روزگار ما به ابعاد ناگفته‌ی کربلا بهتر و موفق‌تر از گذشتگان دست یافته است. درست است که آثار بزرگی چون ترکیبند محتشم کاشانی، گنجینه‌ی اسرار عمان سامانی و سروده‌های سیف فرغانی و مولانا و وصال و وحشی و اهلی و... در باب کربلا ستودنی و ارجمند اما این آثار هر یک به یک بُعد عاشورا پرداخته‌اند. ترکیب بند محتشم تنها تصویری بی‌نظیر از سوگ عاشوراست و عاشورا به عنوان اسوه و چراغ زندگی در آن گم است. گنجینه‌ی اسرار عمان سامانی کاری عظیم و شیرین و شگفت در ترسیم بُعد عارفانه‌ی کربلاست و ابعاد حماسی عاشورا، و پیام‌های عظیم و عبرت‌آموز و تا حدی سوگ کربلا در آن تحت الشعاع نگاه عارفانه است.

در روزگار ما، حادثه‌ی بزرگ انقلاب اسلامی که فرزند عاشورا و فرصت دوباره‌ی تماشای کربلاست، مجالی فراهم آورد تا شاعران به ابعاد مطرح نشده‌ی کربلا دقیق‌تر و عمیق‌تر بپردازند و خوشبختانه سروده‌هایی خلق شد که علاوه بر زیبایی و رسایی و شکوه شاعرانه، هم چهره‌ی غمبار کربلا در آن متجلی است و هم ابعاد حماسی، عبرت‌آموز و زندگی‌ساز و حرکت آفرین آن. آثار ارجمندی چون «گنجشک و جبرئیل» زنده یاد سید حسن حسینی و «خُخْ خون» دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی و چند نمونه سروده‌های علی معلم،

سعید بیابانکی، سرزمین ادب و دانش و حکمت و قداست، شاعران بزرگ و توانمندی خود را وقف سرودن شعر ایینی و اهل بیته، به ویژه شعر عاشورایی کرده‌اند که از آن میان دو چهره‌ی شاخص و درخشان استادان محمدجواد غفورزاده «شقق» و سیدرضا مؤید بارزتر و آشناترند. نام شفق از نوجوانی آشنای ذهن و ضمیرم بوده و هست و شب شعر عاشورای شیراز، که خدایش استعمار و اقتدار و انتشار بیشتر دهاد، بهانه‌ی خبری شد تا فیض دیدار و توقیف درک و بهره‌وری از صدای دلنشین و مجالست این عاشورا آشنای صادق و عاشق بر آشنایی پیشین افزوده شود.

استاد شفق شاعری است بزرگ، با بسیاری نوآوری‌ها، نکته‌پردازی‌ها و زاویه‌گشایی‌های بکر و بدیع در حوزه‌ی سوگ سروده‌های عاشورایی. پیش از انقلاب اسلامی از عاشورا گفته است و پس از پیروزی انقلاب نیز، بارورتر و ژرف‌تر جان‌ها را به میهمانی زلال عاشورا و شکوه سیال کربلا برده است.

این دفتر شعر که رامورد سال‌ها سرودن عاشورایی، پیش و پس از انقلاب است، گواه شوریدگی، سرسپردگی، شیدایی و دلباختگی شاعر به عاشوراست.

در این مجموعه نوعی تعادل در سوگ و اندیشه و پیام موج می‌زند. درست است که این سروده‌ها با گوشه چشمی به محافل و مجالس سوگ سروده می‌شوند، اما هرگز سروده‌هایی را که تنها به اشک گرفتن و لرزاندن شانها می‌اندیشند تداعی نمی‌کنند. این سروده‌ها، هم چنگ بر قلب می‌زنند و، هم تارهای ذهن و ضمیر را می‌لرزاند؛ به دیگر زبان، شعر شفق، شعر عاطفه و عقل است؛ شعر خریب و شمشیر، سروده‌هایی برای سوز و شور.

استاد غفورزاده تنها دغدغه‌ی مرثیه ندارد همچنان که تنها به پیام کربلا نمی‌اندیشد. او کربلا را در شعر خویش «فرهنگ» کرده است، فرهنگی که غنای شعری و تموج تصویر آن را شخص‌تر و دل‌نوازتر کرده است:

ای هزار اینه حیران تو یا تارالله

صبح سرزد ز گریبان تو یا تارالله

ای خوش آن قوم که در مکتب هفتاد و دو تن

سر سپردند به فرمان تو یا تارالله

چشم تاریخ ندیده است و نبیند هرگز

به وفاداری پاران تو یا تارالله



رو به منظومه چشمان تو سر زد خورشید
 ماه شد آینه گردان تو یا نارالله
 صبر شد پای به رنجیز تو از روز ازل
 عشق شد دست به دامن تو یا نارالله
 ریخت در دامن شب، آینه در آینه نور
 شور تو، عشق تو، ایمان تو یا نارالله
 به قنوت، به عدالت ابدیت بخشید
 شرف و غیرت و وجدان تو یا نارالله
 این چند بیت آغازین سروده‌ای هجده پیتی است
 سرشار از ایمان‌های شاعرانه، تصویرهای بدیع و
 در عین حال گزارشگر عظمت‌ها و زیبایی‌های
 عاشورا. در این سروده، کربلا فرهنگامه عشق
 و صبر است، ابدیت بخش عدالت و قنوت و
 غیرت و وجدان، و خورشید و ماه آینه گردان
 جمال و جلال و کمال حسینی.
 شاعر در ادامه سروده «گریزی» به سوگ
 می‌زند و رنگی از «مرثیه» به شعر می‌بخشد
 تا اضلاع شعر را کامل کند و کربلا را هم،
 فرهنگ بیند و هم، غمبارترین تابلوی خدا بر
 خاک:

خون شد از غم جگر دجله که هرگز نگرفت
 پوسه‌ای از لب عطشان تو یا نارالله
 و این بیت تصویری زیبا:
 خنجر چشمه خون بود ولی می‌ترسید
 خنجر از سایه مرگان تو یا نارالله
 شعر میان «صفا»ی معنا و «مروه» مرثیه
 سلوک می‌کند. این سنی شاعرانه و شعورمندانه
 گواه دغدغه شاعر در سرودن است هم مراقب
 است که درس‌ها و پیام‌های عاشورا را باز نماید
 و هم عقده از چشم‌ها بگشاید. درست پس از
 همین بیت پیش گفته می‌گوید:
 هیجان داد به قاموس شهادت به خدا
 شوق آمیخته با جان تو یا نارالله
 و درست در بیت بعد:

کیست مانند تویی پرده‌ترین جلوه عشق
 به فدای تن عریان تو یا نارالله
 وقتی شاعر «کربلا» را برای ما معنا می‌کند
 آمیزه عرفان و حماسه، همسایگی شمشیر و
 تدبیر، همپایی نسیم و طوفان و تجلی ابعاد
 گونه‌گون عاشورا را در شعر می‌توان یافت.
 کربلا یعنی نفس در هوای پاک وحی
 سینه را کانونی از تفسیر قرآن یافتن
 کربلا یعنی سرانجام مناسک در منا
 ترک سر گفتن ثواب عید قربان یافتن
 کربلا یعنی به دستی جام «احلی من عل»
 خویشتن را به شهادت دست و دامن یافتن

کربلا یعنی میان التهاب و تشنگی
 آب را در حسرت لب‌های عطشان یافتن
 می‌بینم که شاعر نگاه عارفانه به کربلا را با
 جلوه‌های حماسی آن یعنی احلی من العل
 گفتن قاسم و مهابت و غیرت و داغ نوشیدن بر
 جگر آب نهدان عباس همراه کرده است.
 استاد شفق، در بسیاری از قالب‌های شعری،
 استادانه و ماهرانه و موفق طبع آزموده است.
 در این مجموعه غزل، مثنوی، رباعی، قصیده،
 ترجیع بند (در هیأت نوحه) و... را می‌توان
 یافت. به اکتفا شاعران بزرگ رفتن به ویژه،
 حافظ، سعدی، عماد خراسانی و ملهم شدن از
 آهنگ و حتی ردیف‌های آشنای برخی شاعران
 معاصر رسم و شیوه شعری استاد شفق است
 و الحق همه جا و همه گاه موفق و سر بلند و
 ستودنی سروده‌ها را سامان و پایان بخشیده
 است. تعهد شاعرانه، شاعر را واداشته است که
 همه گاه و همه جا اقتباس و الهام خویش را
 بازگوید:

«شفق» در این غزل از قول «سترن» می‌گفت
 مرا تو قافیه پرداز می‌کنی عباس
 «ای که یک گوشه شمشیر غم عالم برد»
 یک اشارت ز تو ایثار سر و جان از من
 غزل آشنای سعدی با مطلع:
 مثنوی ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
 این همه خوش و زیبا و استادانه در هیأت
 سروده‌ای عاشورایی چهره نموده است:
 میریدم که در این دشت مرا کاری هست
 گرچه گل نیست ولی صحنه گلزاری هست
 ساربانان مزیند این همه آواز رحیل
 که در این دشت مرا قافله سالاری هست
 من و این باغ خزان دیده خدا را چه کنم
 همره لاله رخان - لاله تبداری هست
 ساربان تند مران قافله گل‌ها را
 که در این حلقه گل، رنگس بیماری هست
 نیست اندیشه مرا از سفر کوفه و شام
 مهر اگر نیست ولی ماه شب تازی هست
 تشنه کامان بلا را چه غم از سوز عطش
 ساقی افتاده ولی ساغر سرشاری هست
 هستی‌ام رفت ز کف بعد تو یا نارالله
 «هیچم از نیست تمنای توام باری هست»
 شعر شفق، ساده، روان، زیبا، سرشار و
 خوش‌آهنگ است. به زودی با حافظ پیوند
 می‌یابد و بر دل می‌نشیند و این تنه ره آورد
 قوت و قدرت شاعرانه نیست که تموج اخلاص
 و بی‌هیچ تردید عنایت و هدایت حسینی

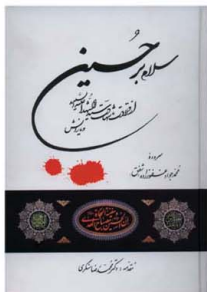
پشتوانه آن است.

نام شفق، نامی مانا در عرصه شعر عاشورایی
 است و شیوه شیرین سرودن او و راه و نگاه و
 به عاشورا و کربلا، تکیه گاهی مطمئن برای
 نسل جوان شاعر، حسن ختام این مقاله را بیشتی
 از همین مجموعه باید آورد که به راستی و
 درستی نمایاننده جایگاه و پایگاه شعر عاشورایی
 استاد شفق است.

منقلب شد خاطرم تا عصر عاشورا «شفق»
 رنگ و بویی تازه شعر انقلاب از من گرفت
 توفیق‌آتش افزون بر باد تا مجموعه‌ای برتر را به
 فدای شعر عاشورا عرضه کند.

بی نوشت:

۱. وسائل الشیعه، چاپ آل البیت، ج ۱۴، ص ۵۰۸.
۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱ و عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۵۳۳.
۳. عماد خراسانی



سلام بر حسین

سروده محمد جواد غفور زاده (شفق)
 با مقدمه دکتر محمد رضا سنگری
 انتشارات هاتق / قیمت ۱۸۰۰
 تلفن مرکز پخش: ۰۲۱۶۶۹۶۲۹۵۹



چشمه‌ی تسنیم

خسرو احتشامی

این بارگاه کیست که بر آستانه‌اش
جبریل شد کبوتر و خورشید دانه‌اش
فوج فرشته می‌برد از قبه‌ی زرش
موج ستاره می‌چکد از آستانه‌اش
از رفعت دریچه‌ی این ایزدی رواق
مرغ خیال پر نگشاید ز لانه‌اش
گل‌روزی شکسته‌نوازی نگر که دل
از هر دری که رانده شد، این جاست خانه‌اش
این باغ، آب چشمه‌ی تسنیم خورده است
بوی بهشت می‌شنوم از جویانه‌اش
هم رحمت رسول نهان در ترنمش
هم بهجت بتول عیان از ترانه‌اش
هر بامداد طوق حیرم طواف را
دوری زد و گرفت چو جان در میانه‌اش
این مشهد مقدس سلطان دین، رضاست
جایی که خادم است زمین و زمانه‌اش
افتاده روی خاک، فلک از ادب مگر
بنوازد از کرم به سر تازیانه‌اش
لرزنده است پشت زمان در حدیث او
پر کرده است گوش جهان را فسانه‌اش
روح مسیح، بارقهای از تیشمش
شمع کلیم، صاعقه‌ای از زیانه‌اش
نایاب گوهری که ز دریای فیض غیب
دست خدا سپرد به کنج کرانه‌اش
پرورده‌ی طراوت جویبار جنت است
این گلبنی که داد محبت نشانه‌اش
مستان کوچ‌باغ ولایت کنند یاد
هر نیمه‌شب به زمزمه‌ی عاشقانه‌اش
گفتم مگر که طرح نویی درافتم
در این غزل به معجزه‌ی جاودانه‌اش
اما کلام، قطره‌ی اشکی شد و چکید
تا ره دهند بر در او بی‌پناه‌اش

سوغات

علی اخوان اربکی

من سال‌هاست این خانه را زیر نظر دارم
من سال‌هاست آقا! از احسانت خبر دارم
از آب سخاخانه‌ات عمری است مست مست
مثل کبوترهای صحت یال و پر دارم
چشمم تماشای خون شد و در اشک ویران شد
مثل کدبانان چشم‌امیدی به در دارم
امسال هم رفت و مرا دعوت نخواهی کرد

عمری است آقا! آرزوی یک سفر دارم
شرمندم از رویت اگر دستم پر از خالی است
شرمندم، سوغات، تنها چشم تر دارم
من را بخوان، باقی تمام ماجرا از من
چشمان تر، خون جگر، اما اگر دارم
می‌آیم و یک بقیچه از غم‌های نگاشته
می‌ریزم و امید درمان را به سر دارم
من آرزویم را به زیر خاک خواهیم برد
اما خوشم، زیرا تو را مدّ نظر دارم

دستان عشق

محمدصادق بخشی

حالی عجیب داشت پنهانده تا حرم
عطری ز اشتیاق پرانگنده تا حرم
پر لب نوای عشق و به دل، اشتیاق نور
پر زده به یک نگاه، دلش تا رواق نور
جایی که سبز می‌شود احساس ناب عشق
لبریز شور می‌شود از التهاب عشق
از عطری بوی ناب حرم، جان او شکفت
روحش به وجد آمد و ایمان او شکفت
چون قطره‌ای به آبی دریا رسیده بود
گوی مسیح در نفسش جان دمیده بود
خم شد به حکم عشق و به مولا سلام داد
زخم عمیق فاصله را التیام داد
گفت ای امام! اختر تابنده بر دلم
آیا شود به قاصد چشم‌ت پیام داد
ممنونم از نگاه کریمانه‌ات که باز
بار دگر به خسته‌دلی بار عام داد
حال و هوای گریه مجالی به او نداد
دل پر گرفت و آذن ستوایی به او نداد
محو ضریح بود و فضا سبز سبز بود
دستان عشق تا به خدا سبز سبز بود
حال و هوای محضر مولا عجیب بود
هم‌چون بهشت، مآمن صدها غریب بود
بوی بهشت می‌دهد اکنون مشام او
عطری عجیب می‌دهد اکنون تمام او

فوج کبوتر

مجید باوفا

چگونه می‌شود آیا خدا خدا نکنم
چگونه می‌شود آیا تو را صدا نکنم
چگونه می‌شود آیا کبوتر دل را
میان فوج کبوتر شبی هوا نکنم
گره ز کار من و دل اگر که او نکنی
ضریح و معجز و آیینه را رها نکنم
هزار سال دگر هم اگر طلب نکنیم
به جز به نام تو اما، که التجا نکنم

پنجره فولاد

مهدی چناری

تمام واژه‌ها گنگ‌اند در تعریف نام تو
تمام شعرها لال‌اند در وصف مقام تو
تمام حرف‌ها کوتاه می‌آیند اگر روزی
شود معیار خوبی یک عبارت از کلام تو
چنان از جرحش می‌ایستد، می‌پژمرد درخوشی
اگر انی نناید آفتاب مستدام تو
چراغ ماه، تنها بازتابی از نگاه توست
و شب زیباست با قرش ستاره زیر گام تو
صدایت از غسل شیرین‌تر عطر آشنایی داشت
ولی دادند زهرآلود پاسخ به سلام تو
چیز نزدیکی، ولی از دامت دور است دستانم
نصیب نیست حتی یک نگاه از بار عام تو
چنان از لطف لبریزی، چنان از عشق سرشاری
که کافر را مسلمان می‌کند ذکر مدام تو
نشانی دلم این است: مشهد، پنجره فولاد
کنار زخم، جنب انتظار التیام تو

دیوار شیشه‌ای

مهدی چناری

خورشید من! بتابی شبی ناگهان به من
تا وا کنند پنجره‌ی آسمان به من
بادهای تری بهشتی عطا کنی
با یک نگاه زندگی جاودان به من
بین من و تو فاصله، دیوار شیشه‌ای است
یک ثانیه نگاه کن از پشت آن به من
گفتند بار عشق به مقصد نمی‌رسد
بسیار بود عاطفه‌ی دوستان به من
زخم زبان هیچ کسی کارگر نشد
چون نیش سخت قهره‌های زمان به من
حالا رسیدم به بهاری که دست توست
می‌بارد آبشار گل ارغوان به من
شب رفته، روبه‌روی حرم ایستادم
وامانده است پنجره‌ای هم‌چنان به من
هیچ آسمان چو خاک خراسان نمی‌شود
بی‌راه نیست غیبه‌ی اهل جهان به من!

شاعران غریب

حمید رستمی

خوش است باشم اگر من ز پیروان غریبت
دوبار سر بگذارم بر آستان غریبت
دخیل بستماد ای دل! به حلقه‌های خیالت
کرم نما، پذیرش ز مهمان غریبت
به بارگاه صفای تو روز و شب بزم پر
اگر ز لطف شوم چون کیوتران غریبت
غریب مانده‌ام این‌جا، غریب مثل نگاهت
امام من! نظری کن به دوستان غریبت
دل صفای تو دارد، سرم هوای تو دارد
فدای قلب ثروفت، فدای جان غریبت
عطا کن ای همه بخشش! کرمشهای و نگاهی
به عاشقان کلامت، به شاعران غریبت

دارالشفا

حسین زاهدی

ای حجتی که عزّت ما در ولای توست
ای آیتی که حق، نظرش در رضای توست
هر درد لاعلاج که درمان نمی‌شود
داروی آن ذخیره به دارالشفاي توست
هر کس غریب و بی‌کس و تنها و مضطرب است
جایی که هست، مامن و جایش سرای توست
«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق»
عشق آن دلی گرفت که تحت لوی توست
عشق تو آتشی است که بر جان شرر زند
بیگانه از خود است کسی کاشنای توست
ما را انیس و مونس و یاری به جز تو نیست
بر ما بیبخش، ای که ولایت برای توست
مولا تویی و سید و آقا تویی و هم
آقا بود هر آن که در این‌جا گدای توست
آن‌جا که دل به وادی ایمن سفر کند
در روشنی مظهر جنت فضای توست
مهر تو را به جان تو با جان خریدم
از در مران هر آن که سر و جان فدای توست
خوان تو بی‌دریغ و عطای تو بی‌نظیر
ما را سخن نه درخورد مدح و ثنای توست
در منهج وصال تو معشوق و کوی دوست
مستانه است آن که دلش در هوای توست
مولای من! هر آن‌چه تقاضای «زه‌دی» است
دست مبارک تو و ذکر دعای توست

مردان آفتاب

محمدرضا فرامرزی

ای دست‌های سبز! برابم دعا کنید
از انتظار سرخ، دلم را رها کنید
در ما غمی نشسته به تنهایی غروب
مردان آفتاب! نگاهی به ما کنید
سرما تمام وسعت ما را فرا گرفت
ای خشم‌های صاعقه! آتش به پا کنید
تا دشت‌های تشنه دعاگوئی‌تان شوند
ای ابرها! به گریه‌ی ما اقتدا کنید
تا کی به سجده کردن خود فخر می‌کنید
کاری شگفت محض رضای خدا کنید
یک بار عاشقانه نمازی نخوانداید
هم خوانده هم نخوانده‌ی خود را قضا کنید
از شش جهت هجوم سیاهی و وحشت است
از مذهب سپیدلی دست و پا کنید
یک شب شهیدوار به شوق شراب عشق
در شملی از شکوفه و شبنم شنا کنید
ای تیغ‌ها که تشنه‌ی در خون نشستید
از ذوالفقار سرخ عدالت حیا کنید
چیزی نمانده است به «ساحل» ولی هنوز
امواج، وحشی‌اند، رفیقان دعا کنید

ضامن آهو

منیره قاسمی

روز میلاد تو باید همه دنیا رو خبر کرد
می‌شد از زمین خاکی به ستاره‌ها سفر کرد
روز میلاد تو یعنی روز شادی و هیاهو
روزی که عاشقا می‌کن: «آقا! یا ضامن آهو»
به ضریحت قسم آقا و به گنبد طلایت
دل من بدجوری این روزا شده غرق هوایت
آقا جون به آرزویی توی این دلم نشسته
آره آرزو که عیب نیست واسه دل‌های شکسته
چه جوری بگم که قلمم آرزوی تو رو داره
واسه بابوسی به بدجوری آقا بی‌قراره
کاشکی مشت خاکی بودم تو حریم بارگاہت
زائرات یا می‌گذاشتن روی این حقیر راحت
چه صفایی داره وقتی روبه‌روی تو بشنیم
چش به گنبد بدوزم، بگمت «درد تو سینم»
چی بهت بگم من آقا، تو خودت بهتر می‌دونی
که ازت می‌خوام همیشه منو از درد ترونی
آهای آسمون هشت، آهای آرزوی دنیا
روز میلاد قشنگت پرسون ما رو به «رویا»

اجابت

جمیله‌السادات کراماتی

سینه‌ای سوخته از آتش غم آوردم
تا امید از همه جا رو به حرم آوردم
آسمان و شب و ایوان تو را تا دیدم

خم شدم خاک در صحن تو را بوسیدم
طاقتم طاق، دلم خسته، نگاهم غمگین
کوله‌بارم پر اندوه گناهی سنگین
سیمک کن، پر پرواز بده، مولا جان!
به دلم جرات ابراز بده مولا جان!
تو نگاه نکنی، رو به که آرم مولا؟
به خدا تکیه‌گیی جز تو ندارم مولا
سینه‌ای سوخته از آتش غم آوردم
تا امید از همه جا رو به حرم آوردم
می‌کشد جاذبه‌ای سبز مرا سوی بهشت
حرم و عطر گلاب و حرم و بوی بهشت
باز زندانی غریبت‌زده‌ای در پاییز
شده از آرزوی سبز اجابت لبریز
چشم‌های نگران از گنهم را بستم
قطره‌ای گشته به دریای رضا پیوستم
تا گه‌ان برون تو بخرند رضا را دیدم
گلی از باغ اجابت به یقین من چیدم

نقاره‌ها

مجتبی نظام‌آبادی

غریب ماییم ای آشای امام رضا
که گفته است غریبی شما؟ امام رضا
ز کودکی خود عکسی هنوز دارم من
من و پدر، تو و دارالشفا، امام رضا
که می‌فشارد در آغوش خویش گنبد را
دو دست قدسی گلدسته‌ها، امام رضا
میان آن همه عاشق گرفته بود به دوش
پدر، مرا که ببوسم تو را، امام رضا
چه مرو باد و چه مروه، نمی‌کند فرقی
برای سعی منی تا صفا، امام رضا
من از تو راضی‌ام و یک سوال در من هست:
ز من تو می‌شوی آیا رضا، امام رضا؟
چه قدر آهوی رام است مثل من اما
میان صحن و سرایت رها، امام رضا!
همیشه صبح نیشابور، دامنش دارد
غم عبور تو در رآ، امام رضا
به زائران کریمت بگو رضا باشند
ز میزبانی ناچیز ما، امام رضا
صدای قفل دخیل تو را که می‌شد باز
خدا شنید ز نقاره‌ها، امام رضا
کنار کودک لالی که حسن صحبت داشت
شکسته شد دل من بی‌صدا، امام رضا

... شفا آقا

محسن غلامحسینی

گذار لحظه مرا بی تو تا کجا آقا
چه غفلتی! نبود کم تر از بلا آقا
نه دور از توام و نه کنار تو افسوس
میان فاصله ها مانده ام چرا آقا
ندارم ارزش و قدری به نزدت ای مولا!
بیا ز قدر و محبت، بخر مرا آقا
نشسته ایندهام را غبار حادثها
مگر نسیم تو آید بی جلا آقا
اگر مسیر تو افتد به کوچی یوسف



در مدح حضرت جواد الائمه علیه السلام

✽ جعفر رسول زاده

اول نامه به رسم همه، حمداً لک یا رب تعالی
و تبارک و تقدس، که تویی صاحب هر نعمت
و شوکت، و تویی فوق جلالت که همین بس
به ثنایت که خدایی، و درود تو بر آنان که برای
تو عزیزند: محمد، علی و فاطمه و آل مطهر
که امامند و همانند که نورند و سلامند، همگی
مکرم و فیض وجودند، شهید و شهودند که
شایسته ترینند و گل سرسید عصمت و دینند،
پناه همه ی اهل زمین اند، چراغند و شیانند
و ولانند و امینند، سرشان آب حیات است و
نشستن به در خانه شان راه نجات است و سخن
گفتن از آن ها حسان است، سلام و صلوات
است که شایسته ی آن هاست.

این نه مدح است که یک قطره ز دریاست
و هر واژه تو لست، دلم در گرو مهر امامی
است که عشقش همه دنیاست، جواد است و
جگرگوشه ی زهر است، نهمین رهبر دل هاست،
در آینه ی توحید دلار است، چه نوری است خدا
را، علم در محضر او پاک و ایمان و عمل،
جوهر او، عصمت و دین، مادر او، جود و سخا و
کرم و لطف و صفا، کوثر او، جان رضا، نور خدا،
واسطه ی فیض و عطا، پاک و مبارک پسری
که حق داد رضا را.

نام و خلقت نبوی، سیره ی او مصطفوی، نسل
و تبارش علوی، رایحه ی باغ ولایت، نفس
صبح هدایت، آفتابی که درخشیده به دامن
پدر، سلسله ی شمس و قمر، وارث علم ازلی،
بضعی زهرا و علی، من چه بگویم که مقامش
به تصور نرسد، عقل فروماند و میهوت شود،

به خانه ی دل خود می برد تو را آقا
کدام روز؟ چه ساعت؟ ز سمت کبیه ی عشق
به گوش خلق جهان، آیدت صدا آقا
سلام من به نماز و به ذکر تسبیح
و آن دو دست پر از غنچه ی دعا آقا
طنین صوت علی وار حنجر پاکت
به عدل گوشه نشین می زند صلا آقا
چه کاروان عظیمی به راه می افتد
چو می روی ز مدینه به کربلا آقا
کنار کشته ی اشک و مزار شش گوشه
ز روضه مجلس اشکی کنی به یا آقا



مأمون که ستم را به نهایت برساند و گل
معصوم خدا، خسته و مسموم، غریبانه فنا شد،
ناله ز دل سوختم، ایم بده ایم بده...
پیش از این اشک مجالم نده تا بنویسم که
تنش را به لب بام نهانند و مرغان هوا بال
بگسترده بر آن پیکر مظلوم و ملائک به
مصیبت بنشینند و به غمناکه نوشتند روضه ی
آن نور خدا را.

مو به مو، نکته به نکته، غزل معرفتش ورد
زبان هاست، حذر و امن و امان هاست، آب و
آینه عطایش، همه جان ها به فدایش، سینه ها
صحن و سرایش، مرغ جان بال گشاید به
هوایش، غم مظلومی او سوز دل اهل ولایش،
مصحف اشک رنایش که در آن حجره در بسته،
لبش تشنه و آه از نفس افتاد که از ناله ی او
سوخست دل فاطمه در باغ چنان، بی وفا دختر

تکرار مکررات آن‌جا که شاعر، فراغت بال و حال بیشتری داشته باشد...

یکی از نیایدهایی که در وادی شعر باید از آن فاصله گرفت، تکراری شدن اشعار است. خواه این تکرار در حیطه‌ی محتوا و معنا باشد و خواه در عرصه‌ی ساختار و لفظ.

در دنیای ادبیات، معمولاً رسم به این شکل است که شاعرانی خلاق به کشف و شهود در فضای مضامین و الفاظ می‌پردازند و پس از خون دل خوردن‌های فراوان، اشعاری بدیع و ماندگار از خود به یادگار می‌گذارند، اما در ادامه، شاعرانی غیرخلاق آن‌قدر به تکرار این آثار بدون هیچ دخل و تصرف به‌سزایی می‌پردازند که شعرها به مرز کلیشه شدن نزدیک می‌شوند و گاه وارد این فضای خسته‌کننده هم می‌شوند.

هنوز ماجرا تمام نشده است، چرا که شاعران غیرخلاق دیگری که حتی غیرشاعر هم هستند، باز هم بر تکرار این مضامین و الفاظ کلیشه‌ای اصرار می‌کنند و در پایان، کار را به جایی می‌رسانند که خوانندگان شعر، حتی از همان اولین شعرها هم خسته و دل‌زده می‌شوند.

شاعران اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً هیأتی، بیشتر در معرض دچار شدن به این معضل هستند؛ آن‌هم به دو دلیل. دلیل اول این که، معمولاً موضوعاتی که مقابل روی آن‌هاست، محدود است و سال‌ها و قرن‌های زیادی شاعران فراوانی به همان موضوعات پرداخته‌اند. دلیل دوم هم این که نیازها و سفارش‌های مجالس هیأتی، آن‌قدر زیاد است که شاعر مجبور می‌شود بیشتر به کمیت آثار بپردازد، در نتیجه جایی برای خلاقیت و کشف باقی نمی‌ماند.

برای حل مشکل اول، دو راه به نظر می‌رسد. اول این که شاعران با مطالعه‌ی دقیق و عمیق تاریخ و سیره‌ی بزرگان دین، به موضوعات دست‌نخورده‌ی فراوانی دست پیدا کنند و آن موضوعات را سوژه‌ی شعری قرار دهند. راه دوم این که همان موضوعات محدود را در قالب‌ها، فضاها، نگاه‌ها و الفاظ مختلف بیان کنند، چرا که هرچه از این موضوعات آسمانی و مقدس بگوییم، قطره‌ای است کوچک از یک دریای بی‌کران. همان‌گونه که جناب صائب بیان می‌کند که:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت

در بند آن میاش که مضمون نمانده است

اما برای مشکل دوم، راه حلی نیست جز این که مداحان محترم، توقعات و سفارش‌های کمی خود را پایین بیاورند تا کم‌کم کیفیت اشعار رشد کند. چراکه اگر شاعر، فراغت بال و حال بیشتری داشته باشد، و در وجودش دغدغه‌ی خلق آثار بدیع و نو جاری باشد، بعد از طی مقدمات فراوان، ابتدا مضامین بلند و در خور شأن آسمانیان می‌یابد، سپس آن مضامین را در قالب شعر به شکلی بایسته و شایسته

ارائه می‌دهد



بحرالعلوم، دریای علم

✽ مهدی امین فروغی

سیدمحمد مهدی فرزند مرتضی بن محمد بن عبدالکریم طباطبایی، ملقب به «علامه بحرالعلوم»، فقیه، محدث، عارف و ادیب نامدار جهان تشیع، در سال ۱۱۵۵ ه. ق. پای به عرصه‌ی وجود نهاد. نیاکان او، از سادات طباطبایی بودند و در میانه‌ی قرن سوم هجری از عربستان (حجاز) و عراق (بین‌النهرین)، به ایران کوچ کردند و ابتدا در اصفهان و سپس در بروجرد رحل اقامت افکندند.

سیدمرتضی، پدر علامه بحرالعلوم، پس از چندی از بروجرد به عراق هجرت کرد و در شهر کربلا سکونت گزید و در همان شهر نیز بدرود حیات گفت. دو فرزند از سیدمرتضی باقی ماند به نام‌های سیدجواد (نایب بزرگ مرجع بزرگ عالم تشیع، مرحوم آیت‌الله بروجردی) و سیدمحمد مهدی که به بحرالعلوم شهرت یافت.

سیدمحمد مهدی مقدمات را مانند صرف و نحو و ادبیات و منطق و فقه و اصول، نزد پدرش سیدمرتضی آموخت و سپس رهسپار شهر مقدس نجف اشرف گردید و به تکمیل آموخته‌های خویش پرداخت و از اساتید آن دیار نکته‌ها آموخت و پس از چندی به کربلای معلی هجرت نمود.

سیدمحمد مهدی در ایام نوجوانی، از سه تن از علمای بزرگ اجازه‌ی اجتهاد گرفت. نخست پدرش و سپس شیخ یوسف بحرانی و آن‌گاه، وحید یهپهانی. در همان اوان جوانی، در انواع علوم و رشته‌های مختلف، از سرآمدان روزگار خود گردید.

پس از اتمام تحصیلات، به نجف بازگشت و در سال ۱۱۸۶ ه. ق. راهی ایران گردید و برای زیارت متشجع حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، به ارض اقدس رضوی مشرف شد و در آن دیار با میرزا محمد مهدی اصفهانی معروف به میرزا مهدی شهید (۱۲۱۸ ه. ق.) فقیه و عارف بزرگ دیدار کرد. میرزا چون به وسعت علم و دانش سید پی برد، او را در عالم علم و فضل و کمال، دریایی ناپیدا کرانه دید، و او را به لقب «بحرالعلوم» ملقب نمود و از آن زمان آوازه‌ی سید محمد مهدی بحرالعلوم به دیگر ممالک اسلامی رسید و شهرتی به سزا پیدا کرد.

بحرالعلوم، پس از هفت سال اقامت در ارض اقدس رضوی، در سال ۱۱۹۳ هجری به نجف مراجعت نمود. او سفری نیز به حجاز داشت و دو سال در مکه‌ی مکرمه و نیز در طائف، رحل اقامت افکند، به تدریس علوم مختلف پرداخت.

نقل است که در این مدت، وی مذهب خویش را از مردمان پنهان می‌داشت و به هر چهار مذهب اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) درس می‌گفت و در میان اهل تسنن، از چنان پایگاه و جایگاهی برخوردار گردید که سرانجام گروهی به مذهب حنفی جعفریه اتنی عشرته مشرف شدند.

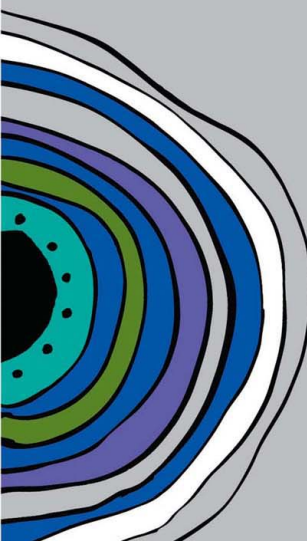
سید محمد مهدی بحرالعلوم در سال ۱۱۹۵ به نجف اشرف بازگشت و پس از رحلت آیت‌الله وحید یهپهانی، زعامت و رهبری جهان تشیع را عهده‌دار گردید. وی به اصلاحات فراوانی در حوزه‌های علمی و شیوه‌های تدریس علوم دست زد و به تربیت شاگردانی پرداخت که هر یک بعدها در شمار علمای بزرگ شیعه درآمدند.

علامه‌ی بحرالعلوم، گذشته از علوم مختلف دینی، به ادبیات و تاریخ نیز علاقه‌ی فراوان داشت و در این رشته‌ها نیز صاحب آثاری است که در کنار آثار فقهی، اصولی، رجالی و کلامی او، حکایت از عمر پر بار و زندگی پربرکت او دارد. آثاری چون «المصابیح»، «الدررالتجفیه»، «مشکاةالهدایه»، «حفقه‌الکرام» و دیوانی که بیش از هزار بیت را در خود جای داده، حاصل عمری مجاهدت و تلاش عالمی بلندمرتبه و عالی‌قدر است که بر غنای علمی و ادبی مذهب تشیع افزوده است.

سید بحرالعلوم، مجموعه‌ای از اندیشه‌های خویش را در قالب اشعاری ناب گردآوری کرده و به بیانی شیوا، به شرح آیات و روایات و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام پرداخته که هر یک از آثار او را در عالم شعر، شرح‌ها و تفسیرها یاد می‌گفت.

در میان اشعار علامه، ترکیب‌بندی به چشم می‌خورد که در رثای حضرت ابدالله الحسین علیه‌السلام سروده شده و یکی از آثار تابان و نمونه‌های درخشان ادبیات عاشورایی است.

علامه بحرالعلوم پس از عمری مجاهدت در راه تحصیل و نشر معارف قرآنی و اخبار و احادیث فقه آل محمد علیه‌السلام، سرانجام در سال ۱۲۱۲ هجری قمری در نجف اشرف بدرود حیات گفت.



بند اول ترکیب‌بند علامه‌ی بحر العلوم در رثای سیدالکونین حضرت اباعبدالله الحسین علیه

افضل صلوات الله سبحانه

۱. الله اكبر ماذا الجادّ الجَلَلُ
قَدَّ تَزَلُّل سَهْل الْأَرْضِ وَالْجَبَلُ؟

۲. ما هذه الزُّفَرَات الصَّاعِدَاتُ أَسَى
كَأَنَّا شَعْلُ تَرْمِي بِهَا شَعْلُ

۳. ما لِلْعُيُونِ عَيْونُ الدُّمْعِ جَارِيَه
مِنْهَا تَخَذُ خُدُودًا حِينَ تَنْهَمِلُ؟

۴. ماذا الْبُؤَاحُ الَّذِي غَطَّى الْقُلُوبَ وَ مَا
هَذَا الضَّجِيجُ وَ ذِي الضُّوْءِاءِ وَ الزُّجَلُ؟

۵. كَأَنَّ نَفْخَهُ صُورُ الْخَشْرِ قَدْ نَجَّاتْ
وَ النَّاسُ يَسْكُرُوْنَ، وَ لَا سَكْرَ وَ لَا تَمَلُ؟

۶. قَدْ هَلْ عَاشُوْهُ لَوْ غَمَّ الْهَلَالُ بِهِ
كَأَنَّمَا هُوَ مِنْ شُومٍ بِهِ زُحَلُ؟

۷. شَهْرٌ ذَهَبِي تَقِيَهَا مِنْهُ دَاهِيَه
تَقُلُ النَّبِيُّ حَمِيْدٌ فِيْهِ وَ الثَّقَلُ؟

۸. قَامَتْ قِيَامَهٗ أَهْلُ الْبَيْتِ وَ انْكَسَرَتْ
سُقْنُ النَّجَاهِ وَ فِيْهَا الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ؟

۹. وَ ارْتَجَّتْ الْأَرْضُ وَ الشَّيْخُ الشَّدَادُ وَ قَدْ
أَصَابَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَيُّ الْوَجَلُ؟

۱۰. وَ اهْتَزَّ مِنْ دَهْشِ غَرَشِ الْجَلِيلِ قَلْبُو
لَا إِلَهَ مِاسِكُهُ أَهْوَى بِهِ الْمَيَلُ

۱۱. جَلَّ الْإِلَهِ فُلَيْسَ الْحَزَنُ بِالْعَهْ
لَكِنَّ قَلْبًا حَوَاهُ حَزَنُهُ جَلُّ

۱۲. قَضَى الْمَصَابِ بِأَنْ تَقْضَى النَّفْسُ لَهُ
لَكِنْ قَضَى اللهُ أَنْ لَا سَبَقَ الْأَجَلُ

چه جگرسوز فریاد می‌زنند! این همه‌های جان‌سوز از چیست که به یک باره از جگر دل‌سوختگان شعله می‌کشد. آن‌چنان هم‌صدا نعره می‌زنند که نزدیک است، آسمان‌ها از هم بکشادند و زمین زیر و زیر شود.

۵. گویا قیامت برپا شده و در صور دمیده‌اند که اضطرابی این چنین دامنگیر مردم شده، چرا که می‌بینم مردمان مست و حیران‌اند، اما نه از خمر بی‌خوشی و غفلت!

۶. این طلیعه‌ی عاشوراست که ای کاش هلال در این ماه مستور و مخفی می‌ماند. دیده نمی‌شد. گویا زحل که کوچک نحس اکبر است از افق طالع شده است.

۷. این ماهی است که جن و انس را به مصیبت گرفتار کرده و بزرگ و کوچک را به غم و اندوه. در این ماه بود که عترت پیامبر قتل عام شدند و اسیر شدند و روز دُستان، چون شام تاری، ظلماتی شد و کلام خدا بی‌مقشر و مبین ماند.

۸. قیامت اهل‌بیت برپا شد و کشتی نجات که حامل علم و عمل بود، در هم شکست.

۹. در آن روز، زمین به لرزه درآمد و نزدیک شد که آسمان‌ها از هم بپاشند و بر اهل سماوات خوف و وحشت مستولی شد.

۱۰. عرش خداوند با آن عظمت و جلالت، در آن روز، از وحشت به لرزه درآمد و اگر نه این بود که خداوند عالم به ید قدرت خود آن را نگه می‌دارد، عرش خدا برپا نمانده بود و ساقط می‌شد!

۱۱. خداوند سبحانه و تعالی اجل و ارفع است از این که حزن و اندوه به دامن کبریایی‌اش برسد و هیچ حادثه‌ای در ذات او راه ندارد، لیکن هر قلبی که محبت خدا در او باشد و معرفت حضرت جلالش، آن را احاطه کرده باشد، به قدر معرفت و محبتش غرق حزن و اندوه است.

۱۲. به راستی که از این مصیبت، شایسته است که ارواح از جسم‌ها مفارقت کنند و مردمان قالب تهی کنند، لیکن از آن‌جا که خداوند برای هر کسی اجلی مقرر فرموده و تقدیر حضرتش بر آن تعلق گرفته که تا موعد اجل او فرا نرسیده باشد، روح در جسم او مستقر بماند، و تقدیر خداوندی را تغییر نباشد، سرنوشت دل‌ها بر گداختن و سوختن در این غم باقی ماند.

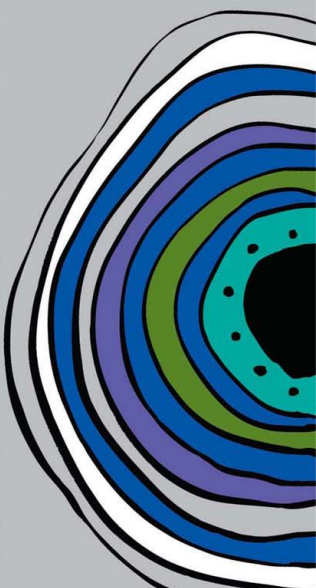
۱. به عظمت و بزرگی خدا پناه می‌برم، آیا این واقعه‌ی عظیم، چگونه حادثه‌ای است که کوه و دشت و صحرا را مضطرب و متزلزل کرده است؟

۲. آیا چه مصیبتی واقع شده است که مردمان را نعره‌زن می‌بینم. از جگرهایی سوخته، مردمان محزون و دل‌شکسته و غمگین‌اند و حزن و اندوه ایشان را فراگرفته است.

تو گویی، آتش افتاده در دل مردم، که از شعله شعله‌ی آن، لهیب‌ها زبانه می‌کشد و شعله از دل شعله می‌جوشد.

۳. آیا چه رخ داده است چشمان را، که می‌بینم، چشمه‌های سرشک از چشمان مردمان سرازیر شده و از شدت گریه و زاری، آن‌چنان اشک‌ریزانند، که گونه‌های آنان مجروح گشته است؟

۴. این وضعی است که مردمان نوحه‌گر و فریادزن‌اند. چه دل‌شکن نوحه می‌کنند و





مدالی برای باخت!

سال ۱۹۶۸ مسابقات المپیک در شهر مکزیکوسیتی برگزار شد. در آن سال مسابقه دوی مارا تن یکی از شگفت‌انگیزترین مسابقات دو در جهان بود. دوی مارا تن در تمام المپیک‌ها مورد توجه همگان است و مدال طلایش گل سرسید مدال‌های المپیک. این مسابقه به طور مستقیم در هر ۵ قاره جهان بخش می‌شود. کیلومتر آخر مسابقه بود. دوندگان رقابت حساس و نزدیکی با هم داشتند، نفس‌های آن‌ها به شماره افتاده بود، زیرا آن‌ها ۴۲ کیلومتر و ۱۹۵ متر مسافت را دویده بودند. دوندگان همچنان با گام‌های بلند و منظم پیش می‌رفتند. چقدر این استقامت زیبا بود. هر بیننده‌ای دلش می‌خواست که این اندازه استقامت و توان داشته باشد. دوندگان، قسمت آخر جاده را طی کردند و یکی پس از دیگری وارد استادیوم شدند. استادیوم مملو از تماشاچی بود و جمعیت با وارد شدن دوندگان، شروع به تشویق کردند. رقابت نفس‌گیر شده بود و دوندگی شماره... چند قدمی جلوتر از بقیه بود. دوندها تلاش می‌کردند تا زودتر به خط پایان برسند و بالاخره دوندگی شماره... نوار خط پایان را پاره کرد. استادیوم سراپا تشویق شد. فلاش دوربین‌های خبرنگاران لحظه‌ای امان نمی‌داد و دوندهای بعدی یکی یکی از خط پایان گذشتند و بعضی‌هاشان بلافاصله بعد از عبور از خط پایان چند قدم جلوتر از شدت خستگی روی زمین ولو شدند. اسامی و زمان‌های به دست آمده نقرات برتر از بلندگوها اعلام شد. نفر اول با زمان دو ساعت و... در همین حال دوندگان دیگر از راه رسیدند و از خط پایان گذشتند. در طول مسابقه دوربین‌ها بارها نقراتی را نشان داد که دویدهنده از دامنه مسابقه متصرف شدند و از مسیر مسابقه بیرون آمدند. به نظر می‌رسید که آخرین نفر هم از خط پایان رد شده است. داوران و مسئولین برگزاری می‌روند تا اعلام مربوط به مسابقه مارا تن و خط پایان را جمع‌آوری کنند. جمعیت هم آرام آرام استادیوم را ترک می‌کند. اما...

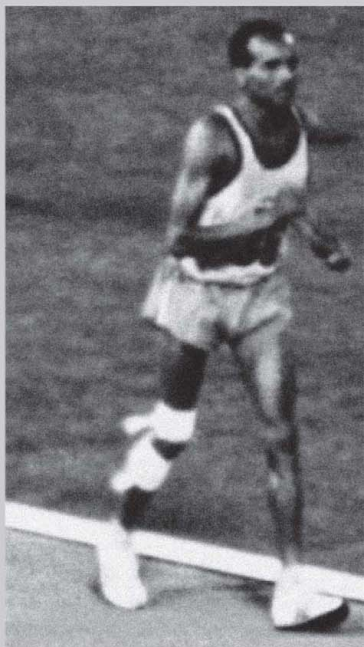
بلندگوی استادیوم به داوران اعلام می‌کند که خط پایان را ترک نکنند. گزارش رسیده که هنوز یک دوندگی دیگر باقی مانده. همه سر جای خود برمی‌گردند و انتظار رسیدن نفر آخر را می‌کشند. دوربین‌های مستقر در طول جاده تصویر او را به استادیوم مخابره می‌کنند. از روی شماره پیراهن او اسم او را می‌یابند. «جان استفن اکواری» است. دوندگی سیاه‌پوست اهل تانزانیا، که ظاهراً برایش مشکلی پیش آمده، لنگ می‌زد و پایش بانداژ شده بود. ۲۰ کیلومتر تا خط پایان فاصله داشت و احتمال این که از ادامه مسیر متصرف شود زیاد بود. نفس نفس می‌زد. احساس درد در چهره‌اش نمایان بود. لنگ لنگان و آرام می‌آمد ولی دست‌بردار نبود. چند لحظه مکث کرد و دوباره راه افتاد. چند نفر دور او را می‌گیرند تا از ادامه مسابقه متصرفش کنند ولی او با دست آن‌ها را کنار می‌زند و به راه خود ادامه می‌دهد. داوران طبق مقررات حق ندارند قبل از عبور نفر آخر از خط پایان محل مسابقه را ترک کنند. جمعیت هم همان طور منتظر است و محل مسابقه را با وجود اعلام نتایج ترک نمی‌کند. جان هنوز مسیر مسابقه را ترک نکرده و با جدیت مسیر را ادامه می‌دهد. خبرنگاران بخش‌های مختلف وارد استادیوم شده‌اند و جمعیت هم به جای این که کم شود زیادتر می‌شود! جان استفن با دست‌های گره کرده و دندان‌های به هم فشرده و لنگ لنگان، اما استوار، همچنان به حرکت خود به سوی خط پایان ادامه می‌دهد. او هنوز چند کیلومتری با خط پایان فاصله دارد. آیا او می‌تواند مسیر را به پایان برساند؟ خورشید در مکزیکوسیتی غروب می‌کند و هوا رو به تاریکی می‌رود. بعد از گذشت مدتی طولانی، آخرین شرکت کننده دوی مارا تن به استادیوم نزدیک می‌شود، با ورود او به استادیوم جمعیت از جا برمی‌خیزد. چند نفر در گوشه‌ای از استادیوم شروع به تشویق می‌کنند و بعد انگار از آن نقطه‌ای موهج به کف زدن حرکت می‌کنند و تمام استادیوم را فرا می‌گیرد. نمی‌دانید چه غوغایی برپا می‌شود. ۴۰ یا ۵۰ متر بیشتر تا خط پایان نمانده. او نفس زنان می‌ایستد و خم می‌شود و دستش را روی ساق پاهایش می‌گذارد، پلک‌هایش را فشار می‌دهد، نفس می‌گیرد و دوباره با سرعت بیشتری شروع به حرکت می‌کند، شدت کف زدن جمعیت لحظه به لحظه بیشتر می‌شود. خبرنگاران در خط پایان تجمع کرده‌اند. وقتی

نفرات اول از خط پایان گذشتند، استادیوم این قدر شور و هیجان نداشت. نزدیک و نزدیک تر می شود و از خط پایان می گذرد. خبرنگاران، به سوی او هجوم می برند. نور بی در پی فلاش ها استادیوم را روشن کرده است. انگار نه انگار که دیگر شب شده بود. مریبان حوله ای بر دوشش می اندازند. او که دیگر توان ایستادن ندارد، می افتد.

آن شب مکزیکوسیتی و شاید تمام جهان از شوق حماسه ی جان، تا صبح خوابید. جهانیان از او درس بزرگی آموختند و آن اصالت حرکت، مستقل از نتیجه بود. او یک لحظه به این فکر نکرد که نفر آخر است. به این فکر نکرد که برای پیشگیری از تحمل نگاه تحقیرآمیز دیگران به خاطر آخر بودن میدان را خالی کند. او تصمیم گرفته بود که این مسیر را طی کند، اصالت تصمیم او و استقامتش در اجرای تصمیم باعث شد تا جهانیان به ارزش جدیدی توجه کنند. ارزشی که احترامی تحسین برانگیز به دنبال داشت. فردای مسابقه مشخص شد که جان از همان شروع مسابقه به زمین خورده و به شدت آسیب دیده است.

او در پاسخگویی به سؤال خبرنگاری که پرسیده بود، چرا با آن وضع و در حالی که نفر آخر بودید، از ادامه مسابقه منصرف نشدید؟ ابتدا فقط گفت: «برای شما قابل درک نیست!» و بعد در برابر اصرار خبرنگار ادامه داد: «مردم کشورم مرا ۵۰۰۰ مایل تا مکزیکوسیتی نفرستاده اند که فقط مسابقه را شروع کنم، مرا فرستاده اند که آن را به پایان برسانم.»

داستان «جان استفن آکواری» از آن پس در میان تمام ورزشکاران سینه به سینه نقل شد. حالا آیا یادتان هست که نفر اول برنده مدال طلای همان مسابقه چه کسی بود؟





یک مشکل و چند راه حل

تاژی‌ها شنیده‌ایم، یکی از مداحان جوان و پرشور، دچار گرفتگی صدا شده و مجالسش را کم‌تر کرده است. خوب، این خبر برای مستمعان پرجنب‌وجوش ایشان، خیلی تلخ است؛ اما تلخ‌تر این که بعد از تحقیقات مفصل، فهمیدیم که گرفتگی صدای او، خیلی هم مربوط به پرشوری و غلیان آن مداح در وقت خواندنش نیست و بیشتر به گرفتگی فضا و دودزا بودن محیط هم‌نفسان و هم‌صحنانش برمی‌گردد.

ظاهراً قصه از آنجا شروع می‌شود که یک روز، ایشان بعد از خواندن، حسابی توسط عده‌ای از جوانان پرجنب‌وجوش و پرشور تحویل گرفته می‌شود. آن جوانان، با غلیان و شور و حالی که داشتند، ایشان را به محیط‌های کاملاً صمیمانه‌شان می‌کشاند و ایشان با آنان خیلی زود هم‌نفس می‌شود. . .

بقیه‌ی قصه را تعریف نمی‌کنیم، چون بقیه ندارد یا اگر دارد، خدا را شکر که از آن بی‌خبریم. یک روز، حرف و حدیث آن آقا را پیش کشیدیم و این قصه را پیش دوستانمان تعریف کردیم و گناه آن آقای مداح را شستیم؛ چه کنیم که بر حسب سنت، کار دیگری نیاموخته‌ایم. هر یک از دوستان آهی کشید و با ما هم‌نفس شد. پیشنهادهای داد تا مگر آن مداح پرشور، از آن غلیان روحی که داشته دور نشود و از آن محیط دودزا دست بکشد و یک بار دیگر «هم‌نفس با دوست بودن یک نفس» را تجربه کند. . .

یکی از آن جمع گفت: «برای این که آن آقا بتواند مداحی را ادامه دهد، خوب است یک روز جور دوستانش را بکشد؛ یک روز هم دست از آن‌ها بکشد تا بتواند بخواند. به خنده گفتیم؛ مگر طرح زوج و فرد ترافیک است، عزیز دل برادر؟! . .

چند نفر از آن جمع متفقاً گفتند: بهتر است بخواند و نکشد!

لب گزیدیم و از صراحت‌شان تعجب کردیم. یکی از آن جمع گفت: خوب اگر نکشد و از دوستانش دست بکشد پس چه جوری تفریح کند؟! . .

یک از آن چند نفر در جواب - البته به خنده - گفت: پس بکشد و نخواند!

بالاتفاق گفتیم: پس اموراتش چگونه بگذرد؟! چه‌جوری پول در بیاورد و چه‌جوری و از کجا آن همه در بیاورد که با هم‌نفس‌هایش خرج کند؟! . .

یکی هم با طنز یا جدی گفت: نه بخواند، نه بکشد!

ماندیم که چه بگوییم و اصلاً بشیمان شدیم که چرا این بحث را مطرح کردیم. البته خودمانیم، این آخری پریبراه هم نمی‌گفت!

واقعیت این است که چیزهای مثل قلیان و اشایی مانند آن، که در این کشاکش دوران دوباره کشیدنی شده، اصلاً کشیدنی نیست. دیگر این که باید گفت؛ به ظاهر شما آن را می‌کشید، اما در واقع اوست که شما را می‌کشد! او شما را به سمت خود می‌کشد و باعث می‌شود شما او را بکشید. در این حالت، وقتی با او هم‌نفس شدید، نفس شما را می‌گیرد و ایضاً محتویات جیب شما را و بعد آبروی شما و به عبارت دیگر نفس شما را می‌برد و آبروی شما را می‌برد. . .

باز شکر خدا، آن مداح محترم در همین ابتدا صدایش گرفته و فهمیده که باید کم‌تر بخواند. این کم‌تر خواندن یا اصلاً نخواندن او، اگر هیچ اثری نداشته باشد، دو حسن برای او دارد. اول این که اعتبار و صدایش از این کم‌تر و بدتر نمی‌شود، و دوم این که اگر او هم از هم‌نفسانش دست نکشد، هم‌نفسانش از او دست می‌کشند، چون به زعم آنان، مداح تا وقتی بخواند، مداح است؛ وقتی نخواند دیگر به چه درد آن‌ها می‌خورد؟! . .



آموزش مداحی توسط فوق تخصص ارتوپد!

بعضی چیزها آن قدر زیاد و فراگیر شده‌اند که چشم‌ها و گوش‌ها و حتی فکرها هم، به آن‌ها عادت کرده‌اند و دیگر عجیب نیستند. به قول بنده خدایی «نهاده‌نه» شده‌اند! اما چه بد، وقتی که آن چیزها ربطی به دین و مذهب دارند. آن وقت است که بنرهای چندین متری با قلمی درست، اعطای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا به حافظان قرآن را در چشمان مردم سوار بر خودرو در مسیر شرق به غرب اتوبان (شهید) همت فرو می‌کنند. خوب! وقتی بعضی در بزرگراه‌های پایتخت، این گونه ترویج می‌کنند، دیدن پارچه نوشته‌هایی این چنین در کوچه و بزرگ و غریب نیست: «کلاس مداحی مجهز به آخرین سیستم‌های آمپلی‌فایر و باندهای صوتی بزرگ و قوی - یسیج مسجد...» و... (که البته دوربین برای عکاسی این مورد همراه نبود). اما این نمونه خود گویای جریان است: آموزش سبک‌های ذاکرین معروف! توسط استاد فوق تخصص ارتوپد! و استادی دیگر، تحصیل کرده در حوزه در حد تیم ملی! و احتمالا سیستم صوتی در حد نو! آن هم مسجد جامع نارمک! جایی که قبل از انقلاب و بعدش، محل معروف سخنرانی کسانی چون طالقانی و بهشتی و مطهری بود و البته اخیرا هم رئیس‌جمهور نهم را تحویل ایران اسلامی داد.

یک بنده خدای دیگری! گفته بود که اکثر بچه‌مسلمان‌های حین انقلاب نسبت به بچه‌مسلمان‌های بعد از انقلاب عمیق‌تر، باسوادتر، کتاب‌خوان‌تر، و در یک کلام مسلمان‌تر بودند. عمدتا پای منبر و کتاب مطهری و طالقانی و مانند آن بودند و با حرف و منطق، مارکسیست‌ها را مسلمان می‌کردند. اما... دیدهام کسانی را که پای سیستم دی‌جی [...] و با «حوسین، حوسین» و داد و عریده و شور بی‌شعور، بیرده‌اند رونق از مسلمانان! بگذاریم... اما اشکال کار کجاست؟ چرا این «امیران کلام»، اساتید «متخصص در علوم اسلامی»، «تحصیل کرده در حوزه در حد اجتهاد» و «کارشناس ارشد الهیات» تخصص خود را تعلیم نمی‌دهند؟ چرا ما از آن‌ها این را نمی‌خواهیم؟

این روزها به شدت بر روی در و دیوار این «ام‌القرای اسلام» به دنبال پارچه نوشته‌ی کلاسی برای آموزش توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل می‌گردم! لطفاً اگر سراغ دارید به ما هم بگویید.

...





آداب و اعمال ذی القعدة

روح الله حبيباني

به لطف الهی، توفیق درک ماه رمضان دیگری هم به دست آمد. گرچه به سرعت هم از دست رفت. در هر حال خدا را به خاطر این نعمت عظیم شاکریم و آرزوی دیدار رمضان آینده و توفیق تنفس در حال و هوای ملکوتی‌اش را داریم.

ماه شریف ذی القعدة یکی از ماه‌های حرام است. چنان‌که می‌دانید، و در قرآن هم به آن اشاره شده، چهار ماه از سال، ماه‌های حرام محسوب می‌شوند. سه ماه پیاپی «ذی القعدة، ذی حجه و محرم» و یک ماه جدا (رجب) که خداوند حرمت ویژه‌ای برای این ماه‌ها قائل شده، در برخی کتب آمده، گناه در این ماه‌ها همانند حسنات در آن، بیش از سایر ایام محسوب می‌گردد.

در هر حال حرمت این ماه‌ها آن‌قدر زیاد است که حتی قبل از اسلام هم جنگ‌ها در خلال آن‌ها تعطیل می‌شد و اسلام هم بر همین رسم صحه گذاشت. آیت‌الله میرزا جواد ملکی می‌فرماید: «این ماه از ماه‌های حرام است که جنگ با کفار، در آن حرام می‌باشد و انسان از این مطلب، حکم جنگیدن و مخالفت با خدا را می‌فهمد». ۱

و البته این ماه، ماه دعا و توجه به سوی خداوند است. در روایتی آمده:

«ذی القعدة، ماه اجابت دعاست، در هنگام شدت و فشار بلاها».

هدیه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای گنه‌کاران

یکی از مهم‌ترین آداب این ماه، نماز بافضیلتی است که از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی زیبا بیان شده که نسخه‌ی واقعی درد ماست. شاید خیلی از اوقات به ذهنتان بیاید، «ای کاش می‌شد یک توبه‌ی واقعی کرد و ظلمت‌ها و آلودگی‌های گذشته را پاک کرد و بعد با خیال راحت و احساس آرامش آینده‌ی نورانی را شروع نمود». این روایت حضرت، یکی از بهترین فرصت‌ها را بیش پای همه‌ی ما می‌گذارد:

نقل شده: «در روز یکشنبه‌ای از ماه ذی‌القعدة پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به اصحاب کرده، فرمودند: ای مردم! کدام یک از شما می‌خواهید توبه کنید؟ اصحاب گفتند: همه می‌خواهیم توبه کنیم. حضرت فرمودند: پس غسل کنید و آن‌گاه وضو بگیرید سپس چهار رکعت نماز به جا آورید. (دو نماز دو رکعتی)

در هر رکعت، یک حمد، سه قل هو الله و یک بار سوره‌ی ناس و قل را بخوانید و پس از نمازها هفتاد بار استغفار نمایید. (مثلاً استغفر الله ربی و اتوب الیه) و در پایان بگویید:

«لا حول ولا قوة الا بالله»، «یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوب و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات فإنه لا یغفر الذنوب الا انت».

آن‌گاه حضرت فرمودند: بنده‌ای از امت من چنین عملی را انجام نمی‌دهد مگر آن که از آسمان به او ندا می‌رسد: بنده خدا! اعمال را از تو شروع کن که توبت قبول و گناهانت بخشیده شد! فرشته‌ی دیگری ندا می‌کند: ای بنده مبارک باد بر تو و بر خانواده و خاندانت! فرشتگان دیگر نیز صدا می‌زنند: در روز قیامت دشمنانت را از تو راضی می‌نمایند، با ایمان از دنیا می‌روی، دینت از تو گرفته نمی‌شود. . . »

این روایت زیبا و امیدوار کننده که مشروح آن در کتاب شریف المراقبات و مختصر آل در مفاتیح‌الجنان آمده، چراغ امید را در دل هر انسان علاقه‌مند به توبه روشن می‌کند. ان‌شاءالله در انجام این عمل بافضیلت کوتاهی نشود. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که: توبه اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد، اما یقیناً شرائط خاص زمانی و مکانی در قبولی و پذیرش آن از جانب خداوند مؤثر است و این عمل نیز چون در روز یکشنبه ماه ذی‌القعدة از جانب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب سفارش شده، در نزد بزرگان به عنوان عمل این روز مشهور است و البته چون در روایت مشخص نیست کدام یکشنبه از ماه ذی‌القعدة، می‌توان آن را در هر یک از یکشنبه‌های این ماه انجام داد گرچه بهتر است انسان در همه یکشنبه‌های این ماه از انجام این عمل نورانی و با فضیلت غافل نشود:

سه روز روزه

یکی از اعمال مخصوص این ماه، که البته مربوط به همه ماه‌های حرام است، سه روز روزه متوالی است که فضیلت بسیار دارد:

در روایت آمده: «هر کس در ماه‌های حرام سه روز متوالی یعنی پنجشنبه، جمعه و شنبه را روزه بدارد، خداوند عبادت نهصد سال را برای او می‌نویسد که روزه‌هایش به روزه‌داری و شب‌هایش به عبادت سپری شده باشد».

در هر صورت جدای از توبه به ثواب‌هایش، این عمل بیش خداوند از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است؛ خداوند خودش توفیق انجام این عبادت را به همه عنایت بفرماید.

شب نیمه ماه

از دیگر آداب این ماه عبادت شب نیمه‌ی ماه است. از رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: شب پانزدهم ذی‌القعدة، شب مبارکی است. خداوند در آن جا رحمت به بندگان مؤمنش می‌نگرد و پاداش کسی که در این شب با عمل خود به اطاعت خداوند مشغول باشد، همانند پاداش ۱۰۰۰ روزداری است که همواره در مسجد به سر برده و به انزاه‌ی چشم بر هم زدن نافرمانی خدا را نکرده‌اند... نکته‌ی ظریفی که میرزا جواد آقا ملکی (ره) در این مورد به آن اشاره می‌فرماید این است که: «طاعت و عبادت در این شب، از این جهت که مشهور نبوده و مردم کمتر در آن به طاعت خدا مشغول می‌گردند، از سایر شب‌های مشهور، ممتاز می‌گردد و این مطلب نزد اهل مراقبت مهم است زیرا توجه و هشیاری در زمان غفلت عموم مردم از مراقبت‌های مهم و باعث سرعت اجابت است و این اعمال هم نزد خداوند عظیم‌تر و به اجابت نزدیک‌تر و داری اجر بیشتری است».^۱

دحوالارض و اعمال آن

مهم‌ترین روز این ماه شریف، روز بیست و پنجم این ماه است که به روز «دحوالارض» مشهور است؛ «دحو» به معنی بسط و گسترش است. شاید مراد از این تعبیر، آن باشد که در این روز کروی زمین که سرتاسر در زیر آب بود، در محل کعبه‌ی فعلی از زیر آب خارج شد و به آذن خداوند از این قسمت خشکی‌های زمین گسترش یافت. البته حوادث و وقایع دیگری نیز در این روز واقع شده که همه دال بر اهمیت و عظمت این روز است، همانند: نصب کعبه به عنوان خانه‌ی خدا، به زمین آمدن حضرت آدم علیه‌السلام، ولادت حضرت ابراهیم و حضرت عیسی علیهما‌السلام و...^۲

از مهم‌ترین اعمال این روز، «روزه» است، زیرا این روز، یکی از چهار روزی است که در تمام سال، روزهای به شرافت و فضیلت بسیار مشهور است و برابر با ثواب هفتاد سال و کفاره‌ی گناهان هفتاد سال دانسته شده. از امیرمؤمنان علیه‌السلام هم روایت شده:

کسی که این روز را روزه بدارد و شش (شب بیست و پنجم) را به عبادت مشغول باشد، ثواب عبادت صد سال را که روز و شبش را در عبادت گذرانده باشد، خواهد داشت و همچنین هر گروهی که در این روز گرد هم آیند برای ذکر خداوند، پراکنده نمی‌گردند مگر این که خواسته‌ی آنان عطا می‌شود.^۳

از این روایت به دست می‌آید دور هم جمع شدن و دعا و توجه به خداوند در این روز به صورت جمعی، مورد عنایت ویژه است و این فرصت مغتنمی است برای حیاتی‌ها که برنامه‌ی ویژه و خصوصی را ترتیب بدهند و از آن‌جا که این روز، یکی از روزهایی است که ظهور حضرت مهدی ارواحانه فاده در آن احتمال داده شده، خواندن زیارت آل یس، بسیار مناسب است، زیرا خود آن حضرت فرمود: «هرگاه خواستید به واسطه‌ی ما به خداوند تبارک و تعالی توجه پیدا کنید، این دعا را بخوانید».

ضمناً نمازی دو رکعتی برای نزدیک ظهیر این روز هم نقل شده که در هر رکعت یک حمد و پنج مرتبه سوره «شمس» خوانده می‌شود و بعد از سلام نماز، دعای کوتاهی خوانده می‌شود که در اعمال روز ۲۵ ذی‌القعدة در مفاتیح آمده است.

زیارت

نکته‌ی یابانی هم این که روز ۲۵ ذی‌القعدة در نزد خواص و اهل معرفت با زیارت سلطان القلوب مولانا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام گره خورده، به طوری که همه ساله در این روز، بسیاری از اهل معرفت و بزرگان و علما از دور و نزدیک خود را به مشهدالرضا علیه‌السلام می‌رسانند و زیارت در این روز را ترک نمی‌کنند.

از مرحوم میرداماد نقل شده: «زیارت حضرت رضا علیه‌السلام در این روز، از بافضیلت‌ترین و موکدترین اعمال مستحبی است».

گرچه بنا بر نقل غیر مشهور، روز بیست و سوم این ماه، روز شهادت حضرت رضا علیه‌السلام است و در این روز هم زیارت حضرت از دور و نزدیک مورد سفارش قرار گرفته ولی برخی علما و بزرگان، زیارت بیست و پنجم را ترک نمی‌کنند، به هر حال امیدواریم هر که کیوتر دلت یاد آقا کرد، بداند آقا طلب کرده و یاعلی بگوید و عازم شود.

غریب است و غمش مفهوم دارد

نشان از مادری مظلوم دارد

رضا عطر حضورش در خراسان

صفای چارده معصوم دارد

۱. المراقبات، ص ۲۶۷



معرفی هیأت متوسلین به ائمه‌ی اطهار به کوشش: ابوالفضل علی‌زاده

سال ۱۳۷۵ بود که هیأت متوسلین به ائمه اطهار علیه‌السلام، ویژه‌ی کمپینیان و نایینیان به جمع هیأت‌های شهرستان شاهرود پیوست. * از آن‌جایی که بچه‌های «نایینا»، یک سری مشکلات فرهنگی و محدودیت‌های حرکتی دارند، تصمیم گرفتیم تشکلی به وجود آوریم و بتوانیم آن‌ها را از پراکندگی خلاص کنیم. قرار شد با دوستان، هیأتی تأسیس کنیم. کار اصلی این هیأت، برگزاری مراسم‌های مذهبی بود. * یکی از مشکلاتمان، جمع کردن بچه‌های نایینا در محل برگزاری هیأت است. حساب کنید مردم عادی خودشان به مسجد می‌روند، و کسی آن‌ها را جمع نمی‌کند، ولی بچه‌های ما محدودیت‌های حرکتی دارند، ناچار هستیم بچه‌ها را به مراسم برسانیم و دو باره آن‌ها را برگردانیم. این کار هزینه‌ی بالایی می‌طلبد. باید حداقل باید پنج اتوبوس یا مینی‌بوس داشته باشیم که بتوانیم بچه‌ها را جمع کنیم. در اوایل کار، از ادارات وسیله می‌گرفتیم. مثلاً قرار می‌شد که مثلاً ساعت یک ربع به هفت وسیله بیاید و بچه‌ها را سوار کند ولی ماشین ساعت هشت می‌آمد که باعث ناراحتی بچه‌ها می‌شد، برای همین، یک سری اختلافات هم بروز کرده بود. یعنی دیدیم در همین اوایل، به مشکلاتی برمی‌خوریم که ممکن است باعث شود هیأت‌مان مضر باشد تا مفید. تصمیم گرفتیم که این مشکل را حل کنیم.

* هیأت ما تازه تأسیس است. ما می‌خواستیم در هیأت دچار افراط و تفریط نشویم. ما نمی‌خواستیم به خیابان برویم و دسته به راه بیندازیم. اصل کارمان فرهنگی است. هدف ما از تأسیس هیأت، این بود که فرهنگ معنوی و اجتماعی اعضای هیأت را ارتقا بدهیم.

* یادی کنیم از بزرگان هیأت و کسانی که زحمت برگزاری هیأت روی دوش‌شان بوده و افتخار نوکری به طور ویژه دارند: آقایان کشاورزیان و زهرایی، موسوی، قربان‌علی، صفوی، فرومدی، رجبی، ملک و خانم‌ها

یوسفی و رضایی. اما کسانی که رخت از دنیا برپشته‌اند و مهمان ارباب‌شان شده‌اند: مرحوم بیات و مرحوم شائینی.

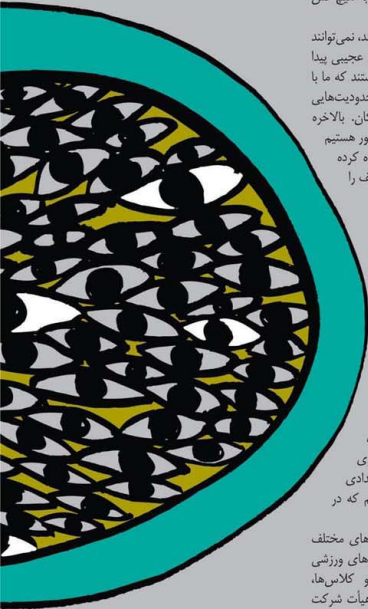
* سازمان و تشکیلات هیأت، بر اساس مشارکت است، یعنی از ده - یازده سال پیش، دیگر به سراغ سازمان‌ها و نهادهای مسئول نرفته‌ایم. هدف ما این است که مجموعه‌ای به وجود بیاوریم که شالوده‌ی آن، خود بچه‌ها باشند. الان خودمان مداح داریم، خودمان روضه‌خوان داریم. یعنی پایه و اساس، خود بچه‌ها هستند. حسن کار ما این است که وابسته به هیچ کس و هیچ نهادی نیستیم.

* افرادی که به سراغ هیأت می‌آیند، نمی‌توانند هیأت را رها کنند، یعنی دل‌بستگی عجیبی پیدا می‌کنند. خیلی‌ها متقاضی این هستند که ما با آن‌ها همکاری کنیم، ولی ما محدودیت‌هایی داریم، مثل محدودیت جا و مکان. بالاخره مسجد که نمی‌توانیم بگیریم، مجبور هستیم حسینه بگیریم. ساختمانی را اجاره کرده بودیم تا دعاها و مراسم‌های مختلف را در آن‌جا برگزار کنیم.

روزهای برگزاری مراسم، فقط یکی دو ساعت قبل، با اعضا تماس می‌گیریم که اگر در مراسم شرکت می‌کنید، فلان ساعت، در فلان جا باشید تا بیاییم.

* اگر بچه‌ی یک ماهه‌ای ببینیم که ناپیوست، او را جذب می‌کنیم تا پیرمردهای هشتاد ساله، ما بچه‌های نایینا و کمپینیای خودمان را از همان کودکی جذب می‌کنیم تا در آینده منزوی و گوشه‌گیر نشوند. ما روی حرف‌مان با جوان‌هاست. الان تعدادی قاری و حافظ قرآن نوجوان داریم که در همین هیأت آموزش دیده‌اند.

* در کنار هیأت، اردوها، کلاس‌های مختلف نظیر اخلاق، احکام، قرآن و برنامه‌های ورزشی در نظر گرفتیم. این اردوها و کلاس‌ها، بچه‌ها را تشویق می‌کند که در هیأت شرکت کنند. کلاس‌های ورزشی برای خانم‌ها که محدودیت‌شان بیشتر است، تدارک دیده‌ایم. کم‌تر جایی را می‌توانید پیدا کنید که برای معلولین، چنین امکاناتی باشد. سالن مجزا،



استخر، جلسه‌ای یک بار و کلاس‌های قرآن در سطح بالا و نیز تأسیس کتابخانه.

• دعای توسل را تقریباً هر سه‌شنبه برگزار می‌کنیم. فعالیت‌های دیگرمان برگزاری کلاس‌های قرآن و اردوهای زیارتی است که سالی دو - سه بار انجام می‌شود.

• هر هفته، شب‌های سه‌شنبه، مجلس هفتگی داریم. در ماه رمضان هم برنامه‌های ویژه‌ای داریم. مراسم ضیافت افطار، خواندن ادعیه‌ی خاص، کلاس‌های قرآن و مسابقات قرآنی.

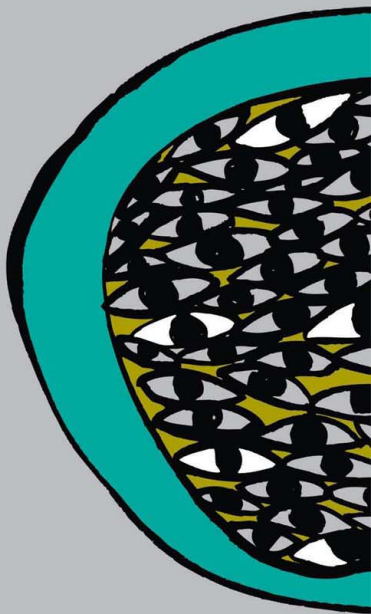
• منبری ثابت هیأت‌مان حاج آقای موسوی هستند که از بدو تأسیس هیأت، در کنار ما بوده‌اند. ایشان از منبری‌های موفق شاهرود هستند. ایشان کلاس‌های ما را هم اداره می‌کنند. بیشتر موضوعاتی که ایشان به صورت ثابت در منبرهای‌شان پی‌گیری و مطرح می‌نمایند، تفسیر قرآن، احکام و اخلاق است.

• استقبال مستمعان هیأت، از منبر بیشتر از مداحی است، چون حاج‌آقا برنامه‌ی تفسیر قرآن دارند و بیشتر بچه‌های ما یا قاری و یا حافظ قرآن هستند.

• هیأت ما وارد این سبک‌های جدید نشده است. کار ما بر اساس مناجات‌خوانی و مداحی سنتی است.

• قدر این هیأت را می‌دانیم و خاطرات بسیاری با آن داریم. یک نمونه‌اش این خاطره است: آقای قربان‌علی که از کمپین‌های هیأت هستند، به دلیل شغل‌شان، و کار زیاد و سنگین، شنوایی‌شان را هم از دست دادند. برای خود و خانواده‌ی ایشان خیلی سخت بود که از یک طرف کمپینا و از طرف دیگر، ناشنوا باشند. خود ایشان و خانواده‌شان، خیلی به اهل‌بیت علیهم‌السلام خصوصاً امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التماس می‌کنند تا حاجت آن‌ها را بدهد.

یک شب در دعای توسل هیأت، آقای قربان‌علی شفا می‌گیرند و این در حالی بود که تمام دکترهای تهران و شهرستان، ایشان را جواب کرده بودند.



پنج‌شنبه ۲۳ آذرماه در خانه‌ی هنرمندان ایران آخرین مطالعات و تحقیقات خود را درباره مولانا و شمس تبریزی ارائه خواهد کرد.

وارونه سازی، برجسته سازی، حاشیه رانی)، الگوهای تحلیل (بحث روش‌شناسی) و سطوح تحلیل (نشانه‌شناسی لایه ای) با حضور دکتر فرزانه سجوی از ۱۹ آذر در محل شهر کتاب واقع در خیابان حافظ شمالی، نبش زرتشت شرقی برگزار می‌شود.

• نشست مشترک روحانیون شیعه و سنی با هدف ایجاد همبستگی میان مذاهب اسلامی، روز یکشنبه ۱۲ آذر ماه به مناسبت ولادت امام رضا(ع) از سوی معاونت فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی همزمان در پنج استان کشور برگزار می‌شود.

• نشست «امکان سخن گفتن از خدا» روز چهارشنبه ۱۳ دی ماه با سخنرانی دکتر امیرعلی زمانی استاد دانشگاه قم در پژوهشگاه دانشهای بنیادی برگزار خواهد شد برگزار می‌شود.

• همایش بین المللی «مدیریت از دیدگاه اسلام» با هدف بررسی چالشها و ضعفهای مدیریت اسلامی و راهکارهای رفع آنها، از ۲۵ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ در مالزی برگزار خواهد شد.

• هفتمین نشست علمی «پژوهش در اماکن زیارتی عربستان» به منظور بررسی مناطق مختلفی که حجاج و زائران، مناسک دینی خود را در آن به جا می‌آورند، ۲۸ ذی‌قعدة (۲۸ آذرماه) در عربستان برگزار می‌شود. در این نشست علاوه بر بررسی تحقیقات عمرانی و اسکان زائران، تحقیقات محیطی، پزشکی، سلامتی، نظافت و تهویه هوا نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

• همایش بین المللی «انسان‌شناسی و جامعه: مشکلات و نیازها» دهم تا دوازدهم بهمن ماه امسال در کشور پاکستان برگزار می‌شود.

• محمدعلی موجد که تحقیقات و مطالعات و سخنرانی‌های او درباره مولانا و شمس نیم قرن سابقه دارد در همایش سال‌روز درگذشت مولانا جلال‌الدین بلخی با عنوان «غروب شمس»،

• نشریه «مشکات» اولین مجله علمی آثار اسلامی و هنرهای مختلف ویژه هنرهای اسلامی از سوی شورای عالی آثار باستانی در مصر منتشر شد.

• کتاب «گنجینه های دست نویس های اسلامی در ورارود و قفقاز» به مناسبت سمینار بین‌المللی نقش نسخه‌های خطی و کتابخانه‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران و ماوراءالنهر از سوی مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب منتشر شد.

• کتاب «چشم اندازهای دینی بر اخلاق تجارت» نوشته توماس اوپرین و استاک پاتل در ۳۸۱ صفحه، آخر ماه نوامبر منتشر شد. این اثر با بررسی محیط زیست گرائی یهودی، ذن (مراقبه) در محل کار و اخلاق اجتماعی مسیحی می‌تواند برای واحدهای اخلاق شغلی آکادمیک نیز مناسب باشد.

• کتاب «فلسفه دین» نوشته لیندا ترینکاوس زاکزبکی بهمن ماه امسال در ۲۵۶ صفحه از سوی انتشارات بلک ول منتشر می‌شود. رابطه میان فلسفه و دین، وجود خدا، دین و اخلاق، مسئله شر، مرگ و زندگی پس از مرگ، مسئله تنوع دینی موضوعاتی بوده که به همراه استدلال نگاهی اجمالی را در این عرصه ارائه کرده است و خواننده را به تفکر درباره موضوعات فلسفه و دین دعوت می‌کند.

• نمایشگاه «بسیجیان رهپویان پیامبر اعظم(ص)» با هدف معرفی و آشنایی با زندگانی نبی مکرم اسلام به مناسبت گرامیداشت سال پیامبر اعظم و هفته بسیج از ۵ تا ۱۵ آذر ماه در فرهنگسرای ولاء برگزار می‌شود.

• دوره آشنایی با نشانه‌شناسی در ده جلسه با ارائه مباحث، بنیاد های نشانه‌شناسی، نقشها و رسانه ها، معنا و دلالت، فرآیند معنا سازی، مفاهیم متن، بافت و گفتمان، پیوند و اسناد (ارجاع)، مفهوم وجه (بحث زمان و مکان)، لپان سازی و فراقتنی (مفاهیم دلالت ضمنی،



نماد عاشورا

طراحی «نماد عاشورا» با هدف فضاسازی فرهنگی مناسب و زدودن خرافات و انحرافات از واقعه عظیم کربلا، از سوی معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

در دنیای امروز برای بسیاری از وقایع و شخصیت‌های ملی و تاریخی نمادهای مختلفی طراحی و در نظر گرفته شده است.

در ایران اسلامی، وقایع و شخصیت‌های بسیاری وجود داشته و دارند که قابلیت پرداخت و طراحی نمادی خاص و مشخص را دارند، عاشورا واقعه ای تاریخی و اسلامی است که حفظ ارزشهای والای آن به واسطه وجود طرحی گویا و تأثیرگذار ضروری به نظر می رسد.

طراحی و انتخاب نماد ویژه این واقعه عظیم و تاریخی از سوی سازمان تبلیغات اسلامی مورد توجه قرار گرفته و از هنرمندان عرصه های مختلف خواسته شده، طرح های پیشنهادی خود را به این سازمان ارائه دهند.

طرح‌هایی که دارای ویژگیهای گرافیکی با آموزه های فرهنگ شیعه جهت ارائه پیام های عاشورا باشند به منظور انتخاب طرح نهایی، برگزیده می شوند.

طرح های مرتبط با این موضوع می بایست مطابق با آموزه های اصیل فرهنگ شیعی کربلا بوده و حاوی پیامهای قیام عاشورا نظیر ایثار، ظلم ستیزی، شهادت طلبی و ولایت مداری باشد.

خالی بودن از هر گونه شائبه تحریف، خرافه و غلو، استفاده از عناصر ساده، تناسب با فرهنگ سنتی عزاداری ایرانی و قابلیت نمونه سازی آن به جهت استفاده در هیأت‌ها، دسته جات مذهبی و مساجد به صورت تصویری و تجسمی نیز از دیگر شرایط پیش بینی شده برای نماد عاشورا است.

عاشورا تجلی قلعه های مستحکم و قله های مرتفع ایمان و عهد به حضرت ذوالجلال و

خونریز شدن دشت نینوا به خون مطهر و پاک سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین(ع) و ۷۲ تن از همیاران و همراهان حضرت است. در مکتب حسین شهادت سر آغاز زیستن است. برای حسین، کربلا نردبانی است که به پام حقیقت منتهی می شود و به دیوار حق تکیه دارد. در طریقت عرفان حسین سر بر نیزه شدن چون برای خالق هستی است، عین سرافرازی است.

نمادی که برای عاشورای حسینی طراحی می شود، می بایست بیانگر ارزشهای فوق بوده و جایگاه والا و بالای امام حسین(ع) و کربلا را برای هر بیننده ای تداعی کند. نماد عاشورا باید بیانگر پیام و ارزشهای واقعه کربلا باشد

حجت الاسلام عباس اسکندری معاون فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی با تأکید بر اینکه هنر بر روح انسان تأثیری جاودانه و ماندگار دارد، گفت: با در نظر گرفتن تأثیری که آثار هنری بر روح و جان انسان می گذارند، نماد عاشورا نیز به عنوان یک اثر هنری تأثیرگذار، باید بیانگر پیام عاشورا و فرهنگ شیعه باشد تا به قلبها نفوذ کند.

در سالهای اخیر شاهد ورود برخی خرافات و انحرافات در بعضی برنامه ها و بحثهای مذهبی بوده ایم، به منظور فرهنگ سازی و سالم سازی فضای حاکم بر جامعه اسلامی و به ویژه واقعه عظیم و تأثیرگذار عاشورا میان مردم و زدودن خرافات و انحرافات موجود، تصویر سازی نماد عاشورا از سوی هنرمندان، بسیار زیبا و تأثیرگذار خواهد بود.

نماد عاشورا حاوی پیامهای این حماسه عظیم در جهان اسلام است، طرحهایی که برای نماد عاشورا ارائه می شوند، باید حاوی پیامها و ارزشهای حماسه عاشورا بوده و تداعی کننده ایثار، گذشت و ولایت مداری باشند.

همه می‌مداحان اهل بیت علیهم‌السلام را حفظ کنیم و فقط روش آن‌ها را - خوب یا بد - نقد کنیم. نقد که ایرادی ندارد! دارد؟! دوم این که، خوشحال می‌شویم نکات ضعف دیگری را که گفته‌اید داریم و ذکر نکرده‌اید، برای‌مان مطرح کنید، باور کنید استقبال می‌کنیم. شاهدان هم همین جواب است. حرف آخر این که حسن‌تان کاملاً اشتباه است. ما در این نشریه، زیر خیمه‌ی لطف امام حسین علیه‌السلام جمع شده‌ایم و آن قدر وجه اشتراک داریم که هیچ وقت حتی اختلاف نظرها به چشم نمی‌آید. باز هم برای‌مان بنویسید.

■ شما گفتید مجله، بی‌طرف است!

امروز می‌خواهم به پاس روزهایی که با صدای روح‌بخش سیدجواد ذاکر طباطبایی گریه کردیم و سینه زدیم و لحظات عیدمان را با صدایش منور ساختیم، گوشه‌ای از احساس‌مان را نسبت به ایشان ابراز نمایم. قبل از آن که نظر و احساس خود را بگویم، اشاری دارم به مقالیه که شما در شماره‌ی ۲۴ در مورد سیدذاکر نوشته بودید.

وقتی مجله را خواندم، خیلی ناراحت شدم. هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم کسی در مورد سیدذاکر چنین بنویسد. می‌خواهم از چیزهایی بگویم که شما نوشته بودید: مجله، بی‌طرف است. نمی‌دانم چرا بی‌طرفی‌اش را با چنین مطالب و انتقادات شدیدی از سیدذاکر نشان داد. به هر حال احساس می‌کنم که نویسنده، چون جوابی برای سئوال‌های خود نداشته، بدون توجه به اخلاقیات و حداقل، احترام به سید بودند، چنین نوشته است.

ز- انگیزان و س- باتمانی از کرم‌ناشاه

● از این که در برابر برخی مطالب نشریه واکنش نشان داده‌اید، خرسندیم. همین امر نشانه‌ی دلبستگی شما به مجله و دوری از تعصبات خاصی است که عده‌ای گرفتار آن هستند.

در پاسخ به نوشته‌های شما، لازم به ذکر است که:

۱- وظیفه‌ی ما در مجله، اطلاع‌رسانی و نقد (چند) کردن خوب و بد از (هم) می‌باشد. بنابراین قرار نیست درباره‌ی کسی عاشقانه سخن بگوییم یا

دشمن او باشیم. درباره‌ی افرادی که در مجله سخنی از آنان مطرح و درج می‌شود، تلاش‌مان این است که کاملاً بی‌طرف باشیم.

۲- احتمال قوی شما مطلب «مدتی این مثنوی تأخیر شد» را - که درباره‌ی ذاکر ابی‌عبدالله الحسین، مرحوم سیدجواد ذاکر طباطبایی نوشته شده بود - اصلاً دقیق نخوانداید. آنان که به دقت مطلب را خوانده‌اند، حرفی که در بالا نوشتیم (شماره‌ی یک) را باور کرده و تأیید کرده‌اند که مجله، نه دشمنی با سیدذاکر طباطبایی داشته، نه در حد افراطی او را بالا برده است.

آن‌چه شما از آن گله کرده‌اید، حرف‌هایی بود که ما از دیگران نقل کردیم. به عبارت دیگر، از قول دیگران مسائلی چون دعا نکردن، بی‌شرت پوشیدن و... را مطرح کردیم. اما قصدمان این بود، آنان که به مداح و مداحی اعتراض دارند، هیچ‌گاه به درستی نقد نکرده‌اند و فقط به ظاهر آن چسبیده و عیب‌گیری کرده‌اند.

حرف اصلی ما این بود که اگر سیدذاکر طباطبایی عیبی داشت، چرا او را نقد نکردید و چرا به او تذکر ندادید. از طرف دیگر به همداران او هم متذکر شدیم که درباره‌ی سیدذاکر دچار اغراق نشوند. او هم مثل دیگر مداحان، هم مرید دارد هم مخالف و همه باید یکدیگر را تحمل کنند. اگر قرار باشد متعصبانه از سیدذاکر طباطبایی دفاع کنیم، دیگر نمی‌توانیم عیب‌های او را ببینیم... شما که نمی‌گویید سیدذاکر بی‌عیب بود؟ می‌گویید؟ اما ما هم مثل شما قبول داریم که مداح خوش‌صدايي بود که جوانان زیادی - از جمله شما را - به خود جذب کرد...

اما آن‌چه درباره‌ی عوعو کردن و قلاده زدن نوشتید، اصلاً قبول نداریم، چرا که بسیاری از بزرگان، با منطق و دلیل محکم، آن را کاری ناشایست دانسته‌اند و اصرار بر روی این کار را نوعی تعصب می‌دانیم...

باز هم از اظهار لطفی که درباره‌ی تحریریه‌ی خیمه داشتید، سپاسگزار می‌کنیم و از دعوت‌اند مسائل داریم به همه‌ی ما توفیق درک و شناخت ائمه‌ی اظهار علیهم‌السلام و عزاداری با معرفت درباره‌ی آن‌ها را به ما عطا کند و ما را از حاشیه‌ها و شواذب - که از خط اصلی توسل به اهل‌بیت علیهم‌السلام دور می‌دارد - مصون بدارد.

■ منطقی حرف می‌زنید!

من یادم می‌یاد که خود شما خیلی تند به سیدذاکر قبل از مردنش حمله می‌کردین ولی بعد از مرگش خیلی آروم شدید و دارین منطقی حرف می‌زنین. این خودش خیلی خوبه...

این یک سال، شمارو درک نکردم. شاید اشتباه از منه. شما فکر می‌کنم بین خودتون هم اختلاف دارین. البته این به احتمال، راستی از این که از مداح‌های قدیمی می‌گین و اونا هم می‌گن که مداحی هدف نیست، خیلی خوش‌حالم. با این همه، شما نکات ضعف زیادی دارین. اگه پیش بیاد، بهتر می‌گم. ان‌شاءالله.

سیدمصطفی - مرند

● بیش از پاسخ‌گویی به اعتراض‌تان، لازم است صمیمانه از شما تشکر کنیم. بابت صمیمیت و همدلی‌ای که با نشریه‌ی خیمه داشته‌اید و حرف‌های دل‌تان - درباره‌ی نشریه - را با ما مطرح کردید.

راستش را بخواهید، هرچه فکر کردیم، به یاد نیاوردیم که کی به مرحوم سیدذاکر حمله کرده‌ایم؟! ما سعی می‌کردیم همیشه احترام

چرا توجهی به مطالب من ندارید؟!

مطالب دو خیمه‌ی فرستاده شده را مطالعه کرده و بسیار سرور شد. از این همه تغییرات خوب، فقط بنده از شما خیمه‌های گل‌مند هستم. علت این که دیگر برای شما مطلب نمی‌نویسم، هم همین است. شما توجهی به مطالب بنده ندارید. امیدوارم علت را بگویید. شما ابتدا استقبال کردید ولی بعد...

خوب، امیدوارم خیمه روز به روز بهتر شود.

• کمی حق با شماست. مطالب شما را خوانده‌ایم و در نوبت استفاده گذاشته بودیم، اما به خاطر وقفه‌ای که در چاپ مجله و سیاست‌گذاری آن پیش آمده، هنوز نتوانسته‌ایم از آثار خوب شما استفاده کنیم. خیلی‌ها مثل شما گله‌مندند، اما کمی به ما حق بدهید. این سطرها را نوشتیم تا بنایید و باور کنید به مطالب شما توجه داریم...

باز هم برای‌مان بنویسید.

به تفسیر دعاها پردازید

به نظر بنده اگر بتوانید به تفسیر واژه‌هایی از ادعیه به دو صورت ثابت و مناسبتی پردازید، یعنی دعایی مثل دعای کمیل که به طور ثابت برگزار می‌شود و دعا‌هایی مثل مناجات شعبانیه را معرفی و تفسیر کنید. ضمناً مطالب مجله در مورد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کم است، حداقل در هر چاپ، چند بیت مناجات یا خدا و امام زمان را به بخش زمزمه اضافه کنید.

محمد براتی - پل دختر

• با تشکر از نظرات شما. لازم به ذکر است به صورت ثابت، در هر شماره به بازخوانی و تفسیر زیارت جامعه‌ی کبیره پرداخته‌ایم. بخش سوم آن را در همین شماره ملاحظه می‌کنید.

در صفحه‌ی زمزمه هم در هر شماره، یک شعر ویژه‌ی انتظار تقدیم کرده‌ایم؛ ولی قبول داریم که درباره‌ی حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باید بیشتر، مطلب ارائه کنیم.

چند پیشنهاد سازنده

۱. از آن‌جا که ممکن است خوانندگان مجله از پیرغلامان نیز باشند، لذا با توجه به کجوات سن و مشکل آن‌ها در مطالعه، این امکان وجود دارد که نتوانند به‌خوبی از مطالب و نوشته‌های ماهنامه بهره‌ی کافی ببرند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود مطالب با پوینت درست‌تر ارائه شوند.

چاپ مطالب صفحات با خط ریز - که دلیل آن کثرت مطالب است - می‌تواند در کاهش خوانندگان نقش مؤثری داشته باشد، لذا پیشنهاد می‌گردد جهت هرچه بهتر شدن ماهنامه، از مطالب اضافی بکاهید، کوتاه‌نویسی کنید، موضوعات را کم‌تر کنید...

۲. از نظر محتوایی به نظر می‌رسد، ماهنامه از چیدمان و فهرست‌بندی خوبی برخوردار نیست. ضمناً برای جذابیت بیشتر، از احادیث زیبا و نایاب (!!) ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام داستان‌هایی استفاده کنید که ادامه‌دار باشند، و جذابیت آن‌ها باعث شود، خوانندگان بی‌گير آن باشند.

سعی کنید در ماهنامه با هدف قرار دادن جوانان و نوجوانان، آن‌ها را به سمت و سوی ایدئولوژی اسلامی هدایت کنید و در گرایش هرچه بیشتر آن‌ها به ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام همت گمارید.

سید ع موسوی (مسافر)

• درباره‌ی پوینت مجله، تحقیق بسیاری داشتیم. هم استانداردها را بررسی کردیم و هم آن‌چه نظر خوانندگان را تأمین می‌کند. سعی می‌کنیم در این باره، بیشتر به نظر مخاطبان توجه داشته باشیم.

درباره‌ی چیدمان مجله هم، اندکی حق با شماست؛ برای رفع این مشکل، نیاز به زمان داریم. در همین شماره هم - که فاصله‌ای بین دو شماره‌ی مجله افتاد - تغییراتی ایجاد کرده‌ایم و مسلماً در شماره‌های آینده، این تغییرات محسوس‌تر خواهد بود.



ارتحال عالم ربانی، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام **حضرت آیت الله حاج میرزا جواد آقای تبریزی (ره)** که یکی از عاشقان آستان قدسی بانوی دوسرا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرزندان آن حضرت بودند و از استوانه‌های فقه و فقاقت به شمار می‌رفتند را به محضر امام زمان عجل الله فرجه الشریف ومقام معظم رهبری وعلماء و حوزه‌های علمیه تسلیت گفته و از خداوند متعال برای ایشان علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل مسالت می‌نماییم.

فراخوان مقاله

سازمان تبلیغات اسلامی استان یزد در نظر دارد به مناسبت سال پیامبر اعظم (ص) با هدف بهره‌گیری از پژوهشها و تجربه‌های فضلا و طلاب حوزوی (مبلغان و مبلغات استان یزد مقیم قم و یزد و روحانیون مستقر و هجرت سراسر کشور همایش تبلیغ در سیره پیامبر اعظم (ص) را برگزار نماید.

لذا علاقه‌مندان به شرکت در این فراخوان می‌توانند آثار خویش را پیرامون موضوعات ذیل به دبیرخانه همایش ارسال فرمایند.

به ۲۳ اثر ممتاز و برگزیده علاوه بر تقدیر نامه و قرائت مقاله در همایش، هزینه سفر عمره مفرده، عتبات عالیات، اقلام فرهنگی و سکه بهار آزادی اهداء خواهد شد.

موضوعات مقاله:

معنا و ضرورت تبلیغ از دیدگاه پیامبر (ص)
منزلت و ویژگیهای مبلغان دینی از منظر پیامبر (ص)

روش هر یک از انبیاء در تبلیغ و دعوت
تأثیر سیره عملی پیامبر (ص) در تبلیغ و دعوت
جلوه‌ها و شیوه‌های تبلیغ در سیره پیامبر (ص)
مؤلفه‌های ثابت و متغیر در تبلیغ دینی
پیامبر (ص) و مخاطب شناسی تبلیغ
بهره‌گیری از هنر برای تأثیر و گیرایی بیشتر تبلیغ

شیوه‌های ضد تبلیغی دشمنان اسلام
نقش زمان و مکان در انتخاب شیوه تبلیغی
پیامبر (ص)

همسویی سنت و مدرنیته در استخدام ابزارهای نوین تبلیغی

نیازهای تبلیغی نسل جوان در عصر ارتباطات
اسبب‌شناسی تبلیغات کنونی بر مبنای سنت
پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تبلیغ
شیوه برخورد تبلیغی در برابر بدعت‌ها و انحرافات
در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)
آدرس دبیرخانه: یزد، بلوار شهید پاک‌نژاد. مقابل
پمپ‌بنزین. سازمان تبلیغات اسلامی. کدپستی:
۸۹۱۶۹۳۸۸۱

Emails_tablighat_yazd@yahoo.com

قابل توجه خوانندگان گرامی خیمه

شماره ۲۷ ماهنامه خیمه در دی ماه با موضوع نیایش منتشر خواهد شد. در این شماره خواهیم خواند:

شان شایان نیایش های شیعی، نیایش در ایران باستان، مکانی شایسته عبادت و...

در این شماره آثاری از سہیل محمودی، حمید رضا ایک، دکتر کزازی، هوشنگ جاوید، مهدی امین فروغی و... نیز منتشر خواهد شد.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه منتشر خواهد کرد: ویژه‌نامه‌ی تخصصی «نوحه»

در این ویژه نامه که محرم ۱۳۸۵ منتشر خواهد شد می‌خوانیم:

مطالعه‌ی تطبیقی در قلمرو نوحه‌های عاشورایی / محمدعلی مجاهدی

آموزش مداحی / سیدمهدی میرداماد
نوحه‌خوانی در ایران

گفت‌وگو با مدیران هیأت عاشقان بقیع
«اوخشاما»، جانگازترین گونه‌ی مرثیه در شعر آذربایجان

و ...

برادر گرامی جناب آقای دکتر سنگری

ضایعه اسفناک درگذشت برادر گرامی جنابعالی را به شما و خانواده محترمان تسلیت عرض می‌کنیم. ما رادر این ماتم جانکاه شریک اندوه خود بدانید از خداوند بزرگ می‌خواهیم به شما و دیگر سوگواران شکیبایی عنایت فرماید و روح آن مرحوم را در دریای بیکران رحمتش به آرامش برساند.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه